

ویژه صدمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر



طبقه کارگر روسیه

و

اشکال مبارزه و تشکل‌های کسب قدرت سیاسی

جنبش کارگری روسیه و انقلاب سوسیالیستی اکتبر، درس‌های بسیار ارزشمند و فراموش‌نشده‌ای برای پرولتاریای سراسر جهان و از جمله طبقه کارگر ایران، دارد.

خلاقیتی که طبقه کارگر روسیه در جریان مبارزاتی که به انقلاب سوسیالیستی اکتبر انجامید، از خود نشان داد، در هیچ‌یک از جنبش‌های کارگری تا به امروز بدیل نداشته است. به‌ویژه آنچه هم‌اکنون از این تجارب و درس‌ها برای طبقه کارگر ایران حائز اهمیت جدی است، اشکال و شیوه‌های مبارزه‌ای است که این طبقه در طول سه انقلاب پی‌درپی به کار گرفت و آن اشکال سازمانی است که برای کسب قدرت سیاسی پرولتاریا و گذار به سوسیالیسم، برای نخستین بار در جنبش جهانی کارگری، آفرید.

پس از انقلاب کارگری فرانسه و کمون پاریس، پرولتاریای روسیه فصل جدیدی را در تاریخ جنبش کارگری جهان گشود. کارگران روس، در جریان انقلاب ۱۹۰۵ دست به ابتکار تاریخی بزرگی زدند و با ایجاد شوراهای نمایندگان کارگران، شکل نوینی از ارگان‌های اقتدار و فرمانروای سیاسی طبقه کارگر را آفریدند. این شوراها اما بدون مقدمه ظاهر نشدند، آن‌ها از دل اشکال متعدد و پیچیده‌ای از مبارزه زاییده شدند که این نیز در جهان سابقه نداشت.

البته پیش‌ازین، کارگران پیشرفته‌ترین کشورها به اعتصابات و تظاهرات متعددی روی آورده بودند، حتی در مواردی محدود، اعتصاب عمومی سیاسی نیز برپا کرده بودند، اما تنها پرولتاریای روسیه بود

در صفحه ۲

در صفحه ۶

خلاصه ای از اطلاعاتی‌های سازمان

در این شماره

نخستین در آئینه انقلاب ۷

انقلاب اکتبر از

پیروزی تا شکست ۱۱

انقلاب کبیر سوسیالیستی

اکتبر و جنبش کمونیستی -

کارگری ایران ۳۰

انقلاب اکتبر و زنان ۱۸

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

طبقه کارگر روسیه و اشکال مبارزه و تشکلهای کسب قدرت سیاسی

که تمام اشکال مبارزه، از مبارزات اقتصادی پراکنده تا اعتصابات عمومی رشته‌های اقتصادی و سیاسی، و از تظاهرات توده‌ای تا اعتصاب سیاسی سرتاسری و قیام مسلحانه را در پیوند با یکدیگر و در یک روند فشرده، به کار گرفت و به این مبارزات شکلی کلاسیک برای کسب قدرت سیاسی داد. کارگران روسیه، در اوایل قرن بیستم زیر فشارهای متعدد مادی و معیشتی، دستمزدهای پایین، کار طولانی ۱۰ تا ۱۲ ساعت، فشار ناشی از جنگ روسیه و ژاپن، کمبود آذوقه و بی حقوقی ناشی از سلطه استبداد، قرار داشتند.

در همین شرایط، محافل متعددی از کارگران پیشرو و آگاه که گرایش کمونیستی را در درون کارگران نمایندگی می‌کردند، برای سازمان‌دهی و رهبری مبارزات طبقه کارگر تلاش می‌کردند. اعتصابات متعددی رخ داد که اساساً حول مطالبات اقتصادی و بهبود شرایط کار و معیشت کارگران شکل می‌گرفتند و هنوز پراکنده بودند. این جنبش از اواخر سال ۱۹۰۴ اعتلا یافت. ژانویه سال ۱۹۰۵ با موج گسترده‌ای از اعتصابات و اعتراضات کارگری آغاز گردید که برجسته‌ترین آن اعتصاب ۱۲ هزار کارگران مجتمع اسلحه‌سازی پوتیلوف بود که آگامترین کارگران روسیه در آن حضور داشتند. در سرلوحه مطالبات کارگران پوتیلوف، بازگشت به کار ۴ کارگر اخراجی مبارز، قرار داشت. از جمله دیگر مطالبات آن‌ها، ۸ ساعت کار، افزایش دستمزد و ایجاد یک کمیسیون منتخب کارگران بود. پی آمد این اعتصاب، روی آوری ۱۵۰ هزار کارگر پترزبورگ به حربه اعتصاب بود. باین‌وجود هنوز اعتصابات، اقتصادی و بی‌پیوند با یکدیگر بودند و هنوز توده‌های وسیع ناآگاه، از بند توهمات نگاه به الطاف مقامات بالا از جمله تزار، رها نشده بودند. از همین‌رو، تشکیلات دولتی - پلیسی مجمع کارگران کارخانه‌های پترزبورگ در صفوف کارگران ناآگاه نفوذ داشت. این تشکل پلیسی تلاش نمود کارگران را برای عریضه به تزار بسیج کند که سرانجام به قتل‌عام کارگران در یکشنبه خونین ۹ ژانویه انجامید. این ضربه‌ای محکم به توهمات حتی ناآگامترین کارگران بود. طوفانی از اعتصاب و تظاهرات تمام پترزبورگ را فراگرفت. کارگران مسکو نیز در همبستگی با کارگران پترزبورگ به اعتصاب روی آوردند. این اعتصابات به تعداد دیگری از شهرها و مناطق روسیه بسط یافت.

توأم با اعتصاباتی که اکنون تلفیقی از مطالبات اقتصادی و سیاسی را در پلانفرم خود قرار داده بود، تظاهرات توده‌ای به جزء دیگری از مبارزه تبدیل گردید.

اعتصاب کارگران خطوط راه‌آهن در جنوب روسیه، یکی دیگر از مبارزات رادیکال کارگران بود. مطالبه آن‌ها نیز ۸ ساعت کار، هیئت نمایندگی کارگران و آزادی اجتماعات بود. در ریگا اعتصاب عمومی سیاسی در پیوند با تظاهرات توده‌ای، به درگیری و کشته شدن ۷۰ کارگر انجامید. مجموعاً در ژانویه ۴۴۰ هزار کارگر در اعتصاب شرکت کردند. یک دوران انقلابی در حیات سیاسی جامعه آغاز شده بود. ابتکار عمل در هم‌جا در دست طبقه کارگر قرار داشت. اما هنوز دامنه اعتلای انقلابی محدود بود. جنبش کارگری موج‌وار ادامه می‌یافت. در ماه‌های بعد از دامنه این جنبش کاسته شد، اما مبارزات قطع نشد. از ماه مه، اعتلای جنبش کارگری وارد مرحله جدیدی شد. ۷۰ هزار کارگر ایوانوو - ورنسنسک در ۱۲ (۲۵) ماه مه اعتصاب بزرگ خود را آغاز کردند. این اعتصاب ۷۲ روز به طول انجامید و نخستین شورای نمایندگان کارگران در بطن این اعتصاب شکل گرفت. مطالبات کارگران، از جمله افزایش دستمزد، ۸ ساعت کار، لغو شب‌کاری، لغو اضافه‌کاری، آزادی اجتماع و بیان بود. یک کمیته ۱۱۰ نفره برای هماهنگی و رهبری اعتصاب انتخاب شد. با ادامه اعتصاب، وظائف این کمیته، از محدوده یک کمیته اعتصاب فراتر رفت. مطالبات رادیکال‌تر و سیاسی‌تر شدند. تشکیل یک مجلس ملی بر اساس حق رأی عمومی و برابر، به دیگر مطالبات افزوده شد. این کمیته، کنترل امور شهر را در دست گرفت و برای سازمان‌دهی پیشرفت کار و انجام وظایف خود، چندین کمیسیون در جنب خود ایجاد نمود. از جمله مهم‌ترین آن‌ها، کمیسیون میلیشیا برای دفاع از خود و حفاظت از کارخانه‌ها، کمیسیون کنترل بر قیمت مایحتاج روزمره مردم، کمیسیون مالی بود.

کمیته در واقع کنترل شهر را در دست داشت و در نقش شورای نمایندگان کارگران عمل می‌کرد. اما هنوز شکل نطفه‌ای شورا بود و بیشتر مطالباتش

اقتصادی بود. در جریان یورش واحدهای نظامی و سنگربندی، کارگران شعار سرنگونی تزار را نیز سردادند. کارگران بلشویک در رأس این اعتصاب بودند. به‌رغم مقاومت کارفرمایان و اقدامات سرکوبگرانه نظامی، کارگران سرانجام توانستند به برخی از مطالبات اقتصادی خود دست یابند.

پیوستن کارگران نساجی به جنبش اعتصابی حاکی از آن بود که اکنون مهم‌ترین بخش‌های طبقه کارگر به جنبش اعتلا یابنده سرتاسری پیوسته‌اند. پس از اعتصاب کارگران ایوانوو - ورنسنسک، مهم‌ترین اعتراض کارگری، اعتصاب کوستروما در ۶ ژوئیه بود. ۱۰ هزار کارگر به اعتصاب روی آوردند و یک شورای ۱۰۸ نفری انتخاب نمودند. این شورا یک کمیته اجرایی از میان خود برگزید و توانست کارفرمایان را به کاهش یک ساعت کار وادارد.

اعتصابات، پی‌درپی ادامه داشت. اعتصابات عمومی اقتصادی و سیاسی در یکدیگر تلفیق می‌شدند. تظاهرات و درگیری با نیروی مسلح تزار به شهرها و مناطق مختلف گسترش یافته بود. این جنبش طبقاتی کارگران، بخش‌های دیگری از توده‌های مردم روسیه از جمله دانشجویان و در برخی مناطق دهقانان را به حرکت درآورد. ناویان ناوگان پومکین تحت تأثیر جنبش کارگری، شورش کردند. اعتلای انقلابی به موقعیت انقلابی انجامیده بود. اعتصاب کارگران چاپخانه‌های مسکو در سپتامبر سریعاً به کارخانه‌های دیگر بسط یافت و به یک اعتصاب عمومی سیاسی تبدیل گردید. کارگران راه‌آهن مسکو - غازان در ۱۶ اکتبر اعتصاب سرتاسری راه‌آهن را برپا کردند. در پترزبورگ، اعتصاب عمومی سیاسی برپا بود. در تعداد دیگری از شهرها نیز کارگران به اعتصاب سیاسی روی آورده بودند. کارگران برق، تلگراف، حمل‌ونقل در اعتصاب به سر می‌بردند. اعتصاب سیاسی، سراسر روسیه را فراگرفته بود. لاقول دو میلیون کارگر در اعتصاب سرتاسری اکتبر شرکت داشتند.

از درون این اعتصاب عمومی و سرتاسری سیاسی است که شوراهای نمایندگان کارگران، یکی پس از دیگری متولد شدند.

برجسته‌ترین این شوراهای شورای نمایندگان کارگران پترزبورگ بود که در ۱۳ اکتبر تشکیل گردید. نمایندگان کارگران که به عضویت شورای پترزبورگ انتخاب شدند، عموماً نمایندگان کمیته‌های اعتصاب بودند. این شورا که اولین اجلاس خود را با حضور ۹۰ نماینده از ۴۰ کارخانه تشکیل داد، در اجلاس سوم ۵۶۲ نماینده از ۱۸۱ کارخانه و کارگاه و ۱۶ اتحادیه در آن حضور یافتند. شورای نمایندگان کارگران پترزبورگ نماینده ۲۵۰ هزار کارگر را بر عهده داشت. اجرای مصوبات شورا و پیشبرد وظائف روزمره شورا، بر عهده یک کمیته اجرایی قرار داشت که در جنب خود کمیسیون‌های ویژه‌ای از جمله برای انتشار اطلاعاتیه‌ها و ارگان شورا، مالی، بیکاران و نظامی را سازمان داده بود. ارگان شورا، ایزوستیا بود که اخبار و گزارش‌ها را منعکس می‌ساخت. شورا یک اتوریته واقعی بود که کارگران فقط از تصمیمات آن تبعیت می‌کردند. شورای پترزبورگ از نفوذ و اعتبار در شهرها و مناطق دیگر روسیه نیز برخوردار بود. شورای پترزبورگ اداره امور شهر را در دست داشت، به خدمات شهر نظم می‌داد و بر توزیع مواد غذایی نظارت داشت، تصمیم به اجرای ۸ ساعت کار روزانه و ممنوعیت سانسور گرفت. بر آزادی‌های سیاسی که عملاً در جریان مبارزه در خیابان‌ها و کارخانه‌ها به‌دست آمده بود، مهر تأیید زد. مردم شهر و حتی سربازان برای حل مشکلات خود به شورا مراجعه می‌کردند.

شورای پترزبورگ و شوراهای دیگری که در سراسر روسیه شکل گرفتند، آشکارا نشان دادند که شوراهای نمایندگان کارگران، آن ارگان‌های مختص طبقه کارگر برای اعمال حاکمیت مستقیم سیاسی اند. نمایندگان مستقیماً توسط کارگران انتخاب و فراخوانده می‌شدند. شورای نمایندگان در همان حال که تصمیم می‌گرفت و در حکم قانون‌گذار بود، مجری آن نیز محسوب می‌شد. البته در ۱۹۰۵ هنوز به این صراحت و شفافیت نبود. اما در همین مرحله نیز بیان‌گر شکل نوینی از نوع دولت پرولتری، متمایز از دولت بورژوازی بود.

شورای نمایندگان پترزبورگ نمی‌توانست از مرحله‌ای که در آن قرار داشت، فراتر رود، مگر آن‌که قیام مسلحانه را برای سرنگونی تزار و درهم شکستن دولت موجود، سازمان می‌داد. اما توانست در شرایطی که کارگران آماده برداشتن سلاح بودند، به این وظیفه عمل کند. نقشی که منشویک‌ها در

طبقه کارگر روسیه و اشکال مبارزه و تشکل‌های کسب قدرت سیاسی

ارتقاء یافتند. تزاریسیم عملاً سرنگون شد. شوراها از همان نخستین روز درگیری‌ها در ۲۴ فوریه در تعدادی از کارخانه‌ها شکل‌گرفته بودند. این بار هم پیش از آنکه احزاب کارگری و سوسیالیست شعار شورا را مطرح کنند، خود کارگران پیشاپیش آن را ایجاد نمودند. تجربه انقلاب ۱۹۰۵ نشان داده بود که پیدایش شوراها از منطق مبارزه طبقاتی پرولتری، از رشد و ارتقاء مبارزات کارگران، از درون کمیته‌های اعتصاب برپاکننده اعتصابات عمومی و سرتاسری سیاسی، ناشی می‌گردند.

در پتروگراد سران احزاب منشویک و اس ار سریعاً کوشیدند ابتکار عمل را در دست خود بگیرند. بیانیه‌ای به نام کمیته اجرایی موقت شورای نمایندگان کارگران انتشار دادند و اعلام نمودند، نخستین اجلاس شورای نمایندگان کارگران، سربازان و اهالی پتروگراد در ساعت ۷ بعدازظهر روز ۲۷ فوریه (۱۲ مارس) در ساختمان دوما تشکیل خواهد شد. ضابطه نمایندگی را نیز به‌حسب منافع و محاسباتشان که بیشتر در میان کارگران کارخانه‌های کوچک، سربازان و خردبوروهای نغوذ داشتند، به شرح زیر تعیین نمودند: کارخانه‌هایی که بیش از ۱۰۰۰ کارگر دارند، یک نماینده برای هر هزار نفر، کارخانه‌های کمتر از هزار نیز یک نماینده انتخاب کنند و به شورای نمایندگان بفرستند، از هر گروهان ارتش نیز که به انقلاب پیوسته یک نماینده انتخاب و به شورا فرستاده شود. بر این اساس، نخستین اجلاس نمایندگان شوراهای کارگران و سربازان در ۲۷ فوریه (۱۲ مارس) تشکیل شد. در مسکو نیز اعتصاب عمومی سیاسی ۲۷ فوریه به تظاهرات و قیام انجامید. درگیری با پلیس به خلع سلاح پلیس و مسلح شدن کارگران انجامید. گروه‌هایی از سربازان نیز به کارگران پیوستند. درگیری مسلحانه در اول ماه مارس به اوج خود رسید. پادگان مسکو به کارگران پیوست و مراکز اصلی شهر به تصرف کارگران درآمد. اجلاس سازمان‌دهی شورای نمایندگان کارگران در اول مارس تشکیل شد، نمایندگان ۵۲ کارخانه، اتحادیه کارگری و برخی سازمان‌های دیگر در اجلاس حضور یافتند. یک کمیته اجرایی نیز برای پیشبرد مصوبات شورا، انتخاب گردید.

در سوم مارس (۱۶ مارس) شورش کرنشتات رخ داد و شورای نمایندگان ملوانان، سربازان و کارگران ایجاد گردید. تا آخر مارس که شوراها در سراسر روسیه قدرت را به دست گرفته بودند، مجموعاً ۵۱۳ شورای نمایندگان تشکیل شده بود که عمدتاً خالص کارگری بودند و در برخی مناطق و شهرها، شوراهای کارگران و سربازان. تعداد شوراهای دهقانان نیز تا تابستان به حدود ۴۰۰ رسید. با درهم کوبیده شدن پلیس و ژاندارم، از هم‌گسیختگی ارتش و برافتادن رژیم تزاری، کارگرانی که انقلاب را برپا کرده بودند و شوراهای خود را ایجاد کرده بودند، خواهان استقرار حکومت شورایی خود بودند. کارگران مسلح به فرامین کمیته دوما که در حال ایجاد یک حکومت بورژوائی بود، بی‌اعتنا بودند و فقط از دستورات شوراهای خود و شورای نمایندگان کارگران و سربازان پتروگراد تبعیت می‌کردند. اما اوضاع در جهت دیگری پیش می‌رفت. احزاب رفرمیست منشویک و اس‌ار که مخالف استقرار حکومت کارگری بودند و از دیدگاه آن‌ها قدرت می‌بایستی در دست بورژوازی قرار گیرد، از همان لحظه نخست سرنگونی تزاریسیم در پتروگراد، تلاش نمودند، تمام قدرت را به بورژوازی بسپارند. این سیاست را در جریان تشکیل کمیته دوما، حکومت موقت بورژوائی و حکومت ائتلافی نیز پیش بردند. اما در واقعیت، شورای پتروگراد و شوراهای سراسر روسیه به‌عنوان قدرتی ظاهر شده بودند که در نقش یک قدرت مجزا از قدرت بورژوازی عمل می‌کردند و در روزهای نخست انقلاب، حتی قدرت اصلی بودند.

در همان شورای پتروگراد که اکثریت آن را منشویک‌ها و اس‌ارها در اختیار داشتند و جریان رادیکال کارگری تنها اقلیت کوچکی را تشکیل می‌داد، تصمیماتی اتخاذ شد که خلاف تمایلات جریان سوسیال-رفرمیست بود. شورای پتروگراد در نخستین روزهای موجودیت خود، اداره امور شهر پتروگراد را در اختیار خود گرفت. مجدداً ایزوستیا را به‌عنوان ارگان شورا انتشار داد. کمیسه‌هایی به تمام نواحی پتروگراد گسیل داشت که اتوریته جدید را مستقر سازند. دستور داد تمام انبارهای مواد غذایی مصادره شوند. یک کمیسیون نظامی تشکیل داد که کار ارتش را تحت کنترل خود درآورد. شورای پتروگراد، مسلح کردن کارگران را در دستور کار قرارداد. ملیشیای مسلح تشکیل داد که به‌جای پلیس و ژاندارم مضمحل شده، نظم انقلابی را در شهر حاکم سازند. کنترل بر هزینه‌های مالی را در دست گرفت. واحدهای مسلحی را برای حفاظت از بانک دولتی گماشت. مراقبت

این شورا داشتند بی‌تأثیر نبود. بلشویک‌ها، نقششان در این شورا محدود بود و اصرارشان بر قیام نتیجه‌ای نداشت. بنابراین تمرکز خود را بر شورای مسکو قرار دادند که از قدرت بیشتری برخوردار بودند.

شورای نمایندگان کارگران مسکو در ماه نوامبر با حضور ۱۸۰ نماینده کارگران رشته‌های فلز، چاپخانه، راه‌آهن و برخی رشته‌های دیگر که منتخب ۱۰ هزار کارگر بود، تشکیل شد. در مسکو، یک شورای نمایندگان سربازان نیز در جریان مبارزه شکل‌گرفته بود. از همان بدو تشکیل شورای مسکو، تدارک قیام مسلحانه در دستور کار آن قرار داشت. این شورا فراخوان یک اعتصاب عمومی را برای روز ۷ دسامبر صادر نمود. متجاوز از ۲۰۰ هزار کارگر به این فراخوان پاسخ مثبت دادند. این اعتصاب که همراه با تظاهرات خیابانی بود، به درگیری با نیروهای نظامی کشید. کارگران که آماده قیام بودند، شهر را سنگربندی کردند. قیام مسلحانه آغاز شده بود. جنگ مسلحانه ۹ روز ادامه داشت. در جریان این قیام، کارگران با سازمان‌دهی جوخه‌های رزمی، ضربات غافلگیرانه پی‌درپی به نیروی نظامی تزار وارد آوردند. اما قیام کارگران مسکو به تنهایی نمی‌توانست پیروز شود. شورای پترزبورگ نتوانست به کارگران مسکو یاری رساند، چراکه یورش ضدانقلاب به این شورا نیز در همان زمان آغاز شده بود. نیروهای نظامی تزار، تنها با گسیل نیروهای نظامی کمکی از مناطق دیگر، بر اوضاع مسلط شدند. قیام‌های محدودتری در نیزی نووگرود، نووروسیسک، کراسنویارسک، توسط شوراهای نمایندگان کارگران برپا شد که آن‌ها نیز سرکوب شدند.

با سرکوب قیام مسلحانه مسکو که اوج انقلاب ۱۹۰۵ بود، قوس نزولی انقلاب آغاز گردید. در سوم دسامبر کمیته اجرایی شورای پترزبورگ و ۲۰۰ نماینده دستگیر شدند و عمر شورای پترزبورگ هم به پایان رسید. گرچه انقلاب تا ۱۹۰۷ ادامه یافت، و برخی اتفاقات مهم، از جمله قیام ناویان و سربازان کرنشتات در ۱۹۰۶ رخ داد، اما دیگر به مراحل اعتلا یافته پیشین بازنگشت. متجاوز از ۵۰ شورای نمایندگان که در شهرهای مختلف شکل‌گرفته بودند، از میان رفتند.

این شوراها دیگر در غیاب اعتلای سیاسی پر دامنه و اعتصابات سیاسی عمومی و سرتاسری، نمی‌توانستند شکل بگیرند. تدریجاً رکود سیاسی حاکم گردید و دوران انقلابی به پایان رسید. بلشویک‌ها به‌درستی تأکید می‌کردند که طرح شعار ایجاد شوراها در چنین شرایطی توهم پراکنی و خیالی‌بافی است.

شوراها بار دیگر هنگامی دوباره در صحنه حاضر شدند که روسیه در ۱۹۱۷ به یک دوران انقلابی جدید گام نهاد و همراه با پیدایش موقعیت انقلابی، سراسر روسیه را فراگرفتند.

پس از فرونشستن موج شوونیسم ناشی از آغاز جنگ جهانی اول، جنبش طبقاتی کارگران روسیه اعتلای نوینی را آغاز کرد. متجاوز از هزار اعتصاب در سال ۱۹۱۵ رخ داد. سال ۱۹۱۶ کارگران مجتمع پوتیلوف برای افزایش ۷۰ درصدی دستمزد به اعتصاب روی آوردند. تا اواخر سال، اعتصابات عمدتاً سیاسی شده بودند. یک و نیم میلیون کارگر در ۱۵۰۰ اعتصاب شرکت کردند. زیر فشار مصائب ناشی از جنگ، فقر، قحطی و گرسنگی دامنه اعتصابات و اعتراضات از همان نخستین روزهای سال ۱۹۱۷، وسعت بی‌سابقه‌ای گرفت.

این اعتصابات در پتروگراد با تظاهرات خیابانی توأم شد. ۳۰۰ هزار کارگر پتروگراد در ۹ ژانویه سالروز یکشنبه خونین به اعتصاب متوسل شدند و تظاهرات برپا کردند. اعتصابات سریعاً به مسکو، خارکف و حتی باکو و تعداد دیگری از شهرها کشید. ۴۰۰ هزار کارگر در فوریه در اعتصاب بودند. ۸۵ درصد اعتصابات سیاسی بود. ۲۳ فوریه (۸ مارس) کارگران مجتمع پوتیلوف در اعتراض به تعطیل یک کارگاه به اعتصاب و تظاهرات متوسل شدند. هم‌زمان زنان کارگر و زحمتکش، در خیابان‌های پتروگراد تظاهرات برپا کردند. روز بعد اعتصاب سراسر پتروگراد را فراگرفت. تظاهرات با شعار مرگ بر تزار و زنده با جمهوری ادامه یافت. ۲۵ فوریه اعتصاب سیاسی عمومی بود و ۳۰۰ هزار کارگر در اعتصاب بودند. تظاهرات با شدت بیشتری ادامه داشت. کارگران مصمم بودند که این بار در پی اعتصاب عمومی سیاسی به قیام متوسل شوند و بساط تزاریسیم را برچینند. روز ۲۶ فوریه درگیری با پلیس، همراه با یورش به مراکز پلیس و مسلح شدن کارگران بود. سربازانی که برای سرکوب گسیل شده بودند به کارگران پیوستند. روز ۲۷ فوریه اعتصاب عمومی سیاسی به قیام مسلحانه انجامید. تمام مراکز و مؤسسات مهم شهر به تصرف کارگران درآمد، زندانیان سیاسی از بند رها شدند. کمیته‌های اعتصاب بار دیگر به شورا

طبقه کارگر روسیه و اشکال مبارزه و تشکل‌های کسب قدرت سیاسی

از همان آغاز، کمیته‌های کارخانه مؤسسات بزرگ با این مسئله مواجه بودند که دامنه وظایف آن‌ها تا کجا بسط پیدا می‌کند. در اجلاس مشترک کمیته‌های کارخانه تحت پوشش مدیریت توپ‌سازی در ماه مارس که دستور کار آن، تنظیم مطالبات کارگران، هماهنگی فعالیت کمیته‌های کارخانه و دامنه وظایف آن‌ها بود، بحث‌های مفصلی صورت گرفت. برخی نمایندگان کمیته‌ها بر این نظر بودند که کمیته‌ها باید مدیریت مؤسسات را برعهده گیرند. این در واقع به این معنا بود که در شرایط حاکمیت نظم سرمایه‌داری، در شرایطی که شیوه تولید سرمایه‌داری حاکم بود، کمیته‌ها به‌عنوان مدیران نظم بورژوازی مؤسسات عمل کنند. این نگرش شدیداً از سوی اکثر کمیته‌ها رد شد. در قطع‌نامه‌ای که این اجلاس صادر کرد، گفته شد، تا زمانی که سوسیالیزه شدن کامل اقتصاد ملی، دولتی و خصوصی انجام نگرفته است، کارگران مسئولیت سازمان‌دهی فنی و اداری - اقتصادی تولید را نمی‌پذیرند و از شرکت در سازمان‌دهی تولید خودداری خواهند کرد. این موضع را کنفرانس مشترک کمیته‌های کارخانه‌های تحت پوشش نیروی دریایی و توپخانه نیز در ماه آوریل تأیید کرد.

پس اگر در آن مقطع وظیفه مدیریت برعهده کمیته‌ها نبود، چه وظایفی در برابر آن‌ها قرار می‌گرفت؟ کنترل تولید و توزیع و کسب مهارت مدیریت برای دورانی که طبقه کارگر قدرت را در دست می‌گیرد و دگرگونی سوسیالیستی جامعه آغاز می‌شود.

در طرح اساسنامه کنفرانس آوریل آمده بود که کمیته‌ها از قدرت کنترل بر مدیریت برخوردارند و مجازند برای کسب اطلاعات لازم نمایندگانی در تمام ارگان‌های اداری داشته باشند. کمیته‌ها باید به تمام اسناد اداری و صورت‌حساب‌ها دسترسی داشته باشند. این به معنای لغو اسرار بازرگانی بود که جزء جدایی‌ناپذیر هر کنترل جدی کارگری است. طرح اساسنامه همچنین می‌گفت: مسئولیت کامل نظم درونی کارخانه، تنظیم دستمزد، ساعات کار، استخدام و اخراج برعهده کمیته‌های کارخانه است. در عمل نیز کمیته‌های کارخانه وظیفه کنترل فعالیت مدیریت، تمام صورت‌حساب‌ها و دفاتر، عملیات مالی، همه اسناد اداری، کنترل هزینه‌های تولید، میزان سود، مواد خام، انتقال کالاها و ماشین‌آلات به خارج از کارخانه را برعهده گرفته بودند. از آنجایی که ضابطه معینی برای تعداد اعضای کمیته‌ها وجود نداشت، کنفرانس آوریل توصیه کرد که کارخانه‌هایی که بین ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ کارگر در آن‌ها مشغول به کارند، ۱۱ تا ۱۳ نماینده را برای کمیته‌های کارخانه انتخاب کنند و کارخانه‌هایی که تا ۶۰۰۰ کارگر دارند، ۱۳ تا ۱۵ نماینده برای کمیته‌ها برگزینند.

کمیته‌های کارخانه برای پیشبرد وظایف متعدد خود، کمیسیون‌های ویژه‌ای تشکیل دادند که گاه صدها کارگر در آن‌ها سازمان‌دهی شده بود. کمیسیون استخدام و اخراج، کمیسیون نظم داخلی، کمیسیون فنی - اقتصادی، کمیسیون خواروبار، کمیسیون آموزش و فرهنگ، کمیسیون حل منازعات، کمیسیون ملیشیا، از نمونه این کمیسیون‌ها بودند. با پیشرفت کار کمیته‌ها، برخی وظایف به کمیته‌های کارگاه محول گردید که از جمله آن، کنترل استخدام و اخراج، حل منازعات بر سر دستمزد، نظارت بر اجرای مقررات. کمیته‌های کارگاه تابع کمیته‌های کارخانه بودند. حکومت بورژوازی و متحدان منشویک و اس‌ار آن، این اقدامات دارای اهمیت بزرگ تاریخی را آنارشیزم و خلاف قانون می‌نامیدند. پاسخی که لنین به آن‌ها داد این بود که قانون باید نتیجه و جمع‌بندی همین ابتکارات خودبخودی کارگران باشد.

محبوبیت کمیته‌های کارخانه که مدافع جدی منافع و اهداف کارگران بودند، منجر به گسترش سریع آن‌ها در سراسر روسیه و حتی در کارخانه‌های کوچک شد. تا اواخر تابستان، تعداد کارگرانی که در کمیته‌های کارخانه و کنترل تولید مشارکت داشتند، به ۲ میلیون و هشتصد هزار نفر رسید.

کمیته‌های کارخانه از همان بدو تشکیل دریافتند که بدون هماهنگی فعالیت‌های خود، نمی‌توانند از عهده وظایف بزرگ خود برآیند. این هماهنگی که از کارخانه‌ها و مؤسسات بزرگ دولتی آغاز گردید نخست به تمام کارخانه‌های پتروگراد بسط یافت. از درون این هماهنگی، شوراهای ناحیه‌ای کمیته‌های کارخانه شکل گرفت که در ادامه خود به تشکیل شورای مرکزی کمیته‌های کارخانه‌های پتروگراد انجامید.

کمیته‌های کارخانه در فاصله فوریه تا اکتبر، ۵ کنفرانس برگزار نمودند که تنها آخرین آن در نیمه دوم اکتبر، کنفرانس سرتاسری تمام کمیته‌های کارخانه روسیه بود.

نقش رهبری کننده را در عموم کمیته‌های کارخانه و کنفرانس‌های آن، کارگران بلشویک برعهده داشتند، از همین‌رو اکثریت قاطع نمایندگانی که در صفحه ۵

از راه‌آهن، چاپخانه‌ها، پست و تلگراف و دیگر مراکز مهم برعهده کارگران و سربازان مسلح قرار گرفت. رژیم پیشین را از کنترل منابع مالی محروم کرد. کمیسیون‌های متعدد تبلیغات، انتشارات و چاپ، اطلاعات، پست و تلگراف، مالی و راه‌آهن تشکیل داد. در اولین اجلاس عمومی بخش‌های کارگری و سربازی شورا، فرمانی صادر کرد که فوراً کمیته‌هایی برای هدایت جنبش سربازان انتخاب و نمایندگی واحدها در شوراها تأمین گردد. واحدهای ارتش موظف شدند از شورای نمایندگان کارگران، سربازان و کمیته‌های منتخب خود اطاعت کنند. سلاح‌های ارتش در اختیار کمیته‌های سربازان قرار گرفت. این یک قدرت واقعی در کشور بود و شوراهای شهرها و مناطق دیگر نیز بر طبق همین الگو عمل می‌کردند. در آن روزها کمیته دومای موردحمایت احزاب منشویک و اس‌ار هیچ قدرتی نداشت. وقتی که رفرمیست‌ها سرانجام توانستند اکثریت را برای حمایت از حکومت موقت که در ۳ مارس تشکیل شد، در شورا به دست آورند و شورا صرفاً فعالیت آن را تحت کنترل و نظارت قرار دهد، قدرت یکتای شورای کارگران، داوطلبانه به بورژوازی واگذار گردید و دو قدرت در کنار یکدیگر شکل گرفتند. اکنون دیگر قدرت شورایی به‌عنوان یک قدرت موازی عمل می‌کرد.

در این فاصله، کارگران عرصه دیگری از ابتکار و نبرد را گشوده بودند. اگر در انقلاب ۱۹۰۵، طبقه کارگر روسیه، شوراها را آفریده بود، در انقلاب فوریه خلاقیت خود را در ایجاد کمیته‌های کارخانه نشان داد. این یکی دیگر از ابتکارات بزرگ طبقه کارگر روسیه بود.

کمیته‌های کارخانه نیز همچون شوراها از دل کمیته‌های اعتصاب در عالی‌ترین مرحله اعتلای جنبش، اعتصاب سرتاسری و قیام مسلحانه پدیدار شدند. آن‌ها رادیکال‌ترین مشی دگرگونی‌های اقتصادی و سیاسی را در پیش گرفتند. کمیته‌های کارخانه متشکل از نمایندگانی بود که در مجامع عمومی کارگران برگزیده می‌شدند. کارگران مستثنا از نژاد، جنس و سن از حق رأی برابر برخوردار بودند. در انتخاب اعضای کمیته‌ها اصل فراخوانی نیز حاکم بود. کمیته‌ها تمام کارگران واحد تولیدی را بی‌توجه به این‌که به کدام صنف و اتحادیه تعلق دارند، نمایندگی می‌کردند و از منافع بی‌واسطه آن‌ها دفاع می‌نمودند. وظایف این کمیته‌ها در مراحل مختلف پیشرفت جنبش، متفاوت بود.

کمیته‌ها به‌محض این‌که تشکیل می‌شدند، اولین وظیفه خود را جاروب کردن تمام قواعد و مقررات نظم استبدادی قرار دادند. مقررات استبدادی - پلیسی پیشین را ملغی اعلام می‌کردند و به‌جای آن نظم و مقررات دموکراتیکی را قرار می‌دادند. برای انجام این وظیفه، در پارهای موارد، تعدادی از پرسنل و مدیرانی که پاسدار مقررات پیشین بودند و حتی در اخراج، سرکوب و کشتار نقش داشتند، اخراج نمودند. گاه مجازات‌های شدیدتری اعمال نمودند.

کارگران فرمانروای کارخانه شده بودند و گرچه هنوز نظم سرمایه‌داری حاکم بود، اما در کارخانه‌ها نیز قدرت دوگانه را حاکم کرده بودند.

کمیته‌های کارخانه در آغاز و در اکثر موارد، وظیفه خود را به‌ویژه در مؤسسات متوسط، تحقق مطالبات اقتصادی کارگران، افزایش دستمزد، ۸ ساعت کار و مراقبت از شرایط کار و زندگی کارگران قرار دادند. اما در کارخانه‌های بزرگ که مدیران فرار کرده بودند، کارگران حتی تا مرحله برعهده‌گرفتن وظیفه مدیریت پیش رفتند. چون کمیته‌ها، خودانگیخته و بدون دستور از بالا با ابتکار خود کارگران در هر کارخانه شکل‌گرفته بودند، ضابطه معینی هم برای انتخاب تعداد اعضای کمیته‌ها در کارخانه‌های مختلف وجود نداشت.

در جریان پیشرفت مبارزه، در برابر کمیته‌ها وظایف جدید و سنگین‌تری قرار می‌گرفت. در تعدادی از کارخانه‌ها، مدیران فرار کرده بودند. در برخی دیگر سرمایه‌داران و مدیران کارخانه‌ها برای تعطیل کارخانه، در امر تولید خرابکاری می‌کردند. کمیته‌های کارخانه می‌بایستی از پس مقابله با تمام این اقدامات برآیند.

کمیته‌های کارخانه نخست در کارخانه‌های بزرگ دولتی پدید آمدند و سپس در کارخانه‌های دیگر. این کمیته‌ها که نخست در پتروگراد پدید آمده بودند به‌سرعت به تمام مناطق صنعتی روسیه بسط یافتند.

کمیته‌های منتخب کارگران کارخانه که اصل ناظر بر فراخوانی نمایندگان بر آن‌ها حاکم بود، موظف بودند، در هر ۱۵ روز یا یک ماه، مجمع عمومی را فراخوانند و گزارش کار خود را به مجمع ارائه دهند. مجمع عمومی پیرامون مسائل مهمی که کارخانه با آن‌ها مواجه بود تصمیم می‌گرفت، اما وظایف خود را به مسائل کارخانه محدود نمی‌کرد، در مورد مسائل سیاسی مهم نیز موضع‌گیری و بیانیه صادر می‌کرد.

طبقه کارگر روسیه و اشکال مبارزه و تشکل‌های کسب قدرت سیاسی

کارگر به اعتصاب متوسل شدند. حکومت بورژوازی قادر به مهار اوضاع و نجات بورژوازی نبود. کودتای کورنیف در دستور کار قرار گرفت. اما این کودتا نیز که توسط کارگران مسلح و سربازان و ناویان انقلابی در هم شکسته شد، وضعیت حکومت موقت بورژوازی را وخیم‌تر کرد. شرایط برای روی‌آوری کارگران به قیام آماده‌شده بود. بلشویک‌ها در تدارک یک قیام سازمان‌یافته بودند. کارگران در شوراهای محلی، نمایندگان منشویک و اس‌ار را برکنار و کارگران بلشویک را به شوراها می‌فرستادند. شوراها مجدداً احیاء شدند. تا قیام اکتبر ۱۴۲۹ شورای نمایندگان در سراسر روسیه شکل گرفته بود که از این تعداد، ۷۰۶ شورای نمایندگان کارگران و سربازان، ۲۳۵ شورای نمایندگان کارگران، سربازان و دهقانان، ۳۳ شورای نمایندگان سربازان و ۵۵ شورای نمایندگان دهقانان بودند.

در فاصله ژوئیه تا اکتبر اعتصابات متعدد اقتصادی، سیاسی و تفریحی، در پتروگراد و مسکو برپا گردید. اعتصابات به راه‌آهن، نفت باکو و نساجی‌ها بسط یافت. ۲۸۰ هزار کارگر معادن دنباس، معادن را مصادره و مالکین را بازداشت کردند. ۱۱۰ هزار کارگر منطقه اورال در اول سپتامبر، به اعتصاب سیاسی و تظاهرات روی آوردند و شعار زنده‌باد انقلاب پرولتری، تمام قدرت به شوراها را سردادند. در ماه سپتامبر ۸۸۰ اعتصاب پی‌درپی برپا شد. در ۲۱ اکتبر، حدود ۳۰۰ هزار کارگران نساجی در ایوانو-وزنسنسک و دیگر شهرها به اعتصاب روی آوردند و کارخانه‌ها را اشغال کردند.

پس از تصویب قطعنامه بلشویکی قدرت به شوراها توسط شورای پتروگراد و مسکو، ۲۵۰ شورای محلی تا ماه اکتبر، از انتقال قدرت به شوراها حمایت کردند. رهبری اتحادیه‌های کارگری نیز با حدود ۳ میلیون عضو، که تا پیش‌ازین از مواضع منشویک‌ها حمایت می‌کرد، به حمایت از حزب بلشویک برخاست.

همه شرایط عینی و ذهنی برای برپایی قیام و پیروزی آن آماده بود. ۲۳ هزار کارگر عضو گارد‌های سرخ به همراه سربازان پادگان پتروگراد، ارتش‌های جبهه‌های شمالی و غربی نزدیک به پایتخت و ملوانان ناوگان بالتیک طرفدار بلشویسم، مجموعاً نیروی سازمان‌یافته ۳۰۰ هزارنفره قیام را تشکیل می‌دادند که از حمایت میلیون‌ها کارگر و سرباز برخوردار بودند. کمیته نظامی انقلابی که یک ارگان ویژه شورای پتروگراد بود، عملیات این واحدها را هماهنگ می‌کرد. در ۲۴ اکتبر (۶ نوامبر) واحدهای گارد سرخ نقاط استراتژیک را به تصرف درآوردند و پس‌از آن، سربازان پادگان پتروگراد و ملوانان دست به حمله زدند تا ۲۵ اکتبر پتروگراد به تصرف قیام‌کنندگان درآمد و کاخ زمستانی، محل استقرار حکومت بورژوازی مورد حمله قرار گرفت. این قیام تقریباً بدون خونریزی پیروز شد. تنها ۶ کشته، و ۵۰ زخمی برجای گذاشت. در همان روز ۲۵ اکتبر کارگران ایوانوو - وزنسنسک نیز قدرت را در دست گرفتند. در مسکو نیز بین ۱۰ تا ۱۲ هزار گارد سرخ به همراه سربازان انقلابی آغازگر قیام در ۲۸ اکتبر (۱۰ نوامبر) بودند. مقاومت واحدهای نظامی ضدانقلاب، با یاری واحدهای گارد سرخ مناطق اطراف و پتروگراد درهم شکسته شد و در سوم نوامبر (۱۶ نوامبر) کاخ کرملین به تصرف کارگران درآمد. در مسکو هزار تن کشته شدند. در اغلب شهرهای مهم باقیمانده نیز انتقال قدرت به شوراها به شکلی مسالمت‌آمیز انجام گرفت.

در همان ۲۵ اکتبر، دومین کنگره سرتاسری شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان تشکیل شد و به‌رغم ایستراکسیون تعدادی از منشویک‌ها و اس‌ارها، کنگره با اکثریت قاطع آراء انتقال تمام قدرت به شوراهای نمایندگان کارگران، سربازان و دهقانان را تصویب کرد. کنگره، یک کمیته اجرایی متشکل از ۶۲ بلشویک، ۲۹ اس‌ار چپ، ۶ سوسیال - دمکرات انترناسیونالیست (جناح چپ منشویسم) ۳ سوسیالیست اوکراینی، یک ماکسیمالیست، را انتخاب نمود.

حکومت شورایی کارگران مستقر گردید و کمیته اجرایی و شورای کمیسرهای خلق موظف شدند با برچیدن تمام بقایای دولت بورژوازی، به‌فوریت، دولت شورایی کارگران را مستقر سازند.

این همان دولتی است که از آن‌پس به یک الگوی دولت پرولتری در سراسر جهان تبدیل گردید و کارگران جهان برای برپایی آن در هر کشوری تلاش و مبارزه کرده‌اند.

از آنجایی‌که این نوشته اساساً بر اشکال مختلف مبارزه طبقه کارگر برای کسب قدرت سیاسی و دو ابتکار تاریخی و بزرگ این طبقه، شوراها و کمیته‌های کارخانه به‌عنوان سازمان‌های کسب قدرت سیاسی پرولتری و بنای سوسیالیسم در صفحه ۶

در کنفرانس‌ها شرکت کردند، اعضای حزب بلشویک بودند و با از بلشویک‌ها حمایت نمودند. قطعنامه‌های مصوب کمیته‌ها نیز اغلب، قطعنامه‌های حزب بلشویک بود. کنفرانس اول نمایندگان کمیته‌های کارخانه در ۳۰ ماه مه، که در آن، ۵۶۸ نماینده از ۳۶۷ کمیته کارخانه‌ای که ۳۳۷ هزار کارگر را نمایندگی می‌کردند، قطعنامه‌ها را تصویب کرد. در این قطعنامه، برقراری کنترل بر تولید و توزیع کالاها، لغو اسرار بازرگانی، دسترسی کارگران به تمام حساب‌و‌کتاب کارخانه، بسط کنترل تولید به تنظیم کامل توزیع کالاها، بسط کنترل به عملیات مالی و بانکی، کار موظف همگانی، تحکیم میلیشیای کارگری و انتقال تمام قدرت به شوراها خواسته‌شده بود. این کنفرانس ۲۵ عضو شورای مرکزی کمیته‌های کارخانه‌های پتروگراد را برگزید که ۱۹ تن از آن‌ها بلشویک بودند.

بنابراین درحالی‌که احزاب رفرمیست منشویک و اس‌ار حفظ موقعیت خود را به‌ویژه، تکیه بر کارگران واحدهای کوچک، مناطق عقب‌مانده، تقویت نقش سربازان و خردمبورژوازی در شوراها قرار داده بودند و در نخستین کنگره سرتاسری شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان در ماه ژوئن اکثریت بسیار بالایی به دست آوردند، درحالی‌که بلشویک‌ها، تنها ۱۰۵ نماینده در میان ۱۰۹۰ نماینده داشتند، پرولتاریای صنعتی در کمیته‌های کارخانه، یکپارچه از بلشویک‌ها حمایت می‌کرد.*

کمیته‌های کارخانه واقف بودند که طبقه کارگر برای کسب قدرت و حفظ دست‌آوردهای خود، باید مسلح باشد، لذا اهمیت ویژه‌ای به مسلح کردن کارگران کارخانه و میلیشیای کارگری دادند. در هر کارخانه‌ای که کمیته کارخانه تشکیل می‌شد، یکی از وظائفش، سازمان‌دهی میلیشیای کمیته‌های کارخانه برای سازمان‌دهی و رهبری میلیشیای کمیته‌هایی را تعیین می‌کردند. تعداد اعضای میلیشیای در برخی مجتمع‌های بزرگ از جمله پوتیلف متجاوز از ده هزار بود. در پتروگراد، تعداد اعضای میلیشیای به حدود ۵۵ هزار رسید. در درون میلیشیای واحدهای مسلحی از پیشروترین کارگران نیز به نام گارد‌های سرخ شکل‌گرفته بود.

حکومت بورژوازی با همدستی کمیته اجرائی مرکزی شورای نمایندگان به اشکال مختلف تلاش نمود، میلیشیای کارگری را برچیند و کارگران را خلع سلاح کند. حتی از اخراج و قطع دستمزد میلیس‌ها نیز استفاده کرد، اما نتیجه‌ای نداد. در ماه مه، کنفرانس میلیشیای کمیته‌های کارخانه برگزار شد و یک شورای رهبری متشکل از هفت کارگر بلشویک، یک اس‌ار و یک آنارشویست را برگزید.

میلیشیای کارگری تا حوادث ژوئیه به فعالیت علنی خود ادامه داد و از آن‌پس بیشتر واحدهای آن که مخفی شدند به گارد‌های سرخ تغییر نام دادند.

درحالی‌که اصلی‌ترین مطالبات کارگران و سربازان تحقق‌نیافته بود و جنگ ادامه داشت، اعتصابات و تظاهرات پیوسته افزایش می‌یافت. در اواسط ماه مه، شورای کرنشتات، کمیسر حکومت موقت بورژوازی را خلع و اعلام نمود که تنها اتوریته استحکامات کرنشتات است. چندین تظاهرات صدها هزارنفره علیه حکومت موقت، زیر شعار تمام قدرت به شوراها، و مرگ بر جنگ، به‌ویژه در پتروگراد برپا گردید. نقش اصلی را در سازمان‌دهی این مبارزات، کمیته‌های کارخانه و حزب بلشویک بر عهده داشتند. حتی زمانی که کمیته اجرایی مرکزی شورای نمایندگان، برای مقابله با فراخوان‌های پی‌درپی حزب بلشویک، فراخوان تظاهرات را در ۱۸ ژوئن صادر کرد، جمعیت نیم میلیونی که در تظاهرات شرکت کردند، شعار تمام قدرت به شوراها و مرگ بر جنگ را سردادند.

حکومت انتلافی بورژوازی با بحران‌هایی پی‌درپی، در بن‌بست قرارگرفته بود. سرکوب گسترده جنبش کارگران و سربازان در دستور کار قرار گرفت. در چهارم ژوئیه، کارگران و سربازانی که با شعار مرگ بر حکومت موقت، مرگ بر جنگ و تمام قدرت به شوراها به خیابان‌ها ریختند، مورد حمله مسلحانه واحدهای حکومت بورژوازی قرار گرفتند. ده‌ها تن کشته و صدها تن زخمی شدند. بلشویک‌ها تحت پیگرد قرار گرفتند. خلع سلاح میلیشیای کارگری آغاز شد. تعدادی از کارگران و سربازانی که در تظاهرات شرکت کرده بودند، دستگیر شدند. در ۹ ژوئیه (۲۲ ژوئیه) کمیته اجرائی مرکزی شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان و کمیته اجرایی شوراهای نمایندگان دهقانان، حکومت بورژوازی را حکومت نجات ملی اعلام نمودند و قدرت نامحدود به آن دادند. تشکیل دومین کنگره سرتاسری شوراهای نیز به تعویق انداخته شد. اکنون دیگر شوراها به طول کامل به زانده حکومت موقت بورژوازی تبدیل شدند. قدرت دوگانه پایان یافت.

نارضایتی کارگران و سربازان به نحو بی‌سابقه‌ای افزایش می‌یافت. موج جدیدی از اعتصابات برپا گردید. با فراخوان حزب بلشویک، ۴۰۰ هزار

طبقه کارگر روسیه و اشکال مبارزه و تشکلهای کسب قدرت سیاسی

متمرکز بود، در مورد نقش حزب طبقه کارگر، به‌ویژه در اینجا حزب بلشویک به‌طور ضمنی بحث شد. اما روشن است، که حتی در هر ابتکار مهم و بزرگ کارگران، این کارگران پیشرو و آگاه هستند که همواره پیشگام ابتکارات و مبارزات توده‌های وسیع کارگران‌اند. از همان سال ۱۹۰۵ و ایجاد شوراهای، نقش کارگران آگاه حزب سوسیال - دمکرات به‌ویژه جناح بلشویک آن غیرقابل‌انکار است. در دوران انقلاب فوریه و تشکیل کمیته‌های کارخانه و کنترل تولید نیز همین واقعیت به‌وضوح نشان داده شد. تردیدی نیست که تمام ابتکارات بزرگ طبقه کارگر، ابتکارات توده‌های وسیع کارگران‌اند و نه احزاب و سازمان‌ها، ولو پرنفوذترین آن‌ها. از همین روست که طبقه کارگر روسیه انقلاب ۱۹۰۵ و فوریه ۱۹۱۷ را هنگامی آغاز کرد که احزاب روسیه اطلاعاتی از آن نداشتند و برای آن‌ها یک اتفاق ناگهانی بود، گرچه چشم‌انداز آن را داشتند.

اما اگر در روسیه حزبی همچون حزب بلشویک که آنگاه‌ترین کارگران را در صفوف خود متشکل ساخته بود، وجود نمی‌داشت و اگر رهبران توانایی همچون لنین نداشت که بتواند در تمام حوادث و پیچ‌خیم‌های اوضاع سیاسی بین فوریه و اکتبر، این حزب و توده‌های کارگر را رهبری کنند، با اوضاع پیچیده‌ای که پدید آمده بود، اصلاً معلوم نبود که انقلاب سوسیالیستی اکتبر رخ می‌داد یا نه. اگر هم رخ می‌داد، معلوم نبود که چیزی جز سرنوشت انقلاب آلمان را داشته باشد، یا در بهترین حالت نظیر کمون پاریس با عمری کوتاه، بدون این‌که تأثیرات بزرگ و جهانی انقلاب اکتبر را داشته باشد. بدون یک حزب سیاسی واقعاً طبقه‌ای کارگران، محال است یک انقلاب سوسیالیستی فرجام‌پیروزمندی داشته باشد. انقلاب سوسیالیستی اکتبر، هم پیروزی و هم شکست بعدی‌اش در این مورد نیز درس‌های بزرگ و ارزشمندی دارد.

بازگردیم به بحث اصلی این نوشته و وظیفه‌ای که کمونیست‌های ایران، برای اشاعه دست‌آورد‌های و ابتکارات بزرگ طبقه کارگر روسیه، در صفوف طبقه کارگر ایران برای کسب قدرت سیاسی و استقرار سوسیالیسم دارند. سازمان ما، پیگیرترین سازمانی است که در طول سال‌های گذشته همواره بر اشکال متنوع مبارزه اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر، ضرورت اعتصابات عمومی اقتصادی و سیاسی، در سطح رشته‌ها و شهرها، تلفیق اعتصابات اقتصادی و سیاسی، اهمیت بی‌بدیل اعتصاب سرتاسری سیاسی، تظاهرات توده‌ای و قیام مسلحانه توده‌ای برای سرنگونی طبقه حاکم و کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر تأکید کرده است.

سازمان ما در عین‌حال پیگیرترین جریانی است که مبلغ و مروج کمیته‌های کارخانه و شوراهای کارگری در ایران بوده است. سازمان ما هیچ بدیل دیگری جز یک دولت شورایی برای حکومت کارگری و انجام وظائف انقلاب اجتماعی قائل نیست. تجربه کارگران روسیه پس از کمون پاریس بار دیگر آموخت که باید دولت بورژوازی به‌کلی در هم‌شکسته شود. ابتکار عمل از پایین‌ترین سطوح در دست کارگران و زحمتکشان باشد که به یک دولت شورایی شکل دهند. در این دولت، توده‌های کارگر و زحمتکش مستقیماً از طریق شوراهای اعمال حاکمیت می‌کنند. تمام ارگان‌ها از پایین‌ترین تا بالاترین سطوح، انتخابی و تمام نمایندگان هر لحظه قابل عزل‌اند. شوراهای هم قانون‌گذارند و هم مجری قانون. حقوق مقامات به سطح متوسط حقوق یک کارگر ماهر کاهش می‌یابد. به‌جای نیروهای مسلح حرفه‌ای جدا از مردم، تسلیح عمومی توده‌ای تحت کنترل شوراهای شکل خواهد گرفت. دستگاه قضایی موجود نیز برچیده می‌گردد و قضات انتخابی و قابل عزل می‌شوند. عالی‌ترین ارگان دولت شورایی، کنگره سرتاسری شوراهای نمایندگان خواهد بود. در صدمین سالگرد انقلاب سوسیالیستی اکتبر با یاد میلیون‌ها کارگری که قهرمانانه به‌پا خاستند و انقلاب سوسیالیستی اکتبر را آفریندند، راهشان را با تلاش و مبارزه برای استقرار حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان و ایجاد یک نظم نوین سوسیالیستی ادامه می‌دهیم.

*در اولین کنگره سراسری شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان که در سوم ژوئن برگزار شد، از ۱۰۹۰ نماینده‌ای که حضور داشتند، ۸۲۲ تن دارای حق رأی قطعی و ۲۶۸ تن دارای حق رأی مشورتی بودند. از مجموع ۷۷۷ نفری که وابستگی حزبی‌شان اعلام کردند، ۱۰۵ نفر بلشویک، ۲۸۵ س.ا.ر، ۲۴۸ نفر منشویک بودند.

منابع

The great October socialist revolution: sobolev, gimpelson, trukan
: S.A. Smith ۱۹۱۷-۱۹۱۸ Red Petrograd-Revolution in factories
تاریخچه جنبش شوراهای (روسیه ۱۹۰۵): اوسکار انوایلر-ترجمه جمعیت آزادی پیدایش و تکامل طبقه کار از آغاز تا ۱۹۱۷: جلال سامانی

خلاصه ای از اطلاعاتی‌های سازمان

در ارتباط با درگذشت علی اشرف درویشیان، سازمان فدائیان (اقلیت) پنجم آبان‌ماه اطلاعاتی‌های منتشر کرد که در آن می‌خوانیم:

"علی اشرف درویشیان نویسنده مبارز و عضو قدیمی کانون نویسندگان ایران روز ۵ شنبه چهارم آبان در سن ۷۶ سالگی درگذشت.

علی اشرف درویشیان از جمله نویسندگانی بود که هرگز با حکومت سلطنتی و جمهوری اسلامی که حافظان نظم طبقاتی موجود و سرکوبگران آزادی بوده و هستند، کمترین سازشی نکرد و به خاطر عقاید و نوشته‌های‌اش سال‌ها به زندان افتاد. آثارش یا مجوز انتشار نمی‌یافتند و یا پس از سال‌ها به سختی مجوز می‌گرفتند.

او خود را نویسنده فروستان جامعه، کارگران و زحمتکشان می‌دانست و به رابطه هنر و جامعه عمیقاً اعتقاد داشت. او بر این باور بود که نویسنده نمی‌تواند نسبت به مردم، جامعه و سرنوشت آن‌ها بی‌تفاوت باشد و باید آثارش بازتاب آن‌ها باشند. او معتقد بود که زخم‌های جامعه اثرش را بر هنرمند نیز می‌گذارند و هنرمند نمی‌تواند خود را از آن‌ها جدا کند. تمامی آثارش، چه آن‌ها که پیش از قیام ۵۷ انتشار یافتند و چه بعد از آن، گواه همین واقعیت هستند.

علی اشرف درویشیان همچنین دل‌نوشته‌ای با عنوان "آن‌ها هنوز جوانند" در ارتباط با جان باختگان دهه‌ی ۶۰ و کشتار سراسری زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ دارد.

او نویسنده‌ای آزاده و طرفدار آزادی و عدالت اجتماعی بود. او با قلم زیبا و توانای‌اش جامعه‌ی سرمایه‌داری و کثافات‌اش را به نقد می‌کشید. او یکی از ادامه‌دهندگان راه صمد بهرنگی بود.

علی اشرف درویشیان در کتاب "صمد جاودانه شد" که پس از مرگ افسانه‌وار صمد به تحریر درآورد، خطاب به صمد این‌گونه نوشت: "بعد از تو دیگر نوشته‌ها و شعرهای آن دسته از دروغ‌باغان خوشگنران برای ما ارزشی ندارد. مطمئن باش حنای آن‌ها بی‌رنگ خواهد بود. مگر این‌که چون تو زندگی‌شان شعر و افسانه باشد". و خود صمدی دیگر شد برای سال‌ها و دهه‌ها!

در همین روز سازمان اطلاعاتی دیگری با عنوان "جان باختن کارگران پالایشگاه نفت تهران" منتشر نمود که در بخشی از آن آمده است: "ساعت ۴ بعدازظهر امروز، آتش‌سوزی در پالایشگاه نفت تهران، جان حداقل ۶ کارگر را گرفت..."

اغلب کارگرانی که قربانی حادثه شدند، به صورت فصلی و برای یک شرکت بیمه‌انکاری کار می‌کردند. گفته می‌شود که برخی از آن‌ها از استان ایلام برای یافتن کار به تهران آمده و در باقرشهر ساکن شده بودند، استانی که بیش از نیمی از جوانان‌اش بیکار هستند...

تا کی باید این جنایات بی‌پاسخ بمانند؟ جنایت امروز و قتل حداقل ۶ کارگر یک نمونه‌ی آشکار از نقش جنایتکارانه‌ی جمهوری اسلامی در قتل‌عام کارگران است.

بکارگیری شرکت‌های بیمه‌ای که خون کارگران را می‌مکند و استفاده این شرکت‌ها از کارگرانی که از حداقل آموزش و حتا گاه تجربه نیز بی‌بهره هستند، تنها به خاطر ارزان بودن نیروی کارشان، نتیجه‌اش قتل‌عام امروز و افزایش حوادث در محیط‌های کار است.

جمهوری اسلامی با سیاست‌های‌اش عامل رشد و افزایش شرکت‌های بیمه‌ای است. شرکت‌هایی که قراردادهای موقت و حتا سفید امضا را به کارگران تحمیل می‌کنند. گاه در این قراردادها از پیش کارگران مسئول هر حادثه‌ای اعلام می‌شوند که در محیط کار برای‌شان رخ دهد. گاه حتا کارگران فاقد بیمه هستند.

میلیون‌ها کارگر در جستجوی کار نیز از روی فقر، گرسنگی و نداری مجبورند تا همه‌ی شرایط وحشیانه‌ی سرمایه‌داران و شرکت‌های خونخوار بیمه‌انکاری را بپذیرند. در این شرایط، کارگران در صورت کوچکترین اعتراضی بدون هیچ‌گونه درگیری برای سرمایه‌داران و دولت از کار اخراج می‌شوند. در این شرایط کارگران مجبور می‌شوند تا سرحد ممکن نیروی کار خود را ارزان بفروشند.

تنها بهبود شرایط کار، ارائه آموزش‌های لازم، لغو قراردادهای موقت، دستمزدهای کافی برای تمامی هزینه‌های یک خانواده‌ی کارگری و پرداخت به موقع آن‌ها، استفاده از ابزارآلات و ماشین‌های مناسب و وسایل ایمنی خوب می‌تواند حوادث در محیط کار را تا حدود بسیار زیادی کاهش دهد. اما سرمایه‌داران برای افزایش ثروت خود بسیار بیشتر از جان کارگران اهمیت قائل هستند و همه‌ی اقداماتی که گفته شد برای‌شان هزینه‌بردار است. برای همین تا آنجا که بتوانند هزینه‌ای برای سلامتی و جان کارگر نمی‌کنند."

لنین در آینه انقلاب



"مارکسیسم می آموزد که بدون یک شور و شوق بزرگ، کار بزرگ انجام پذیر نخواهد بود؛ که دوران های بزرگ به طور گریزناپذیری این شور و شوق را بوجود می آورند. در یک مقیاس وسیع، این شور و شوق مخصوص "ولادیمیر ایلیچ" بود. او مردی با عشقی سوزان، با کینه ای غیر قابل انعطاف که با هیجان وصف ناپذیری مشتاق حقیقت زندگی و آینده درخشان بود و تنها هدفش با رعایت همه جهات، این بود که بشریت را به آن نزدیک سازد" (۱).

پرداختن به لنین، شخصیت سیاسی، شور و شوق انقلابی و پیکار بی وقفه اش در سازماندهی حزب طبقه کارگر روسیه، اراده استوار و انعطاف ناپذیر او در افشاء ماهیت سوسیال رفرمیست های روسیه، نوشتن صدها مقاله سیاسی و ده ها کتاب ماندگار در ضرورت انقلاب سوسیالیستی، مقوله ای نیست که حتا گوشه هایی از آن را بتوان در یک نوشتار کوتاه به تصویر کشید. خلافت لنین در نظریه پردازی ها و تالیف رساله های متعدد در پاسخگویی به نیازهای مبرم نظری و پراتیکی مبارزات طبقه کارگر، اتخاذ تاکتیک های متناسب با توازن نیرو در هر مرحله از انقلاب، جسارت در تصمیم گیری های انقلابی، رهبری بی بدیل و نقش آفرینی منحصر به فرد او در کنگره دوم حزب سوسیال دمکرات روسیه در سال ۱۹۰۲ و پیامد آن ایجاد حزب انقلابی طراز نوین "بلشویک" با هدف متشکل کردن همه نیروهای انقلابی درون جنبش کمونیستی و متحد کردن عناصر انقلابی طبقه کارگر روسیه، هرکدام مباحثی هستند که مقالات و کتاب های متعددی را طلب می کنند.

علی الخصوص، نقش بی همتای "ولادیمیر ایلیچ" در نوشتن رساله "چه باید کرد؟" که در این کتاب، از همان آغاز یک ارزیابی جدید از طبقه کارگر روسیه داد و مصرا بر نقش رهبری طبقه کارگر در انقلاب بورژوا - دمکراتیک ۱۹۰۵ تاکید داشت. آنهم در کشوری که ۸۰ درصد جمعیت آنرا دهقانان تشکیل می دادند. ارزیابی و تحلیلی که روند عینی انقلاب و تحولات درون جنبش سوسیال دموکراسی روسیه نیز درستی نظرات او را اثبات کرد.

موضع اصولی لنین علیه جنگ جهانی اول و پیامد آن افشاء بی امان چهره سوسیال شوونیست های میهن پرست که با دفاع از جنگ ارتجاعی و امپریالیستی به طبقه کارگر خیانت کردند، از جمله تلاش های موثر او در دفاع از منافع طبقه کارگر در مقیاس جهانی بود. وری همه این ویژگی های منحصر به فرد لنین، باید از نبوغ و خلافت بی بدیل او در اتخاذ تاکتیک های ظریف و عملی در فاصله انقلاب فوریه تا اکتبر ۱۹۱۷ یاد کرد. تاکتیک هایی انقلابی که برای منفرد کردن بورژوازی، قدرت گیری شوراهای کارگری و پیامد آن، هموار کردن راه برای پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتبر نقش تعیین کننده داشت.

پوشیده نیست که پرداختن به هر کدام از این موضوعات، مقالات مفصل و جداگانه ای را طلب می کند. با وجود این در یادمان یکصدمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر، سعی ما بر این است که در این نوشتار در حد ممکن به شرح گوشه هایی از ویژگی های مبارزاتی لنین و تلاش بی بدیل او در مسیر "تغییر جهان"

مردد بودند که آیا مجاز هستند مدال طلای موفقیت را به یک عضو خانواده اعدامی بدهند، یا نه؟ آن ها، سرانجام تصمیم به اهدای مدال گرفتند.

در دانشگاه، "ولادیمیر ایلیچ" در رشته حقوق به تحصیل پرداخت. همه فکر و روحش در جستجوی راهی بود که بشریت رنجیده را رهایی بخشد. در زمان تحصیل در رشته حقوق، ولادیمیر جوان با سوسیالیزم علمی یعنی مارکسیزم آشنا شد و بلافاصله به مطالعه گزارش های "پلخانوف" و آثار "مارکس" و "انگلس" پرداخت. با مطالعه کاپیتال مارکس، از اینهمه روشن بینی شگفت زده شد. آموزش های مارکس تا اعماق وجودش رسوخ کرد. او، راه خود را انتخاب و مارکسیست شد.

طی این سال ها، ولادیمیر جوان، همواره در جستجوی راهی برای رفتن به پترزبورگ بود. شهری با مشخصه محفل های مارکسیستی. سرانجام، در پائیز ۱۸۹۳ "اولیانوف" ها برای همیشه "سامارا" شهر زادگاه خود را ترک کردند. ولادیمیر ایلیچ با روحیه ای سرشار از شوق و شور به سن پترزبورگ رفت و در حومه شهر به یک محفل مطالعاتی کارگری پیوست. حوزه مطالعاتی در خانه "ایوان بابوشکین" تراشکار یک کارگاه مکانیکی تشکیل می شد. کارگران در خانه بابوشکین جمع می شدند و منتظر سخنرانی شخصی به نام "نیکلای پتروویچ" بودند. این شخص کسی جز ولادیمیر ایلیچ نبود. فعالیت ولادیمیر، تنها محدود به تماس با این محافل مارکسیستی نبود. گاه تمام شب را مشغول نوشتن می شد. در این زمان، او نخستین کتاب خود را در دست تالیف داشت. کتابی با عنوان "دوستان خلق کیانند؟"؛ کتابی که بعدها، به "دوستان خلق کیانند و چگونه علیه سوسیال دمکراتها مبارزه می کنند؟" تغییر نام یافت.

در این سال ها، محیط زندگی در روسیه نسبتا تیره و تاریک بود. گروه های "پوپولیستی" تا حدودی از بازار گرمی برخوردار بودند. ولادیمیر با مطالعه آثار مارکسیستی متوجه شد بجز "پوپولیسم" یعنی خلق گرایی، راه های انقلابی دیگری وجود دارند. با درک چنین ضرورتی، او کتاب "دوستان خلق کیانند و چگونه علیه سوسیال دمکراتها مبارزه می کنند" را نوشت. در این زمان، او ۲۴ سال داشت. ولادیمیر جوان در کتاب "دوستان خلق کیانند؟"، پوپولیست ها، یعنی خلق گرایان را که دیگر نظریاتشان کهنه شده بود و پاسخگوی نیازهای انقلابی آن دوره نبود، شدیداً به باد انتقاد گرفت. دانشجوی جوان رشته حقوق، با نوشتن این کتاب، از همان ابتدا با قاطعیت تمام در مقابل پوپولیسم و رفرمیسم خرده بورژوازی آنان قد علم کرد. ولادیمیر، در کتاب "دوستان خلق کیانند؟" در مورد ناردونیک ها نوشت: "آنها تصورشان این بود که اگر از حکومت تزاری با مهربانی خواهش شود، همه کارها درست می شود."

در همین کتاب است، که ولادیمیر ایلیچ، اندیشه اتحاد کارگران و دهقانان را به منظور سرنگونی تزاریسم و بورژوازی روسیه مطرح میکند و به روشنی مدلل می سازد که طبقه کارگر حتما باید رهبری جنبش انقلابی را در دست بگیرد. او با تبیین اوضاع سیاسی-اجتماعی روسیه، پیش بینی کرد که طبقه دهقان بدون پروتلاریا موفق به

بپردازیم. مارکس می گوید: "دیگران دنیا را توجیه و تفسیر کرده اند و ما بایستی آن را تغییر دهیم". از این منظر می توان گفت، که تمام فلسفه وجودی مارکس و مارکسیسم بر پراتیک و شاخصه "تغییر جهان" استوار است. بدیهی است که این تغییر، ضرورتاً در تغییر بنیادین جهان و تغییر نظام های اجتماعی از ستم، بی عدالتی و نفی استثمار انسان از انسان پایه ریزی شده است. در یک کلام باید گفت، فلسفه وجودی مارکسیسم با مبارزه طبقاتی تعریف می شود، مبارزه و پیکاری بی امان جهت براندازی نظام سرمایه داری و بنا کردن یک نظم نوین اجتماعی که عاری از هرگونه سرکوب و ستم طبقاتی باشد، نظامی که در آن، همه انسان ها با هم برابرند و از امکانات یکسان برای رشد و تعالی خود و جامعه بهره مند می شوند. نظامی که ما، مارکسیست ها از آن به عنوان نظم کمونیستی نام می بریم.

در پرتو چنین نگاهی به مارکس و مارکسیسم است، که ما به "ولادیمیر ایلیچ" می رسیم. مارکسیستی اصیل که لحظه لحظه ی روزها و سال های زندگی سیاسی و مبارزاتی اش را در پیکاری سترگ برای "تغییر جهان" به نفع کارگران و توده های زحمتکش بکار گرفت. کسی که درستی نقطه نظرانش در مبارزات پیش روی روسیه، او را به رهبری بلامنازع، تاکتیک گری بزرگ و استراتژیستی بی همتا در عرصه داخلی و جهانی تبدیل کرد.

"ولادیمیر ایلیچ اولیانف" که بعدها با نام "لنین" شهرت یافت، در ۲۲ آوریل ۱۸۷۰ در یک خانواده ی روشنفکری در روسیه متولد شد. پدرش یک دهقان زاده روشنفکر برخاسته از میان خلق بود، که به زندگی روستاییان عشق می ورزید و از اعتماد آنان برخوردار بود. پدر ولادیمیر، یک معلم فداکار بود و به انقلابیون دوران خود عشق می ورزید، او، فرزندان را با روحیه انقلابی بیار آورد. پسر ارشدش، "الکساندر اولیانف" آدمی بود بسیار سرشناس و از نظر هوش و ذکاوت همانند لنین. ولادیمیر هنوز کوچک بود که "الکساندر" به جنبش انقلابی پیوست و به عضویت سازمان "نارودنیا ولیا" یعنی اراده خلق در آمد. الکساندر به اتهام شرکت در توطئه ای که هدفش قتل تزار بود، پیش از اقدام لو رفت، دستگیر و به اعدام محکوم شد.

به این ترتیب، "ولادیمیر ایلیچ" از طریق پدر و برادر، با انقلابیون گذشته یعنی "اراده خلق" پیوند داشت. ولادیمیر، دوره دبیرستان را با موفقیت چشمگیری پشت سر گذاشت. معلمان،

لنین در آئینه انقلاب

انقلاب نخواهد شد، زیرا نیاز به طبقه کارگر دارد و طبقه کارگر به تنهایی نخواهد توانست این انقلاب را انجام دهد، مگر اینکه پیش‌آهنگ طبقه دهقان باشد و به منافع آنان و کارگران وفادار بماند. ولادیمیر ایلیچ از همان سال ۱۸۹۴، با طرح ایده اتحاد طبیعی میان طبقه کارگر که راهنماست و طبقه دهقان که اکثریت جمعیت جامعه را تشکیل می‌دهد، شرط حتمی، مسلم و بی‌چون و چرای پیروزی انقلاب بورژوا - دمکراتیک روسیه را به موضوع اصلی جنبش انقلابی روسیه تبدیل کرد. بدیهی است که جزوه "دوستان خلق کیانند؟" در آن شرایط پلیسی به صورت مخفی و غیر قانونی انتشار یافت. سال‌های بعد و در شرایطی دیگر، همه کسانی که موفق به مطالعه این جزوه شدند، حتا مارکسیست‌های قدیمی، از صراحت نقطه نظرانی که در این کتاب درج شده بود، به حیرت افتادند.

ولادیمیر ایلیچ، در ادامه فعالیت‌های سیاسی و مبارزاتی اش، در پائیز ۱۸۹۵ اقدام به تشکیل سازمان انقلابی "اتحاد مبارزه در راه آزادی طبقه کارگر" کرد، که نزدیک به ۲۰ گروه مارکسیستی پراکنده را متحد ساخت. سازمانی که هسته مرکزی آن، در سن پترزبورگ بود و ولادیمیر تلاشش بر این بود که در نهایت، حزب واحد طبقه کارگر روسیه را که هنوز وجود نداشت، ایجاد کند.

حال، یک سال از شبی که ولادیمیر جوان در خانه بابوشکین اولین اطلاعیه را منتشر کرد، گذشته بود. او در زمان ورود به سن پترزبورگ، با خانم جوانی به نام "نادژدا کروپسکایا" آشنا شده بود. این آشنایی چند سال بعد، زمانی که ولادیمیر دوران تبعید خود را می‌گذراند، با حضور داوطلبانه "نادژدا" جوان در سیبری، به ازدواج آنان منجر گردید. در آن زمان، نادژدا، کار اداری می‌کرد و در کلاس‌های شبانه، کارگران را درس می‌داد. در روز هشتم دسامبر ۱۸۹۵ اعضای اتحادیه مبارزه، جلسه عادی خود را در خانه "کروپسکایا" برگزار کردند. اتحادیه، تصمیم گرفته بود که روزنامه زیر زمینی خود را به نام رابوچی دلو (آرمان کارگری) منتشر کند. پاسی از شب گذشت بود که اعضاء، خانه را ترک کردند.

ولادیمیر، شب در خانه خود و روی کتاب تازه اش کار می‌کرد. نیمه‌های شب، زنگ خانه به صدا در آمد؛ دو مامور پلیس با لباس شخصی و یک ژاندارم در خانه به جستجو پرداختند؛ در پایان کار، ماموران دولتی او را همراه خود بردند. با دستگیری ولادیمیر، سال‌های زندان و تبعید در سیبری آغاز شد. همان شب، در پی یورش سراسری پلیس، علاوه بر ولادیمیر ایلیچ، ۱۰۸ نفر دیگر از اعضای "اتحادیه مبارزه" دستگیر شدند.

ولادیمیر، ۱۴ ماه را در زندان گذراند و اکنون یک سال از دوره تبعیدش در دهکده دورافتاده‌ای در سیبری می‌گذشت. حدود دو سال دیگر، به پایان محکومیت تبعیدش باقی مانده بود؛ در این مدت، او مشغول نوشتن کتاب دیگری تحت عنوان "پیشرفت سرمایه داری در روسیه" بود. در این سال‌ها، در شهرها و روستاهای روسیه سرمایه داران و زمین داران کولاک، پیوسته بر

قدرت و ثروت خود می‌افزودند و این در حالی بود که کارگران و دهقانان مدام در زیر فشار و استثمار، فقیر و فرسوده تر می‌شدند. این تضاد هستی سوز، محور کتاب جدید بود. کتابی که ولادیمیر، نوشتن آن را از سال ۱۸۹۶ در زندان شروع کرد، در دوران تبعید ادامه داد و سرانجام در مارس ۱۸۹۹ با نام مستعار "ولادیمیر ایلیچ" منتشر شد. ولادیمیر، در این کتاب، به طور مشخص بی‌اعتباری و عدم ثبات مفاهیم پوپولیستی و بورژوازی لیبرال را نشان داد و دکتزین اقتصادی مارکس را بر مبنای شرایط تاریخی مشخص روسیه در مقابل آن گذاشت؛ او به طور دقیق، کامل و با ارائه آمار، قوانین، ویژگی‌ها و تناقضات نظام سرمایه داری روسیه را مشخص کرد، پیدایش نیروی طبقاتی را در این کشور ارائه و نقش رهبری پرولتاریا در انقلاب قریب الوقوع بورژوا - دمکراتیک را آشکار ساخت.

در کتاب "رشد سرمایه داری در روسیه"، ولادیمیر نخستین کسی بود که در ادبیات مارکسیستی شرایط دهقانی در سرمایه داری را مورد مطالعه قرار داد و اندیشه "اتحاد میان طبقه دهقان و طبقه کارگر" را بطور علمی پایه گذاری کرد.

کوشش بعدی ولادیمیر ایلیچ، ایجاد یک نشریه سیاسی سراسری بود. ایجاد یک نشریه سراسری به عنوان حلقه ارتباط تمامی محفل‌های مارکسیستی و عناصر پیشرو طبقه کارگر، که ولادیمیر از آن به عنوان "نقش ریسمان راهنمای" انقلابیون نام می‌برد. انگیزه ایجاد یک روزنامه سراسری، ایده‌ای بود که ولادیمیر از سال‌های تبعید در ذهن خود داشت و در نهایت پس از پایان دوران تبعید، آنرا عملی کرد.

او پس از تبعید، در پائیز سال ۱۹۰۰ به خارج از روسیه رفت و در مورد نشریه سراسری مورد نظرش با گروه "آزادی کار" که تعدادی از مارکسیست‌های پیشین روسیه از جمله "پلخانف" و "اکسبرود" در آن فعال بودند، صحبت کرد. سرانجام، با تلاش بی‌وقفه او، "ایسکرا" متولد شد. عنوان نشریه "از جرقه حریق برمی‌خیزد" گرفته شد. مصرعی از یک شعر "ادویسکی" شاعر دسامبری روسیه، که توسط رژیم تزاری به اعمال شاقه در سیبری محکوم شده بود. ولادیمیر ایلیچ، این عبارت را شعار اولین روزنامه حزب قرار داد و نام "ایسکرا" یعنی جرقه را برای آن برگزید و آنگاه با صدای بلند نام روزنامه را ادا کرد: "ایسکرا".

در این زمان، ولادیمیر ایلیچ اولیانف، بنیانگذار و سردبیر روزنامه ایسکرا در راس جنبش نیرومندی قرار داشت، که علاوه بر مقاله نویسی برای ایسکرا، کتاب‌هایی نیز در باره سیاست و مبارزه انقلابی تالیف می‌کرد. از دسامبر ۱۹۰۱ نوشته‌های خود را با نام "لنین" امضاء کرد. نامی که به سرعت برق و باد، سراسر جهان را در نوردید.

مقاله "از چه باید آغاز کرد؟" از جمله مقالات برجسته و اولیه لنین است، که در ماه مه ۱۹۰۱ در ایسکرای شماره ۴ منتشر شد. او در این مقاله، استدلال می‌کرد که: "پرولتاریای انقلابی آمادگی اش را نه فقط برای حمایت کردن از فراخوان به مبارزه سیاسی، بلکه خیلی آشکار برای درگیر شدن در پیکار نشان داده است." او در این مقاله، بار دیگر بر نقش موثر یک

روزنامه سراسری به عنوان یک سازمان دهنده عمومی با تاکید نوشت: "نقش روزنامه، به هیچ وجه فقط به پخش ایده‌ها، به تربیت سیاسی و جذب متحدان سیاسی، محدود نمی‌شود. روزنامه فقط یک مروج عمومی و مبلغ عمومی نیست، بلکه سازمان دهنده عمومی نیز می‌باشد. از این حیث، آن را می‌توان به داریستی در اطراف عمارت در حال ساختمان مقایسه نمود. این داریست، طرح عمارت را نشان می‌دهد. رابطه بین سازندگان مختلف را تسهیل و به آن‌ها کمک می‌کند که کار را تقسیم نموده و نتایج عمومی را که به وسیله کار متشکل شان به وجود آمده است، از نظر بگذرانند. با کمک روزنامه و در ارتباط با آن، به خودی خود یک سازمان مستحکمی به وجود خواهد آمد که توجه به آن، نه فقط به کار محلی، بلکه توجه به کار منظم عمومی نیز خواهد بود. سازمانی که اعضایش را، به آن عادت می‌دهد که حوادث سیاسی را با دقت خاصی تعقیب نمایند و اهمیت و تاثیر این حوادث را در افشار مختلف مردم، به درستی ارزیابی کرده و متدهای لازمی را تدوین نمایند تا بوسیله حزب انقلابی، بتواند بر روی اتفاقات تاثیر نهد".

با چنین درکی، لنین تمام انرژی و تلاش خود را برای فائق آمدن بر تشنگی و پراکندگی جنبش انقلابی روسیه گذاشت. گسست و تشنگی که در آن زمان هنوز بر جنبش انقلابی روسیه چیره بود. هسته مرکزی دیدگاه لنین بر فائق آمدن بر تشنگی و پراکندگی جنبش سوسیال دمکراسی روسیه متمرکز شده بود. به رغم اینکه مبارزه طبقاتی در قالب اعتصابات کارگری در حال رشد و گسترش بود، ولی، سوسیال دموکرات‌های انقلابی روسیه هنوز فاقد یک سازمان منسجم، منظم، رزمنده و پیکارجو بودند. در چنین وضعیتی از پراکندگی و تشنگی در جنبش سوسیال دموکراسی روسیه است، که لنین در پاسخگویی بر این نیاز مبرم جنبش، کتاب مشهور و ارزشمند "چه باید کرد؟" را نوشت.

"چه باید کرد"، در واقع توضیح تکمیلی و تفصیلی ایده‌های موجود در مقاله "از چه باید آغاز کرد؟" است. کتابی که در آن لنین، شیوه تشکیل یک حزب مارکسیستی را تشریح و پیش نویس وظایف حزب و برنامه مبارزاتی آن را تدوین کرد. در "چه باید کرد است" که لنین، به جنگی علنی و سازش ناپذیر با گرایش‌های سوسیال دمکراسی روسیه بر می‌خیزد، که در شرایط سرکوب و خفقان روسیه، ایجاد حزب علنی و "فانونی" را تبلیغ و ترویج می‌کردند، گرایش‌های مبارزه طبقاتی را مخدوش، نقش رهبری طبقه کارگر را نفی و با پذیرش رهبری بورژوازی لیبرال، عملاً استقلال طبقاتی پرولتاریا را نادیده می‌گرفت و طبقه کارگر را به صورت زنده‌ای به دنبال بورژوازی لیبرال هدایت می‌کرد.

لنین، در این اثر برجسته خود، با افشاء گرایش اکونومیستی درون جنبش، به نقش تعیین کننده سوسیال دموکراسی انقلابی روسیه در قبال جنبش خودانگیخته توده‌ها می‌پردازد و بدان تاکید می‌کند. در "چه باید کرد؟" است که لنین، با تبیین ساختار یک حزب مارکسیستی و انقلابی، با تکیه بر اصول سانترالیسم - دموکراتیک، بر خصلت مخفی بودن حزب، پیکارگری و نقش هدایت‌گری آن در قبال جنبش خود انگیخته توده

لنین در آئینه انقلاب

ها و بردن آگاهی سوسیالیستی به درون طبقه کارگر مصرا تاکید دارد. در همین کتاب است، که لنین روی تئوری انقلابی و نقش رهبری حزب انقلابی طبقه کارگر تاکید ویژه دارد و می نویسد: "بدون تئوری انقلابی، جنبش انقلابی وجود نخواهد داشت... نقش مبارز پیشرو را، فقط حزبی می تواند ایفا کند که تئوری پیشرو رهنمونش باشد".

در همین اثر ماندگار و پر ارزش است، که لنین در واکنش به اپورتونیست ها، رفرمیست ها و اکونومیست ها که مبارزات طبقه کارگر را فقط در محدوده مبارزه برای مطالبات اقتصادی تبلیغ و ترویج می کردند و مبارزه کارگران را از خصلت سیاسی و طبقاتی آن تهی می ساختند، به روشنی روی هدف بنیادین سوسیال دموکراسی در جنبش کارگری یعنی برانداختن نظام سرمایه داری و برپایی سوسیالیسم تاکید کرده و می نویسد: هدف سوسیال دموکراسی از رهبری مبارزه طبقه کارگر، فقط تامین شرایط بهتر برای فروش نیروی کار نیست، بلکه علاوه بر آن، برانداختن نظام اجتماعی بیدادگری است، که تهی دستان را و می دارد که خود را به توانگران بفروشند".

در حالی که رفرمیست ها و اکونومیست ها از گسترش مبارزه سیاسی در ورای مبارزه اقتصادی پرهیز می کردند، لنین تاکید داشت: "سوسیال دموکراسی انقلابی، مبارزه در راه رفورم را به عنوان جزئی از کل، تابع مبارزه انقلابی در راه آزادی و سوسیالیسم می سازد".

موضوع "انقلابیون حرفه ای" از جمله مسائل دیگری است که لنین در کتاب "چه باید کرد" بر آن تاکید کرده است. تاکید بر لزوم تربیت و بهره گیری از انقلابیون حرفه ای، انقلابیونی که در شرایط سرکوب و پلیسی، با تکیه بر کار غیرعلنی می توانند فعالیت انقلابی و حزبی خود را سازماندهی کرده و پیش ببرند.

نوشتن کتاب "چه باید کرد" در سال ۱۹۰۲ به پایان رسید. طرح مجموعه نقطه نظرات لنین، در کتاب "چه باید کرد" و پیامد آن، افشاء بی امان چهره مارکسیست های دروغین درون جنبش سوسیال دموکراسی روسیه بود، که سر انجام در سال ۱۹۰۳ انتشار در حزب را به امری ضروری و اجتناب ناپذیر مبدل ساخت. پلخانوف در راس "منشویک" ها قرار گرفت و لنین زان پس به عنوان رهبری بی همتا و بی بدیل، راهنمای نظری و عملی "بلشویک" ها شد، تا حزب و طبقه کارگر روسیه را به سمت انقلاب سوسیالیستی هدایت کند.

از این زمان است که جنبش سوسیال دموکراسی روسیه تا حدودی پالایش می یابد و در تداوم خود، مبارزه با فرصت طلبی و رفرمیسم به صورت یک جنگ نظری و طبقاتی تمام عیار میان منشویک ها به رهبری پلخانوف و بلشویک ها به رهبری لنین در انقلاب بورژوا - دموکراتیک ۱۹۰۵ روسیه سر باز می کند، نه تنها در این دوره سر باز می کند، بلکه در تداوم خود و به ویژه با آغاز جنگ جهانی اول این دو بینش سیاسی و طبقاتی، پر شتاب تر از هر زمان دیگری در مقابل هم می ایستند. اینک، جنگ بین الملل اول شروع شده است.

کشورهای امپریالیستی برای بلعیدن جهان بر آتش جنگ می دمند. سوسیال شوونیست های میهن پرست، به بهانه دفاع از میهن، توده ها و کارگران را علیه همدیگر و برای کشتار هم بسیج می کردند. بلشویک ها و در راس همه لنین، از موضع دفاع از منافع دهقانان و کارگران علیه جنگ و علیه سوسیالیست شوونیست های میهن پرست به تلاشی همه جانبه برخاستند. در این زمان، لنین در اتریش بسر می برد. در اولین روزهای جنگ، مقامات اتریشی لنین را به اتهام جاسوسی برای حکومت تزاری دستگیر کردند. لنین دائما چیزهایی می نوشت و به روسیه می فرستاد، او یک روس بود و اتریش با روسیه در حال جنگ. از این نظر، طبیعی بود که او را جاسوس روسیه بدانند. با دستگیری لنین، شخصیت های برجسته سوسیالیست به دفاع از او برخاستند. مقامات نظامی به ناچار پس از دو هفته لنین را آزاد کردند. لنین به همراه نادرزدا کروپسکیا از اتریش به سوئیس رفتند و در حومه شهر برن مسکن گزیدند.

فردای اولین روز اقامت در برن، آن دو به سمت جنگل حرکت کردند. تعدادی از بلشویک ها در نقطه ای از جنگل مشتاق سخنان لنین بودند. ولادیمیر ایلیچ، نطق خود را در باره جنگ این چنین آغاز کرد: مردم روس و سایر ملل درگیر جنگ شده اند. چه کسانی از جنگ سود می برند؟ سرمایه داران. جنگ سودهای هنگفتی به جیب آن ها می ریزد. آن ها برای چنگ انداختن بر بازارهای تازه و بالابردن سودهای خود باهم می جنگند. آن ها سربازان و کارگران را می فریبند که گویا از میهن خود دفاع می کنند، در حالیکه واقعا به خاطر منافع سرمایه داران می جنگند. ما باید کارگران، دهقانان و سربازان را آگاه کنیم. باید به آن ها بگوییم: سلاح در دست شماست. سربازان و کارگران همه ملت ها، تفنگ های خود را به سوی فرماندهان و سرمایه داران کشورهای خودتان برگردانید. انقلاب بپا کنید. مرگ بر جنگ غیر عادلانه! بر ضد جنگ بجنگید". بلشویک ها مقالات لنین را مخفیانه به میان سربازان و کارگران می بردند.

با آغاز جنگ در اوت ۱۹۱۴، نخستین مسئله ای که در میان احزاب سوسیالیستی و کارگری اروپا مطرح گردید، این چنین بود: آیا سوسیالیست های کشورهای امپریالیستی باید موضع "دفاع از مام میهن" را اختیار کنند؟ آیا احزاب سوسیالیست باید به لحاظ سیاسی از جنگ حمایت کنند؟ به بودجه جنگی رای دهند؟ مبارزه علیه حکومت را طرد و در عوض تهییج به "دفاع از میهن" کنند؟ پاسخ لنین به همه این پرسش ها، یک نه بزرگ بود! او می گفت: "حزب نباید چنین کند، حقی ندارد که چنین کند، نه به این دلیل، که به اندازه کافی دیگران درگیر جنگ هستند، بل به این دلیل که این، یک جنگ ارتجاعی است، این، جنگ سگ ها در بین برده داران برای باز تقسیم جهان است.

لنین در مارس ۱۹۱۵ نوشت: "این پرسش که کدام گروه نخستین ضربه نظامی را وارد آورد یا کدام یک نخست جنگ را اعلام کرد، فاقد هر گونه اهمیتی در تعیین تاکتیک سوسیالیست ها است. عبارت پردازی هایی در باره دفاع از مام میهن، دفع حملات دشمن و یا دست زدن به جنگ تدافعی و غیره، در هر دو وجه خود فریب کامل مردم است. لنین در ادامه توضیح می دهد: چندین

دهه، سه راهزن (بورژوازی و حکومت های انگلستان، روسیه و فرانسه) خود را برای غارت آلمان مسلح کردند، آیا حیرت آور است که دو راهزن (آلمان و امپراتوری اتریش - مجارستان) پیش از آن که، آن سه نفر دیگر، بتوانند به شمشیرهای سفارش داده خود دست یابند، به حمله دست زدند؟

لنین با تبیین این که، معنای تاریخی عینی جنگ برای پرولتاریا از اهمیت تعیین کننده برخوردار است و اینکه کدام طبقه آن را هدایت می کند؟ و به چه منظوری؟ این است که از اهمیت تعیین کننده برخوردار است، نه این نگاه سطحی و عوامفریبانه که کدام طرف تیر اول را شلیک کرده است. از نگاه لنین، از آنجا که هر دو اردوگاه امپریالیست ها نه برای دفاع از سرزمین یا دموکراسی، بلکه برای باز تقسیم جهان و اسارت مستعمراتی به جنگ دامن می زنند، یک سوسیالیست هیچ حقی برای ترجیح دادن یک اردوگاه از سارقین، نسبت به دیگری ندارد. هرگونه تلاش برای آن که از زاویه پرولتاریای جهانی تعیین کنیم که آیا شکست یکی از دو گروه متخاصم برای سوسیالیسم شر کمتر خواهد بود یا خیر، مطلقا بیهوده و عبث است.

لنین پس از ارائه یک ارزیابی جامعه شناختی و سیاسی از اریستوکراسی کارگری انترناسیونال دوم، اعلام کرد: "وحدت با فرصت طلبان، عبارت است از اتحاد کارگران با بورژوازی خودشان و این بیانگر یک شکاف در صفوف طبقه کارگر انقلابی جهان است". لنین با توضیح اینکه در وضعیت موجود، "تحقق وظایف سوسیالیسم در دوره کنونی و دست یابی به یک ترکیب حقیقی از کارگران جهان ناممکن است، مگر با گسست قاطعانه از فرصت طلبی" سوسیال شوونیست های میهن پرست، اولین کسی بود که گسست خود را از انترناسیونال دوم اعلام کرد.

لنین در ۱۹۱۶ درست در اوج جنگ جهانی اول و زمانی که هنوز در تبعید بود، کتاب "امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه داری" را تالیف کرد. در این کتاب است که او با تاکید بر اینکه سرمایه داری در مرحله امپریالیستی، تولید را به منتها درجه، اجتماعی می کند، نوشت: "تولید اجتماعی می شود، اما مالکیت کماکان خصوصی باقی می ماند. ابزار اجتماعی تولید همچنان در مالکیت خصوصی عده قلیلی باقی می ماند". و سپس توضیح می دهد، که چرا سرمایه داران بدون جنگ های غارتگرانه قادر به ادامه حیات نیستند.

تحلیل لنین از همان آغاز جنگ های امپریالیستی در اوت ۱۹۱۴ و نتایجی که او از این تحلیل اتخاذ کرد، در زمره بزرگترین پیروزی های مارکسیسم در جهان جای دارد. در واقع، ارائه همین برنامه لنینیستی در برابر امپریالیسم بود، که راه را به سوی پیروزی توده های روسیه در سرنگونی تزار و پس از آن، پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ را هموار کرد. انقلابی که وقوع آن و تحولات انقلابی همراه آن، آرایش جنگ را تغییر داد و عملا منجر به خاتمه یافتن جنگ امپریالیستی جهانی اول نیز شد.

زمانی که آتش جنگ، جهان را به کام خود گرفته بود، لنین و کروپسکیا هنوز در برن بودند. آنها، جدیدترین تحولات روسیه را دنبال می کردند و

لنین در آئینه انقلاب

آخرین خبرهای مخابره شده در روزنامه‌ها را با عجله و التهاب می‌خواندند. فوریه ۱۹۱۷ بود. در روسیه انقلاب در گرفته بود. لنین فریاد زد: بالاخره آمد.

لنین در تمامی این سال‌ها، با روسیه ارتباطی نزدیک و دائمی داشت، جنبش انقلابی روسیه را هدایت و رهبری می‌کرد. آرزوی بازگشت به وطن و حضور عینی در جمع توده‌ها و کارگران انقلابی تمام وجود او را تسخیر کرده بود. لنین و گروه ۳۰ نفره‌ای از بلشویک‌های روس و مهاجرین دیگر، اجازه مراجعت به روسیه را گرفتند. قطار به طرف برن حرکت کرد، سفر به وطن آغاز شد، پس از عبور از آلمان با یک کشتی بارکش، دریای جنگ زده را طی کرده وارد سوئد شدند. از سوئد به هلسینگ فورس فنلاند و از آنجا به روسیه ورود کردند.

لنین از واکن بیرون آمد. نگاهی بهت زده داشت. جمعیت می‌گریه، هزاران صدا از میدان پشت ایستگاه به غریب جمعیت پیوست. دریای مردم به او خوشامد گفت. پرچم‌های سرخ در پرتو نورافکن‌های ایستگاه قطار چونان زبانه‌های آتش، تاب برمی‌داشت.

ولادیمیر ایلیچ، با صدای بلند خطاب به جمعیت حاضر فریاد زد: رفقا! انقلاب را شما به انجام رساندید. شما، تزار را سرنگون کردید، اما سرمایه‌داران قدرت را غصب کرده‌اند و می‌خواهند بر ما حکومت کنند. آنچه ما خواهانیم، قدرت زحمتکشان است. آنچه ما می‌خواهیم، یک انقلاب سوسیالیستی است.

پس از سال‌ها تبعید و دوری از وطن، لنین و کروپسکایا اینک به مهین خود باز گشته بودند. آن‌ها در زمان چرخش بزرگ به روسیه آمده بودند. قلبش لبریز از کلمات آتشین و حماسی بود. لنین، به روشنی و سادگی از انقلاب سوسیالیستی و نقش طبقه کارگر سخن می‌گفت: "گذشته هرگز تکرار نخواهد شد، بله به پیش رفقا! زنده باد انقلاب سوسیالیستی!"

روز بعد از ورود، همگی بسوی گورستان رفتند، لنین کلاه از سر برداشت: "مادر عزیزم! چه دردناک است که زندگی نوین را بدون تو آغاز کنم... تو را هرگز از یاد نخواهم برد."

لنین از گورستان برای ایراد سخنرانی به مقر اجتماع بلشویک‌ها رفت. او در جمع بزرگ و پرشور هوادانش نطق کوتاهی، اما آتشین و طوفانی ایراد کرد. لنین در سخنرانی‌اش تاکید کرد: "از جنگ و دولت موقت نباید دفاع کرد؛ قدرت را باید به پرولتاریا و دهقانان فقیر سپرد؛ جمهوری پارلمانی باید جای خود را به جمهوری شورایی بسپرد؛ پلیس، ارتش و دیوانسالاری منحل باید شود و همه مقامات دولتی باید برگزیده مردم و قابل عزل باشند، املاک بزرگ را باید مصادره کرد و همه تولید و توزیع اجتماع باید در دست شوراها قرار گیرد؛ بین الملل احزاب کارگری از نو برپا باید گردد و حزب باید خود را به حزب کمونیست تبدیل کند."

آن روز چهارم آوریل ۱۹۱۷ بود. روز بعد، لنین نظریات خود را به شکل مدون در گردهمایی شوراها پتروگراد ایراد کرد. چند روز بعد، متن سخنرانی او در روزنامه پروادا با تیتر "در

باره وظایف پرولتاریا در انقلاب کنونی" منتشر شد. نطقی که پس از آن، به "تزه‌های آوریل" یا "ده فرمان" شهرت یافت. تا آنجا که به روسیه مربوط می‌شود می‌توان گفت، تزه‌های آوریل از نظر استراتژی و تاکتیک انقلابی راهگشای انقلاب سوسیالیستی اکتر بود.

از اقامت لنین در روسیه بیشتر از سه ماه نمی‌گذشت. در این مدت وقایع عظیمی رخ داده بود. بلشویک‌ها به رهبری لنین، پیگرانه در راه یک زندگی نوین، پیکار می‌کردند. در ژوئیه ۱۹۱۷ کارگران و سربازان پتروگراد به خیابان‌ها ریختند. بلشویک‌ها به رغم اینکه خود دعوت به تظاهرات نکرده بودند، توانستند رهبری آن را به دست گیرند. در این تظاهرات، کارگران شعار "همه قدرت به شوراها"، "مرگ بر وزرای سرمایه‌دار" و "ما خواهان نان، صلح و آزادی هستیم" را با خود حمل می‌کردند. وزرای دولت موقت به هراس افتادند، با وجود اینکه خود را انقلابی می‌خواندند، دقیقاً همانند تزار در یکشنبه خونین ۱۹۰۵ عمل کرده و به روی کارگران آتش گشودند.

با شروع سرکوب توده‌ها، ارتشی‌ها دفتر پروادا را ویران کردند. ماموران دولتی همه جا به خانه‌های مردمی و دستگیری مردم دست زدند. هر آن احتمال می‌رفت برای دستگیری لنین به خانه او بریزند. کمیته مرکزی تصمیم گرفت هر چه زودتر رهبر حزب را از منطقه پیگرد و از گزند دولت موقت ضدانقلابی دور کند. دوران تبعید، آزار و زندگی مخفی دوباره شروع شد. لنین اما، در همان وضعیت نابسامان زندگی مخفی هم آرام و قرار نداشت. او که همه سال‌های زندگی سیاسی و مبارزاتی خود را بی‌وقفه در مسیر پاسخگویی به ضروریات مبرم نظری و عملی انقلاب طی کرده بود، اینبار نیز با توجه به ضرورت مبرم انقلاب سوسیالیستی پیش رو، کتاب "دولت و انقلاب" را نوشت. کتابی در باره نبرد طبقاتی کارگران برای استقرار دیکتاتوری پرولتاریا و چگونگی تشکیل دولت انقلابی کارگری. کتابی که ایده‌اش را از سال ۱۹۱۶ در سر داشت و سرانجام در ماه‌های اوت و سپتامبر ۱۹۱۷ مکتوبش کرد. در دولت و انقلاب است که

لنین بیش از همه با اتکاء به نظریات مارکس و انگلس به توضیح ماهیت طبقاتی دولت و جایگاه آن در یک نظام اجتماعی به تفصیل وارد بحث شده است. در "دولت و انقلاب" است که لنین در مورد نقش و ماهیت دولت می‌نویسد: "دولت ارگان سیادت طبقاتی، ارگان ستمگری یک طبقه بر طبقه دیگر و حاکمی از "نظمی" است، که این ستمگری را با تعدیل تصادمات طبقات، قانونی و استوار می‌سازد." در واقع، رساله دولت و انقلاب بیانگر تسلط لنین بر فهم مارکسیسم و آثار مارکس و انگلس است که با زبانی شیوا در این اثر ماندگار و بازتاب یافته است.

با گسترش سرکوب نیروهای انقلاب توسط حکومت بورژوایی کرنسکی، کمیته مرکزی حزب بلشویک، تصمیم به مخفی شدن لنین می‌گیرد. لنین به دستور کمیته مرکزی تن می‌دهد و آماده سفر به نقطه‌ای امن و دور از دسترس پلیس دولت موقت می‌شود. او بی‌درنگ با قیافه مینل در اطفاک لکوموتیو قطاری جای گرفت و پتروگراد را به سمت هلسینگ فورس فنلاند ترک کرد. از آنجا به سمت منطقه‌ای در جوار مرز روسیه رفت تا از نزدیک انقلاب را هدایت

کند. در یکی از شب‌های ماه اکتبر، اعضای کمیته مرکزی حزب بلشویک جلسه‌ای برگزار کردند. آن‌ها، دیرزمانی بود که لنین را ندیده بودند و اینک بی‌صبرانه منتظر ورودش بودند. لنین با کلاه گیس خاکستری رنگش شناخته نمی‌شد. اما آن صدا، نکات، کلام و اراده، تنها، از آن لنین بود.

ولادیمیر ایلیچ اولیانوف، با شور و شوق همیشگی اش اعلام کرد: باید قیام مسلحانه را تدارک دید. سربازان را به حمایت از کارگران جلب کرد. کارکنان تیرین بلشویک‌ها، باید به شهرها و نواحی مختلف بروند. برای واحدهای گارد سرخ مستقر در کارخانه‌ها و کارگاه‌ها، سلاح بیشتری تهیه گردد. هر واحد، باید یک فرمانده مقتدر و یک برنامه عملیاتی مشخص داشته باشد تا به محض شروع قیام وارد عمل شود. کمیته نظامی انقلابی، قیام را رهبری خواهد کرد.

"کامنوف" و "زینویف" دو تن از اعضای کمیته مرکزی که خود را بلشویک می‌خواندند، "به شدت علیه قیام مسلحانه پرولتاریا موضع گرفتند. آنها تصمیم لنین و حزب را زیر پا گذاشتند. آن دو در چنین لحظات حساسی نه فقط علیه قیام موضع گرفتند، بلکه در یک روزنامه منشویکی زمان و مکان آغاز قیام بلشویک‌ها را فاش کردند و در اختیار حکومت موقت قرار دادند." (۲)

لنین با غضب در باره آنها نوشت: "من به صراحت اعلام می‌کنم که دیگر آن‌ها را رفیق نمی‌دانم... موقعیت دشواری است، وظیفه سنگینی است، خیانت بزرگی است." کمیته مرکزی با جدیت در پی تدارک قیام بود. شورای نمایندگان کارگران و سربازان در سال ۱۹۱۷ مقر خود را در انستیتوی "سمولنی" دایر کرده بود. ستاد کمیته انقلابی نیز در اینجا بود. کمیته با تمام کارخانه‌ها و کارگاه‌های پتروگراد در ارتباط بود. بیست هزار تن از کارگران پتروگراد مسلح شده بودند و منتظر دستور کمیته ستاد انقلابی بودند. ملوانان هم آماده پیوستن به کارگران بودند.

لنین طی یادداشتی به رفقای کمیته مرکزی نوشت: ساعت قیام فرا رسیده است. حتا یک دقیقه هم نباید تأخیر کرد. روز ۲۴ اکتبر، لنین توسط "مارگرتا" یادداشت دیگری برای اعضای کمیته مرکزی فرستاد. مارگرتا با یادداشت دیگری از طرف کمیته مرکزی برگشت. یادداشتی که لنین را از خروج از مخفیگاه منع می‌کرد. هر افسری که لنین را در خیابان می‌دید، حق داشت بی‌درنگ به او شلیک کند.

کمیته مرکزی حزب بلشویک به رهبری لنین، تدارک نبرد قطعی را به پایان رسانده بود. فقط زمان دقیق برپایی قیام مانده بود که هنوز تعیین نشده بود. روز بعد، یعنی ۲۵ اکتبر، دومین کنگره شوراها در "سمولنی" گشایش می‌یافت، نمایندگان از همه نواحی کشور وارد پتروگراد می‌شدند. نظر لنین این بود که: "قیام را باید امروز، پیش از گشایش کنگره شروع کرد و فردا پس از سقوط دولت موقت، قدرت را به شوراها واگذار کرد.

زمان به سرعت می‌گذشت. لنین طی یادداشت دیگری خطاب به کمیته مرکزی حزب نوشت:

انقلاب اکتبر از پیروزی تا شکست

صبح روز ۲۵ اکتبر، کارگران و سربازان پتروگراد شهر را به تصرف خود درآورده و در نقاط حساس شهر مستقر شدند. در همین روز برخی از اعضای دولت موقت توسط کارگران و سربازان بازداشت شدند و برخی هم چون کرنسکی از شهر فرار کردند. قدرت در عمل از حکومت موقت به شورای کارگران و سربازان پتروگراد منتقل شده بود و کنگره سراسری شوراهای کارگران و سربازان روسیه که قرار بود همان روز تشکیل گردد تنها باید آن را از شورای پتروگراد تحویل می‌گرفت.

لنین در نشست رهبران حزب بلشویک در ۲۱ اکتبر در ارتباط با تعیین لحظه‌ی قیام و به دست گرفتن قدرت گفته بود: "۲۴ اکتبر برای اقدام خیلی زود است. قیام احتیاج به پایه‌ای در سراسر روسیه دارد و تا ۲۴ اکتبر هنوز همه نمایندگان به کنگره نرسیده‌اند. از طرف دیگر ۲۶ اکتبر برای عمل خیلی دیر است. تا این زمان کنگره تشکیل یافته و برای یک جلسه بزرگ متشکل اخذ تصمیمات سریع و قاطع دشوار است. ما باید ۲۵ اکتبر اقدام کنیم. در روز گشایش کنگره، تا بتوانیم به کنگره بگوییم: این است قدرت حاکمه! با آن چه خواهید کرد؟"

حزب بلشویک پیش از این در جلسات خود در روزهای ۱۰ و ۱۶ اکتبر تدارک قیام مسلحانه را در دستور کار خود قرار داده بود. در جلسه ۱۰ اکتبر از سوی کمیته مرکزی، دفتر سیاسی ۷ نفره‌ای به‌منظور رهبری سیاسی مرکب از لنین، زینوویف، تروتسکی، استالین، سوکولنیکف، کامنف و بابنف تعیین شد و در جلسه ۱۶ اکتبر نیز یک مرکز نظامی انقلابی ۵ نفره برای هماهنگی حزب با کمیته نظامی شورای کارگران و سربازان پتروگراد انتخاب گردید. اسوردلف، استالین، بابنف، یوریتسکی و درژینسکی اعضای این کمیته بودند.

در آن روز، شورای کارگران و سربازان پتروگراد با حمایت کارگران پتروگراد و بهره‌گیری از ۳۰۰ هزار کارگر و سربازی که توسط کمیته نظامی شورا مسلح و سازماندهی شده بودند، نقشی تاریخی در پیروزی انقلاب ایفا کرد، شورایی که بلشویک‌ها در رهبری آن قرار داشتند.

عصر همان روز ساعت ۱۰ و ۴۵ دقیقه دومین کنگره سراسری شوراهای کارگران و سربازان روسیه آغاز به‌کار کرد و کنگره سراسری شوراهای عالی‌ترین ارگان قدرت دولتی در روسیه اعلام نمود. برخلاف کنگره‌ی اول که در سوم ماه ژوئن برگزار شده بود و ضمن رد قطعنامه‌ی بلشویک‌ها برای انتقال همه قدرت به دست شوراهای، حمایت خود را از حکومت موقت اعلام کرده بود. اما این بار و در دومین کنگره سراسری شوراهای، شعار بلشویک‌ها، یعنی "همه قدرت به دست شوراهای" رنگ حقیقت به خود گرفت. در روزهای ۲۵ و ۲۶ اکتبر، کنگره ضمن انتخاب کمیته اجرایی و شورای کمیسرهای خلق برای اداره امور، قطعنامه‌هایی را در رابطه با انعقاد فوری صلح بدون الحاق و غرامت، الغاء دیپلماسی سری و ملی کردن زمین‌ها به تصویب رساند. کنگره شوراهای که قدرت خود را از کارگران و سربازان مسلح و متشکل گرفته بود، با تصویب قطعنامه‌هایی تاریخی مظهر تأیید بر خواست‌های قیام‌کنندگان یعنی کارگران و سربازان (که بخش مهمی از آن‌ها دهقان بودند) زد.

اگرچه انقلاب اکتبر به قدرت‌گیری کارگران در روسیه منجر شد و بزرگترین واقعه و انقلاب کارگری تاریخ تا به امروز، با کمترین خونریزی تحقق یافت، اما تهاجم و لشکرکشی ضد انقلاب داخلی علیه دولت شورایی روسیه و حمایت‌های همه‌جانبه‌ی دول امپریالیستی از ضد انقلاب (گارد سفید)، منجر به جنگ‌هایی شد که میلیون‌ها انسان را مستقیم و غیرمستقیم (در اثر قحطی) قربانی خود ساخت. جنگ‌هایی که اگر حمایت و جان‌فشانی کارگران و دهقانان فقیر روسیه از انقلاب اکتبر و حکومت شوراهای نبود، انقلاب هرگز نمی‌توانست تداوم یافته و حکومت کارگری سرنگون می‌شد.

انقلاب اکتبر، آنگونه که مرجعین ادعا می‌کنند، نتیجه‌ی تصمیم یک حزب "ماجراجو" نبود. انقلاب اکتبر نتیجه‌ی سال‌ها مبارزه کارگران، رشد آگاهی و سازمان‌یابی طبقه کارگر، فساد و ناتوانی دولت تزاری و سپس حکومت موقت، ویرانی‌های جنگ و در یک کلام فراهم شدن موقعیتی انقلابی در روسیه بود. در چنین موقعیتی بود که طبقه کارگر به رهبری حزب بلشویک توانست قدرت را در دست بگیرد، حزبی که در سال ۱۹۰۵ و در جریان اولین انقلاب کارگری روسیه هنوز - به آن‌گونه که می‌بایست - وجود

نداشت. لنین در "درس‌های قیام مسکو" که در اوت ۱۹۰۶ به تحریر درآورد بر روی این مسأله انگشت گذاشت و از عقب‌ماندگی حزب طبقه کارگر از کارگران مسکو در جریان قیام مسکو نوشت.

انقلاب ۱۹۰۵ اگرچه شکست خورد، اما تجارب بزرگی برای طبقه کارگر و حزب پیشرو آن به همراه داشت، تجاربی که در جریان انقلاب فوریه و در نهایت پیروزی انقلاب اکتبر بسیار موثر افتادند. انقلاب ۱۹۰۵ در زمان خود بزرگترین انقلاب کارگری بود که هیچ‌کدام از کشورهای پیشرفته‌تر سرمایه‌داری نیز تا آن زمان آن را تجربه نکرده بودند. تنها در سال ۱۹۰۵ تعداد کارگران اعصابی (از جمله کارگران راه‌آهن، پست و غیره) به چهار میلیون نفر رسید که در جهان بی‌سابقه بود. در جریان همین اعتصابات بود که برای اولین بار شوراهای کارگری به ابتکار کارگران پتروگراد شکل گرفتند. در اکتبر سال ۱۹۰۵ حدود ۲ میلیون کارگر از کارخانه‌های صنعتی، راه‌آهن، حمل‌ونقل شهری، برق و تلفن دست به اعتصاب عمومی سیاسی زدند. از درون این اعتصاب بود که با ابتکار کارگران سن‌پترزبورگ، شوراهای نمایندگان کارگران با حدود ۹۰ نماینده از ۴۰ کارخانه تشکیل شد. تعداد نمایندگان کارخانه‌ها به سرعت افزایش یافت و در مدت کوتاهی به ۵۶۲ نماینده از ۱۸۱ کارخانه و ۱۶ اتحادیه رسید. پس از شورای کارگران پتروگراد، شورای کارگران مسکو و سپس در بیش از ۵۰ شهر و منطقه کارگری شوراهای بوجود آمدند و بسیاری از امور را تحت کنترل خود درآوردند.

نقطه‌ی اوج انقلاب ۱۹۰۵ یعنی قیام مسکو نیز به رهبری شورای کارگران مسکو رخ داد که در ماه دسامبر دعوت به اعتصاب عمومی سیاسی کرده بود. اما به‌رغم تشکیل شوراهای، حتی بلشویک‌ها نیز در آن زمان به اهمیت و جایگاه شوراهای پی نبرده بودند.

لنین یکی از درس‌های مهم انقلاب ۱۹۰۵ را نقش پیشاهنگ پرولتاریا در انقلاب می‌داند، اما هنوز شوراهای به‌عنوان ارگان اعمال حاکمیت پرولتاریا در دستور کار لنین و بلشویک‌ها قرار نگرفته‌اند. در "درس‌های قیام مسکو" (اوت ۱۹۰۶)، لنین می‌نویسد: "ما اکثریت روزافزون پرولتاریا و دهقانان و ارتش را در پیرامون شعار: سرنگون ساختن حکومت تزاری و دعوت مجلس موسسان به‌وسیله حکومت انقلابی مجتمع می‌کنیم و خواهیم کرد."

حتا بعد از انقلاب فوریه و زمانی که هنوز لنین به روسیه بازنگشته بود، بلشویک‌های حاضر در پتروگراد تا حدودی در سردرگمی بسر برده و تصویر روشنی از انقلاب فوریه و نحوه برخورد به حکومت موقت نداشتند. در قطعنامه‌ی کمیته مرکزی بلشویک‌ها که در ۲۸ فوریه انتشار یافت، از حکومت انقلابی موقت نام برده می‌شود اما از شکل حکومت هنوز چیزی گفته نمی‌شود. در ۴ مارس نیز اگر چه حکومت موقت فعلی ضد انقلابی نامیده می‌شود اما باز تنها از ضرورت تشکیل حکومت موقت انقلابی سخن به میان می‌آید. حتا در "کنفرانس مارس" بلشویک‌های روسیه که از ۲۷ مارس تا ۲ آوریل به دعوت کمیته مرکزی حزب بلشویک در پتروگراد تشکیل شد، هنوز شعار "همه قدرت به دست شوراهای" مطرح نمی‌شود. در قطعنامه‌ی که در رابطه با حکومت موقت در این کنفرانس تصویب می‌شود، اگرچه باز دولت موقت ضد انقلابی ارزیابی می‌شود اما کنفرانس تنها خواستار گردآمدن حول شوراهای برای پیشبرد خواست‌های دمکراتیک و انقلابی می‌شود. یا در یک نمونه‌ی دیگر پیش از "کنفرانس مارس"، در قطعنامه ۲۲ مارس کمیته مرکزی حزب بلشویک، از شوراهای خواسته شده بود که به دلیل از هم پاشیدگی و نیاز به اقدامات قاطع برای تأمین غذا برای مردم، برخی از امور را خود در دست بگیرند.

لنین اما از همان ابتدا (بعد از انقلاب فوریه) بر انتقال تمام قدرت به شوراهای تأکید کرد. وی در "نامه‌هایی از دور" که در ماه مارس و در زمان تبعید به تحریر درآورد بر این مسأله انگشت گذاشت که ویژگی لحظه‌ی کنونی تشکیل دو قدرت است. یکی حکومت بورژوازی که در حکومت موقت تبلور یافته و دیگری حکومت کارگری که شوراهای کارگران و سربازان تبلور آن است. لنین معتقد بود که با انقلاب فوریه مرحله اول انقلاب (که مضمون بورژوازی برای آن قائل بود) به پایان رسیده است. وی در این نامه‌ها چنین می‌نویسد: "بدون بزرگترین نبردهای طبقاتی پرولتاریای روس و انرژی انقلابی وی طی سه سال ۱۹۰۵ - ۱۹۰۷ ممکن نبود انقلاب دوم با چنین سرعتی به‌وقوع بپیوندد، بدین‌معنا که مرحله‌ی ابتدایی آن در عرض چند روز به پایان رسد. نخستین انقلاب (۱۹۰۵) زمین را عمیقاً شخم زد و ریشه‌های خرافات کهن را بیرون کشید و شور زندگی سیاسی و مبارزه سیاسی را در میلیون‌ها کارگر و ده‌ها میلیون دهقان برانگیخت و طبیعت واقعی تمام طبقات (و تمام

انقلاب اکتبر از پیروزی تا شکست

احزاب عمده) جامعه روس، مناسبات واقعی بین منافع آنان، تناسب قوای آنان، شیوه‌های عمل آنان و هدف‌های نزدیک و دور آنان را به یکدیگر و به تمام جهانیان نشان داد."

لنین پس از بازگشت از تبعید با صراحت بیشتری بر انتقال قدرت به شوراهای تاکید کرد و "تزه‌های آوریل" خود را با این هدف مرکزی مطرح ساخت. لنین معتقد بود که با توجه به وجود دو قدرت یا همان "قدرت دوگانه" (حکومت موقت در یک سو و شوراهای کارگران و سربازان در سوی دیگر) هنوز امکان انتقال مسالمت‌آمیز قدرت به شوراهای و در نتیجه گذار به دیکتاتوری پرولتاریا و سوسیالیسم وجود دارد. وی در عین حال که معتقد بود حکومت موقت را می‌بایست برانداخت، بر این موضوع اساسی پای می‌فشرد که تا زمانی که شوراهای از حکومت موقت حمایت می‌کنند، نمی‌توان حکومت موقت را به فوریت برانداخت. از نظر لنین می‌بایست ابتدا در شوراهای اکثریت لازم را بدست آورد و این کار تنها با کار تبلیغی و توضیحی در میان کارگران و شوراهای امکان‌پذیر می‌باشد. وی در "تزه‌های آوریل" (راجع به وظائف پرولتاریا در انقلاب حاضر) می‌نویسد: "مادامه که ما در اقلیت هستیم کارمان انتقاد و توضیح اشتباهات است و در عین حال لزوم انتقال تمام قدرت به دست شوراهای نمایندگان کارگران را تبلیغ می‌نماییم تا توده‌ها به کمک تجربه‌ی خود از قید اشتباهات خویش رهایی یابند." او همچنین در مقاله "درباره قدرت دوگانه" می‌نویسد: "کارگران آگاه برای نیل به قدرت باید اکثریت را به‌سوی خود جلب نمایند. مادامی که بر توده‌ها فشار وارد نمی‌شود راه دیگری برای نیل به قدرت حاکمه وجود ندارد. ما بلانکیست نیستیم. یعنی طرفدار تصرف قدرت از طرف یک اقلیت نیستیم. ما مارکسیست، یعنی طرفدار مبارزه طبقاتی پرولتاریا علیه گنج‌سری خردبوروژواوی، علیه شوینیس دفاع‌طلبانه و عبارت‌پردازی علیه تبعیت از بورژوازی هستیم."

پس از بازگشت لنین از تبعید بود که حزب بلشویک در نشست کمیته مرکزی در روزهای ۲۰ تا ۲۲ آوریل و کنفرانس هفتم حزب ۲۴ - ۲۹ آوریل "انتقال همه قدرت به شوراهای" را تصویب می‌کند، اما هنوز جایگاه مجلس موسسان حتماً برای گروهی از بلشویک‌ها ناروین است و این در حالی است که لنین در "تزه‌های آوریل" (راجع به وظائف پرولتاریا در انقلاب حاضر) "جمهوری پارلمانی را عقب‌نشینی و گامی به پس در برابر شوراهای کارگران و دهقانان می‌داند که از پایین به بالا شکل می‌گیرند. به همین دلیل بود که لنین در "تزه‌های آوریل" خواستار تغییراتی در برنامه حزب به‌ویژه در مورد "روش نسبت به دولت و خواست ما درباره‌ی دولت - کمون" می‌شود.

لنین در "وظایف پرولتاریا در انقلاب ما" که به منظور ترویج نظرات خود در برابر کنفرانس هفتم حزب بلشویک نوشته بود بر روی این مساله و ابهاماتی که برای بسیاری وجود داشت تاکید کرده و نوشته بود: "مفهوم شوراهای نمایندگان کارگران، سربازان و دهقانان و غیره درک نشده و این نه فقط از آن لحاظ است که معنای طبقاتی شوراهای و نقش آن‌ها در انقلاب روسی برای اکثریت اشخاص روشن نیست، بلکه علاوه بر آن از آن لحاظ است که شوراهای شکل جدید و یا به عبارت صحیح‌تری نوع جدیدی از دولت هستند."

با این وجود در قطعنامه کنفرانس هفتم حزب در رابطه با قدرت دولتی چنین آمده است: "رشد انقلاب در همه نقاط کشور چه در عمق و چه در سطح از یکسو به‌معنای رشد جنبش تفویض همه قدرت به شوراهای و کنترل تولید به وسیله خود کارگران و دهقانان است و از سوی دیگر در خدمت تضمین پایه‌ریزی نیروهای برای مرحله دوم انقلاب در مقیاس سراسر روسیه است که باید همه قدرت دولتی را به شوراهای و یا دیگر نهادهای بیان‌گر مستقیم خواست‌های اکثریت مردم (مثل ارگان‌های محلی خودگردان، مجلس موسسان و غیره) انتقال دهد" (تاکید از ما).

در واقع کتاب بسیار ارزشمند لنین "دولت و انقلاب" پاسخی به همین نارسایی‌هایی تئوریک در مفهوم دولت، ضرورت در هم شکستن ماشین دولتی و جایگزینی آن با دولتی از نوع نوین بود. لنین با بهره‌گیری از نظرات مارکس و دولت نوع کمون نشان داد که پرولتاریا نمی‌تواند ماشین دولتی بورژواوی را در خدمت خود قرار دهد، بلکه تنها راه در هم شکستن کامل آن و جایگزینی آن با دولتی از نوع کمون است، دولتی که از نظر لنین نوع روسی آن همان "شوراهای کارگری" بودند. لنین این کتاب را در ماه‌های اوت و سپتامبر ۱۹۱۷ به تحریر درآورد، یعنی زمانی که بار دیگر و در اثر تهاجم حکومت موقت به بلشویک‌ها مجبور شد به زندگی مخفی

برگردد. زمانی که وی قصد داشت در فصل بعدی یعنی فصل هفتم کتاب به تجربه‌ی انقلاب‌های ۱۹۰۵ و فوریه ۱۹۱۷ بپردازد، انقلاب در دستور کار قرار گرفت و لنین نوشت: "نگارش قسمت دوم این رساله را که به تجربه انقلاب‌های ۱۹۰۵ و ۱۹۱۷ روس اختصاص دارد، شاید لازم آید برای مدت درازی به تعویق اندازم! بکار بستن تجربه انقلاب مطبوع‌تر و سودمندتر از چیز نوشتن درباره‌ی آن است."

لنین بعدها در کتاب "بیماری کودکی چپ‌روی در کمونیزم" در مورد تجارب انقلابات روسیه و بویژه شوراهای چنین نوشت: "روسیه عقب‌مانده تحت تاثیر یک سلسله شرایط تاریخی بکلی خودیژه، نخستین کشوری بود که نه تنها رشد جهش‌وار فعالیت مبتکرانه توده‌های ستمکش را در هنگام انقلاب به جهانیان نشان داد (این امر در همه انقلاب‌های کبیر سابقه داشته است)، بلکه اهمیت پرولتاریا را هم که بینهایت زیاده‌تر از نسبت عددی وی در بین اهالی است و نیز آمیختگی اعتصاب اقتصادی و سیاسی و تبدیل اعتصاب سیاسی به قیام مسلحانه و همچنین پیدایش شکل نوین مبارزه توده‌ای و سازمان توده‌ای طبقات تحت ستم سرمایه‌داری را که شوراهای باشند، آشکار ساخت."

انقلاب‌های فوریه و اکتبر سال ۱۹۱۷ موجب تکامل همه جانبه شوراهای در مقیاس سراسر کشور شد و سپس آن‌ها را در انقلاب سوسیالیستی پرولنتری به پیروزی رساند. آن‌گاه طی زمانی کمتر از دو سال خصلت بین‌المللی شوراهای یعنی رواج این شکل از پیکار و سازمان در قلمرو جنبش کارگری جهانی و نیز رسالت تاریخی شوراهای به‌عنوان گورکن، وارث و جانشین پارلماناریسم بورژواوی و به‌طور کلی دموکراسی بورژواوی آشکار گردید."

از فوریه تا اکتبر

بعد از انقلاب فوریه و همراه با گذشت زمان، کارگران بیشتری به بلشویک‌ها روی آورده و نارضایتی در میان کارگران و سربازان شدت گرفت. دولت موقت نه به خواست‌های کارگران از جمله هشت ساعت کار در روز توجهی داشت و نه برای قحطی برنامه‌ای ارائه می‌کرد. شعارهای اصلی انقلاب فوریه یعنی صلح، نان و زمین همچنان بدون پاسخ مانده و آشفتگی و ناتوانی دولت موقت آشکارتر می‌گردید.

اولین بحران دولت موقت و اعتراض وسیع کارگری در روزهای ۱۹ و ۲۱ آوریل بروز یافت. حتا یک هنگ مسلح به سمت قصر مارینسکی به منظور بازداشت وزرای دولت موقت به حرکت درمی‌آید. دولت موقت به همراهی منشویک‌ها و اس‌ارها، بلشویک‌ها را متهم می‌کردند که در تدارک جنگ داخلی هستند، در حالی که بلشویک‌ها هنوز معتقد به امکان گذار مسالمت‌آمیز انقلاب از مرحله‌ی اول به مرحله‌ی بعد بودند و شعار "همه قدرت به دست شوراهای" انعکاس همین سیاست بلشویکی بود.

در این ماه‌ها هنوز توهمات نسبت به حکومت موقت به تمامی فرو نریخته بود، اگرچه بلشویک‌ها مدام قوی‌تر می‌شدند و این حکومت موقت و اس‌ارها و منشویک‌ها را به وحشت انداخته بود. در ماه مه کنگره سراسری دهقانان که تحت تسلط اس‌ارها قرار داشت، با صدور قطعنامه‌ای از حکومت موقت حمایت کرد. در همین ماه ترکیب حکومت موقت نیز با ورود ۶ وزیر از سوی اس‌ارها، منشویک‌ها و سوسیالیست‌های مستقل تغییر کرد تا شاید با این تغییر، حکومت موقت بتواند امواج روبه‌تزايد نارضایتی رامهار کند.

در سوم ژوئن اولین کنگره سراسری شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان تشکیل شد و ضمن حمایت از حکومت موقت، قطعنامه‌ی بلشویک‌ها برای انتقال تمام قدرت به شوراهای را رد کرد. در آن زمان کنگره شوراهای کارگران و سربازان هنوز تحت سیطره‌ی اس‌ارها و منشویک‌ها قرار داشت. بلشویک‌ها اما درصدد بودند تا کارگران با انتخاب نمایندگان جدید، ترکیب سازشکار شوراهای را دگرگون سازند.

در ۹ ژوئن بلشویک‌ها تصمیم به برگزاری تظاهرات می‌گیرند اما کمیته اجرایی مرکزی شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان و کمیته اجرایی شوراهای دهقانی به مدت ۳ روز تظاهرات را ممنوع اعلام می‌کنند. بلشویک‌ها به همین دلیل تظاهرات را لغو می‌کنند. اما چند روز بعد منشویک‌ها و اس‌ارها که نظارمگر فروریختن اعتماد توده‌ها به خود بودند تصمیم به برگزاری تظاهرات در روز ۱۸ ژوئن در پتروگراد می‌گیرند. بلشویک‌ها از این مساله استقبال کردند و در عمل این تظاهرات به نمایش کارگران علیه دولت موقت تبدیل گردید. ۹۰ درصد از شعارها و پلاکاردها متعلق به بلشویک‌ها بودند و تظاهرات به یک پیروزی بزرگ برای بلشویک‌ها منجر شد.

فرای آن روز حکومت موقت در اجابت خواست دولت‌های امپریالیست انگلیس و فرانسه، فرمان حمله در جبهه‌ی جنگ با آلمان را صادر کرد.

انقلاب اکتبر از پیروزی تا شکست

بلشویک در تاریخ ۱۴ سپتامبر که بعدها (در سال ۱۹۲۱) با نام "مارکسیسم و قیام" منتشر شد به این مساله می‌پردازد. لنین در این نامه توضیح می‌دهد که در روزهای سوم و چهارم ژوئیه هنوز طبقه کارگر به‌عنوان پیشاهنگ انقلاب با ما نبود و بلشویک‌ها در میان کارگران و سربازان پتروگراد و مسکو اکثریت نداشتند. اما امروز این اکثریت در هر دو شورا وجود دارد و این اکثریت را حوادث ماه‌های ژوئیه و اوت، رقم زد.

۹ اکتبر لنین مخفیانه به پتروگراد بازگشت و تهیه مقدمات قیام از سوی حزب بلشویک آغاز گردید. برخلاف انقلاب ۱۹۰۵ این‌بار حزب بلشویک - حزب طبقه کارگر - توانست به خوبی از عهده‌ی رهبری طبقه کارگر، تعیین لحظه‌ی قیام، سازماندهی قیام و در نهایت پیروزی انقلاب برآید. حزب بلشویک در جریان انقلاب اکتبر نشان داد که وظیفه‌ی حزب پیشرو طبقه کارگر چیست و چگونه می‌تواند از عهده‌ی وظایفش برآید. ارتباط ارگانیک با طبقه کارگر، بلشویک‌ها را قادر ساخت تا در سازماندهی و هدایت طبقه کارگر موفق گردند. حزبی که وقتی در رهبری شورای کارگران و سربازان پتروگراد قرار گرفت، توانست ارتشی ۳۰۰ هزار نفره از کارگران و سربازان برای قیام مسلحانه آماده سازد.

لنن همواره بر اهمیت و نقش حزب برای طبقه کارگر تاکید کرده بود. چه در دوران جوانی و در اثر معروفش "چه باید کرد" و چه آن‌گاه که در "ت‌های آوریل" تغییراتی را در حزب خواستار شد. تنها حزبی با مشخصات لنینی می‌توانست انقلاب اکتبر را به پیروزی برساند. برای لنین حزب طبقه کارگر، حزبی رزمنده بود نه حزبی بوروکراتیک. از نظر وی حزب نقش رهبری طبقه کارگر را داشت و در افکار او هرگز قرار نبود حزب جای طبقه را بگیرد. لنین در تمام دوران مبارزات انقلابی‌اش در تنوری و در عمل ثابت کرد که به این اصول پای‌بند می‌باشد. حتی در دورانی که بلشویک‌ها در سخت‌ترین شرایط جنگ داخلی بودند و هر آن احتمال شکست انقلاب می‌رفت، شرایطی که تمرکز را بیش از همیشه در رهبری برخی از امور - به‌طور موقت - ضروری ساخته بود، لنین خطر رشد بوروکراسی هم در درون حزب و هم در شوراها را گوشزد می‌کرد.

او در "وظایف نوبتی حکومت شوروی" که در آوریل ۱۹۱۸ به تحریر درآورد، مدیریت تک نفره و پرداخت حقوق‌های گزاف به مدیران را در آن شرایط برای بهبود تولید ضروری می‌داند اما در عین حال می‌نویسد: "هیچ چیز سفیهانه‌تر از تبدیل شوراها به یک موسسه راکد و قائم به ذات نیست. هر اندازه که اکنون باید عزم ما برای دفاع از یک قدرت بی‌امان و استوار و از دیکتاتوری افراد جداگانه در پیروسی‌های معینی از کار و در موارد معینی از فعالیت‌های صرفاً اجرایی راسختر باشد، به همان اندازه هم باید شکل‌ها و شیوه‌های کنترل از پایین متنوع‌تر باشد تا بدین طریق کوچک‌ترین امکان آلودن حکومت شوروی خنثا شود و هرزه علف بوروکراتیسم به‌طور مکرر و خستگی‌ناپذیر ریشه‌کن گردد". (تاکیدات از لنین)

یکی دیگر از درس‌های مهم انقلاب ۱۹۰۵ که بویژه با وضوح تمام در هشت ماه بین انقلاب فوریه تا انقلاب اکتبر به اثبات رسید، چگونگی کسب و رشد آگاهی سوسیالیستی و طبقاتی در صفوف طبقه کارگر و نقش حزب در این رابطه است. لنین که این مساله را اولین بار در کتاب "چه باید کرد" در فوریه سال ۱۹۰۲ مطرح کرده بود، به شکل روشن‌تری در "درس‌های انقلاب" در سال ۱۹۱۰ به تحریر درآورد. لنین در "چه باید کرد" و در پاسخ به اکونومیست‌ها نوشته بود: "شعور سیاسی طبقاتی را فقط از بیرون یعنی از بیرون مبارزه اقتصادی و از بیرون مدار مناسبات کارگران با کارفرمایان می‌توان برای کارگر آورد. رشته‌ای که این دانش را فقط از آن می‌توان تحصیل نمود، رشته مناسبات تمام طبقات و قشرها با دولت و حکومت و رشته ارتباط متقابل بین تمام طبقات می‌باشد". لنین با تکیه بر تجارب انقلاب ۱۹۰۵ و دستاوردهای طبقه کارگر در این انقلاب در "درس‌های انقلاب" نوشت: "کارگران در هر قدم با دشمن عمده‌ی خود - طبقه سرمایه‌دار - روبرو می‌شوند. کارگر ضمن مبارزه‌ای که با این دشمن می‌کند سوسیالیست می‌شود و به لزوم تغییر کامل سازمان تمام جامعه و محو کامل هر گونه فقر و ستمگری پی می‌برد. کارگران پس از سوسیالیست شدن، با تهور فداکارانه‌ای بر ضد کلیه موانعی که در سر راه آنان قرار دارد و در درجه اول بر ضد حکومت تزاری و فئودال‌های ملاک مبارزه می‌نمایند".

تحولاتی که در آگاهی طبقه کارگر در فاصله‌ی انقلاب فوریه تا انقلاب اکتبر و حتی پس از انقلاب اکتبر و در فداکاری‌ها و جان‌فشانی‌های کم‌نظیر کارگران برای دفاع از حکومت شورایی رخ داد، بهترین گواه این مساله است.

طبقه کارگر در مبارزات اقتصادی خود تا حدودی به آگاهی دست می‌یابد اما این آگاهی در ابتدا از آگاهی اتحادیه‌ای فراتر نمی‌رود. اما هنگامی که حتی در

جنگ با ارتش آلمان در جبهه "گالیسیا" منجر به شکست سهمگین ارتش روسیه شد. هزاران سرباز جبهه‌های جنگ را ترک کردند و این مساله بر خشم و نارضایتی توده‌ها افزود. در ۳ ژوئیه سربازان پتروگراد همراه با کارگران در تظاهراتی حمایت خود را از شعار بلشویک‌ها "همه قدرت در دست شوراها" اعلام کردند. در ۴ ژوئیه پانصد هزار کارگر و سرباز در پتروگراد با شعار مرگ بر حکومت موقت، تمام قدرت به دست شوراها، دست به تظاهرات زدند. در آن مقطع حزب بلشویک هنوز اکثریت را در شوراها کارگران و سربازان بدست نیاورده و شرایط را برای قیام آماده نمی‌دید. بلشویک‌ها معتقد بودند که هنوز بخش‌هایی از طبقه کارگر به حکومت موقت توهم دارند، به همین دلیل روز ۴ ژوئیه حزب بلشویک برای سازمان دادن اعتراضات به تظاهرات پیوست، در فردای آن روز نیز کمیته مرکزی حزب بلشویک با صدور اطلاعیه‌ای خواستار پایان بخشیدن به اعتراضات شد. بلشویک‌ها هنوز زمان را برای نبرد قطعی با حکومت موقت آماده نمی‌دیدند.

اما در آن سو، حکومت موقت فرصت را برای سرکوب بلشویک‌ها غنیمت شمرد و روز ۴ ژوئیه به سوی تظاهرکنندگان آتش گشود. بدنبال آن، همراه با فراخواندن دسته‌هایی از ارتش به منظور کنترل پتروگراد، دستگیری و تعقیب بلشویک‌ها، تعطیلی نشریات آن‌ها و ممنوعیت فعالیت بلشویک‌ها از سوی دولت موقت آغاز شد. برخی از رهبران بلشویک‌ها هم چون کولوننتای دستگیر شدند و لنین مجبور به بازگشت به زندگی مخفی شد. بحران جدید، کابینه را نیز دچار تغییر کرد و این‌بار کرنسکی از رهبران اسارها به نخست‌وزیری رسید.

بدین‌ترتیب مرحله‌ای از انقلاب فوریه به پایان رسید. مرحله‌ای که در پایان آن قدرت به صورت واقعی در دستان بورژوازی قرار گرفت و شوراها به زانده قدرت دولتی تبدیل شدند. اگر در اولین ماه‌های انقلاب فوریه دو قدرت در کنار هم شکل گرفته و معلوم نبود که قدرت به صورت واقعی در دستان کدام یک قرار خواهد گرفت، پس از حوادث ژوئیه دیگر قدرت دو گانه و امکان گذار مسالمت‌آمیز انقلاب معنای خود را از دست داده بود. از این به بعد به قول لنین طرح همه‌ی قدرت در دست شوراها فریب توده‌ها بود. چرا که شوراها از ارگان قدرت و دیکتاتوری پرولتاریا به ارگانی نمایشی و بی‌قدرت که وظیفه‌اش توجیه و تایید عملکرد دولت موقت و هم‌زمان با آن فریب کارگران و سربازان بود، درآمده بودند.

لنن در همین رابطه و در آستانه‌ی کنگره‌ی ششم حزب بلشویک در مطلبی که تحت عنوان "در اطراف شعارها" منتشر شد، نوشت: "دوره‌ی بسط دامنه مبارزه‌ی طبقاتی و حزبی در روسیه که از ۲۷ فوریه تا ۴ ژوئیه به‌طول انجامید به پایان رسید. اکنون دوره‌ی جدیدی آغاز می‌گردد که شرکت‌کنندگان آن دیگر طبقات قدیمی و احزاب قدیمی و شوراها‌ی قدیمی نبوده، بل‌که آن‌هایی هستند که در آتش مبارزه نو شده و در جریان آن آبدیده گردیده، آموزش یافته و از نو ایجاد شده‌اند. باید به‌جمله نگریست نه به‌عقب". پایان عمر شعار "همه قدرت به شوراها" به معنای پایان امکان گذار مسالمت‌آمیز بود. کنگره‌ی ششم حزب بلشویک که از تاریخ ۲۶ ژوئیه تا ۳ اوت برگزار گردید، با صدور قطعنامه‌ای بر این نظر صحه گذاشت.

تهاجم حکومت موقت به بلشویک‌ها نتوانست بحران سیاسی را فرو بنشانند. در ۱۲ اوت چهارصد هزار کارگر دست به اعتصاب عمومی سیاسی زدند. ناتوانی حکومت موقت و تشدید بحران سیاسی در ۲۵ اوت به حمله ژنرال کورنیلوف همراه با نیروهای نظامی تحت امرش به پتروگراد، به منظور سرکوب کارگران منجر شد که با مقاومت کارگران، سربازان و نوایان که اغلب بلشویک بودند، شکست خورد. وقایع ماه‌های ژوئن، ژوئیه، اوت و بویژه شورش کورنیلوف، به توده‌ها نشان داد که احزاب بورژوا به اتفاق ژنرال‌ها در تلاش‌اند تا چرخه‌ی تاریخ را به عقب برگردانند. توده‌ها در طول تنها چند ماه به اندازه‌ی سال‌ها تجربه به دست آورده و به سرعت به بلشویک‌ها گرویدند.

پس از وقایع فوق و به‌ویژه به دلیل نقش تعیین‌کننده بلشویک‌ها در شکست شورش کورنیلوف، بلشویک‌ها توانستند رهبری شوراها را پتروگراد و مسکو را در دست گرفته و به نظر می‌آید که در شوراها اکثریت را به دست آورده‌اند، بنابر این بار دیگر شعار "همه قدرت به دست شوراها" در دستور کار قرار گرفت. به همین دلیل، لنین از نزدیک شدن زمان برای قیام مسلحانه‌ی کارگران سخن می‌گوید. وی در نامه‌ای به کمیته مرکزی حزب

انقلاب اکتبر از پیروزی تا شکست

سربازان روسیه تغییر نام داد و تعدادی از اعضای کنگره شوراهای دهقانی به عضویت کمیته اجرایی شوراها درآمدند. در همان شب، قطعنامه‌های مربوط به صلح، زمین و کنترل کارگری به تایید کمیته اجرایی شوراهای سراسر روسیه رسیدند.

اعتصاب کارکنان بانک‌ها، تلگراف و حتا کارگران راه‌آهن پس از انقلاب اکتبر از دیگر مشکلات دولت شوراها بود که مشکلات زیادی را در روزهای اول بوجود آورد که با اولین پیروزی‌های دولت شورایی از جمله بر قوای "کرنسکی" و "کالمین" و اتحاد با دهقانان، این اعتصابات نیز به پایان خود رسید و اعتصاب‌کنندگان عموماً بر سر کار خود بازگشتند. تشکیل مجلس موسسان و سپس انحلال آن یکی دیگر از وقایع انقلاب اکتبر است که مخالفان و دشمنان طبقه کارگر، از کائوتسکی سوسیال-شوونیست تا همپالگی‌های امروزی‌اش، همچنان در تلاش برای بهره‌برداری از انحلال آن بوده و هستند. لنین همان‌طور که توضیح داده شد، بسیار پیشتر از انقلاب اکتبر در نوشته‌های خود از جمله در "دولت و انقلاب" و یا "تزه‌های آوریل" توضیح داده بود که بازگشت به اشکال پارلمانی به مفهوم بازگشت به یکی از اشکال دولت‌های بورژوازی است و دولت طبقه کارگر از نوع دولت کمونی خواهد بود. لنین مصالح انقلاب و کارگران را بالاتر از حقوق صوری (بورژوازی) مجلس موسسان می‌دانست.

بعد از انقلاب اکتبر اما به دلیل شرایط ویژه انقلاب و توهامات و ناروشنایی‌هایی که حتا در میان پیشروان طبقه کارگر وجود داشت، مجلس موسسان که قرارهای آن توسط حکومت موقت پیش از انقلاب اکتبر گذاشته شده بود، تشکیل شد. اما زمانی که مجلس موسسان که در آن اس‌ارهای راست اکثریت را در دست داشتند، با انتقال قدرت به شوراها مخالفت کرد، راهی جز انحلال مجلس موسسان برای دولت شوراها باقی نماند. یا دولت شوراها یا مجلس موسسان این بود واقعیت آن لحظه مشخص تاریخی. نمایندگان مجلس موسسان بیانگر خواست و اراده اکثریت توده‌ها بعد از انقلاب اکتبر نبودند و این همان ویژگی متفاوت و بسیار با اهمیت دولت شورایی با دولت از نوع پارلمانی است. در دولت شورایی انتخاب‌کنندگان هر لحظه می‌توانند نماینده‌ی جدیدی انتخاب کنند، نماینده‌ای که منعکس‌کننده نظرات انتخاب‌کنندگان در آن لحظه مشخص باشد. اما در دولت‌های پارلمانی که از آن به عنوان دموکراسی بورژوازی نام برده می‌شود، نمایندگان برای مدت چند سال انتخاب می‌شوند و انتخاب‌کنندگان هیچ کنترلی بر نماینده خود ندارند. ترکیب شوراهای سراسری کارگران و سربازان روسیه در کنگره اول در ماه ژوئن که بلشویک‌ها در اقلیت قرار داشتند با ترکیب دومین کنگره که در اکتبر تشکیل شد و بلشویک‌ها به تنهایی در اکثریت قرار گرفتند و یا کنگره سوم که در ژانویه ۱۹۱۸ تشکیل یافت و تعداد بلشویک‌ها باز هم افزایش یافت، یک نمونه‌ی روشن از تفاوت دموکراسی شورایی با دموکراسی درمانده و ایتر پارلمانی است. در مجلس موسسان، اس‌ارهای راست در حالی اکثریت را در دست داشتند که در شوراهای دهقانی که بعد از انقلاب اکتبر نمایندگان آن انتخاب شده بودند، در اقلیت مطلق قرار گرفته بودند. اما اس‌ارهای چپ که در همان شوراهای دهقانی اکثریت را بدست آورده بودند، تنها ۴۰ کرسی مجلس موسسان را در اختیار داشتند، در برابر ۳۶۰ کرسی جناح راست اس‌ارها.

زمین

حل مساله زمین یکی از پیچیده‌ترین موضوعاتی بود که در برابر دولت شورایی و بلشویک‌ها قرار داشت. بعد از انقلاب اکتبر، ۱۵ میلیون خانوادگی دهقانی در روسیه وجود داشت. از این میان ۱۰ میلیون دهقان تهیدست بودند که مازاد محصول نداشته و حتا مجبور به فروش نیروی کار خود بودند، ۳ میلیون دهقان میانه حال و ۲ میلیون کولاک (بورژوازی روستا) بودند. بلشویک‌ها بر ملی‌کردن زمین و کشت اجتماعی زمین نظر داشتند، اما دهقانان و اس‌ارها خواستار تقسیم آن بودند. در این جا بود که بلشویک‌ها برای همراه کردن دهقانان با کارگران از برنامه خود عدول کرده و به تقسیم زمین تن دادند.

لنین در مقاله‌ای که در "پراودا" با عنوان "اتحاد کارگران با دهقانان زحمتکش و استعمارشونده" انتشار یافت، در مورد سخنرانی خود در کنگره دهقانی توضیحاتی داد. وی در این مقاله نوشت: "اقدامات دوران انتقال به سوسیالیسم نمی‌تواند در کشورهای دارای زراعت بزرگ و کشورهای دارای زراعت کوچک یکسان باشد.

ما بلشویک‌ها موظف خواهیم بود در شورای کمیسرهای ملی یا در کمیته

همان مبارزات اقتصادی خود با دولت سرمایه‌دار به تخاصم می‌رسد، آگاهی‌اش از آگاهی اتحادیه‌ای فراتر رفته و به نقش دولت در حفظ شرایط حاکم و در نهایت حفظ مناسبات سرمایه‌داری پی می‌برد. هر قدر که مبارزات کارگران عمیق‌تر می‌شود به همان نسبت آگاهی کارگران نیز رشد کرده و وسیع‌تر می‌شود. این که کارگران در مقطع انقلاب فوریه از حکومت موقت حمایت می‌کنند اما پس از گذشت چند ماه از حکومت موقت ناامید شده و در نهایت طی هشت ماه یعنی از فوریه تا اکتبر، بزرگترین انقلاب کارگری تاریخ را تا به امروز رقم می‌زنند بیان‌گر میزان رشد آگاهی در میان طبقه کارگر است. طبقه کارگر در این دوران طوفانی گاه در طول یک هفته به اندازه‌ی سال‌ها تجربه و آگاهی آموخت. این آگاهی طبقاتی در میان کارگران، نه از بیرون طبقه بلکه بیرون از مدار مبارزه‌ی اقتصادی شکل گرفته و کارگران را به آگاهی سوسیالیستی رسانده بود. یعنی در عمل مبارزاتی به این نقطه رسیدند که دولت موقت را سرنگون کرده، خود قدرت را به دست بگیرند و ساختمان سوسیالیسم را آغاز کنند. این یعنی آگاهی سوسیالیستی و طبقاتی طبقه کارگر که در جریان مبارزه، خود به آن رسیدند. در این میان مساله مهم دیگر نقش غیرقابل انکار حزب طبقه کارگر (حزب بلشویک) در ارتقاء و جهت دادن به مبارزه‌ی کارگران و رشد آگاهی طبقه کارگر است که سیر حوادث از انقلاب فوریه تا انقلاب اکتبر آن را به خوبی آشکار می‌کند.

موانع دولت شوراها پس از پیروزی انقلاب اکتبر

حکومت موقت بیش از هر چیز برای آن سرنگون شد که به خواست کارگران، دهقانان و سربازانی که تزار را سرنگون و قدرت را به دستان حکومت موقت سپرده بودند، بی‌اعتنا و یا در پاسخ به آن‌ها ناتوان بود. صلح، زمین و نان خواست اصلی کارگران و دهقانان بود. حکومت موقت با ادامه‌ی جنگ به سیاست خارجی ارتجاعی دوران تزاری ادامه داد و با دولت‌های امپریالیست فرانسه و انگلیس همراه شد. مساله زمین را به فراموشی سپرد و تنها در برابر فشار دهقانان به آن‌ها وعده داد تا در آینده مجلس موسسان در این مورد تصمیم خواهد گرفت. قحطی و کمبود مواد مورد نیاز و ضروری مردم نیز در دوران دولت موقت افزایش یافت. به خواست‌های کارگران از جمله هشت ساعت کار در روز نیز حکومت موقت بی‌توجه باقی ماند. برای همین بود که شعارهای بلشویک‌ها به سرعت به میان کارگران رفت و به یک نیروی مادی تبدیل شد. حال نوبت دولت شورایی بود که به این شعارها جامه عمل بپوشاند.

در فردای انقلاب اکتبر (۲۶ اکتبر) کنگره سراسری شوراها قطعنامه‌هایی را در ارتباط با ملی کردن زمین و صلح تصویب کرد. اما از تصویب این قطعنامه‌ها تا اجرای آن راه درازی در پیش بود.

یکی از مهم‌ترین مسائل، دهقانان بودند. کمیته اجرایی شوراهای دهقانی تا آن زمان در اختیار جناح راست اس‌ارها قرار داشت. کمیته اجرایی شوراهای دهقانی به کنگره دوم شوراهای سراسری کارگران و سربازان روسیه دعوت شده بود اما آن‌ها دعوت را رد کرده بودند. پس از آن نیز احزاب رفرمیست، تمام تلاش خود را برای جلوگیری از برگزاری کنگره شوراهای دهقانی به کار بردند، اما به‌رغم آن، با تلاش بلشویک‌ها کنگره شوراهای دهقانی در ده نوامبر آغاز به کار کرد. با توجه به تغییراتی که بعد از انقلاب اکتبر به وقوع پیوسته بود، تغییرات زیادی در ترکیب اعضای کنگره شوراهای دهقانی بوجود آمده بود. بیش از نیمی از نمایندگان از اس‌ارهای چپ بودند، اس‌ارهای راست یک چهارم و یک پنجم نمایندگان نیز بلشویک بودند. کنگره شوراهای دهقانی چندین روز به طول کشید تا سرانجام در روز ۱۶ نوامبر، کنگره در جلسه فوق‌العاده خود از دولت شورایی اعلام حمایت کرد. اس‌ارهای چپ که پیش از این دعوت بلشویک‌ها را برای شرکت در شورای کمیسرهای خلق رد کرده بودند، این‌بار سه تن از اعضای آنان به عنوان کمیسر به شورای کمیسرهای خلق راه یافتند. در واقع توافق بین بلشویک‌ها و اس‌ارهای چپ در مذاکراتی که بین دو حزب در "اسمولنی" و خارج از کنگره صورت گرفت، به حمایت کنگره شوراهای دهقانی از دولت شورایی منجر گردید.

با حمایت کنگره شوراهای دهقانی از دولت شورایی، شوراهای سراسری کارگران و سربازان روسیه به شوراهای سراسری کارگران، دهقانان و

انقلاب اکتبر از پیروزی تا شکست

کار قرار دهد. در این دوره گاه از روش‌هایی در گرفتن مالیات جنسی از دهقانان بهره گرفته شد که مورد انتقاد شدید لنین قرار گرفت و به نارضایتی در میان بخش‌هایی از دهقانان منجر گردید. اگرچه گروهی از ژنرال‌ها و افسران از همان ابتدا علیه دولت شوراهای شوریدند، اما جنگ داخلی از نیمه ۱۹۱۸ و چند ماهی بعد از قرارداد صلح با آلمان بود که به صورتی تمام عیار به تهدیدی علیه دولت شورایی تبدیل شد.

تا پایان سال ۱۹۲۰ تمامی گاردهای سفید با فرماندهی ژنرال‌های تزاری، کورنیلوف، دنیکنین، کراسنوف، کلچاک، یودنیچ، و رانگل و غیره که همگی از حمایت مستقیم امپریالیست‌ها برخوردار بودند، شکست خوردند. در اکتبر ۱۹۲۲ نیز آخرین نیروهای اشغالگر ژاپنی که شهر "ولادیوستوک" را در تصرف خود داشتند از ارتش سرخ شکست خوردند. پیروزی در جنگ داخلی مروه فداکاری‌های بزرگی بود و بسیاری از رهبران و کادرهای بلشویک نیز همراه با کارگران و دهقانان جان خود را در این جنگ از دست دادند.

سیاست اقتصادی نوین "نپ"

در پایان جنگ داخلی، وضعیت اقتصادی روسیه بیش از گذشته خراب شده بود. محصولات کشاورزی تنها نصف دوران پیش از جنگ بود. وضعیت صنایع از این هم بدتر بود و کمتر از ۱۵ درصد قبل از جنگ بود. در این شرایط بود که گذار به اقتصاد "نپ" در دستور کار دولت شوراهای قرار گرفت. به عقیده لنین سیاست اقتصادی نوین "نپ" یک عقب‌نشینی بزرگ اما لازم از اقتصاد سوسیالیستی به اقتصاد سرمایه‌داری بود. در سال ۱۹۲۵ (چهار سال پس از آغاز سیاست اقتصادی نوین) محصولات کشاورزی به ۸۷ درصد و تولید صنعتی به ۷۵ درصد دوران پیش از جنگ رسیده بودند.

لنین در اهمیت سیاست اقتصادی نوین "نپ"، در نوامبر ۱۹۲۱ در مقاله‌ای با نام "درباره اهمیت طلا اکنون و پس از پیروزی کامل سوسیالیسم" رونق دادن به بازرگانی داخلی در عین تنظیم صحیح آن از سوی دولت را آن حلقه‌ای می‌نامد که با در دست گرفتن آن می‌توان تمام زنجیر را در دست گرفت.

در یکی از مصوبات کمیته مرکزی حزب کمونیست در این رابطه چنین آمده است: "قسمت اعظم وسایل تولید در رشته صنایع و حمل و نقل در دست دولت پرولتری باقی می‌ماند. این وضع همراه با ملی کردن زمین، نشان می‌دهد که سیاست اقتصادی نوین ماهیت دولت کارگری را تغییر نمی‌دهد ولی در اسلوب‌ها و شکل‌های ساختمان سوسیالیسم تغییرات جدی وارد می‌سازد"

لنین از سال ۱۹۱۸ یعنی قبل از در پیش گرفتن سیاست اقتصادی نوین در سال ۱۹۲۱، معتقد بود که دولت پرولتری به علت عقب‌ماندگی اقتصادی باید از راه‌های متفاوتی برای توسعه اقتصادی بهره گیرد و لنین آن را "سرمایه‌داری دولتی" نامیده بود، گسترش سرمایه‌داری در عرصه‌هایی هم چون صنایع کوچک، کشاورزی خرده مالکی و حتا جذب سرمایه‌گذاران خارجی، اما زیر کنترل و نظارت دولت کارگری. وی می‌نویسد: "سرمایه‌داری دولتی در مقابل اوضاع و احوال کنونی ما گامی به پیش خواهد بود. اگر تقریباً پس از شش ماه دیگر در کشور ما سرمایه‌داری دولتی برقرار گردد، موفقیتی عظیم و تضمین بسیار موفقی خواهد بود برای آن‌که پس از یک سال سوسیالیسم در کشور ما به‌طور قطعی استوار و شکست‌ناپذیر گردد."

یکی از درخشان‌ترین صفحات انقلاب اکتبر تأثیرات بین‌المللی آن است. انقلاب اکتبر هواداران بسیاری در میان کارگران و خلق‌های تحت ستم جهان پیدا نمود و این یکی از عوامل مهمی بود که امپریالیست‌ها را در شکست انقلاب اکتبر ناتوان ساخت.

از کارگران کشورهای آلمان، انگلیس و فرانسه تا اسپانیا، آمریکا، مکزیک، چین، هند، اندونزی، ترکیه و ایران. انقلاب اکتبر طوفانی بود که همه جا را در نوردید و با خود بوی انقلاب و انفجار خشم توده‌ها را آورد. انقلاب در مجارستان تحت تأثیر انقلاب سوسیالیستی روسیه برپا شد. انقلاب آلمان از تأثیر انقلاب روسیه برکنار نبود. لنین در کنار زوما و زاپاتا به نماد انقلاب مکزیک تبدیل شدند. در اسپانیا هر چند آنارشویست‌ها بودند اما سال‌های ۱۹۱۷ - ۱۹۱۹ به "دوساله‌ی بلشویکی" معروف شد. در سال ۱۹۱۹ اولین جلسه انترناسیونال سوم در مسکو آغاز به کار کرد و بسیاری از احزاب کمونیست تحت تأثیر انقلاب اکتبر و بلشویک‌ها بوجود آمدند. انترناسیونال سوم توانست با گردآوری احزاب کمونیست برای سال‌ها

اجرای مرکزی هنگام اخذ رای در باره‌ی چنین ماده‌ای (منظور لنین ماده مربوط به برابری در استفاده از زمین و تجدید تقسیم زمین بین خرده مالکین است - توضیح از ما) ممتنع بمانیم... پرولتاریا موظف است به‌خاطر پیروزی سوسیالیسم، در مورد انتخاب این اقدامات انتقالی در حق دهقانان زحمتکش و استثمار شونده گذشت قائل شود. زیرا این قبیل اقدامات به امر سوسیالیسم زبانی نخواهد رساند."

لنین در "انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد" که در نوامبر ۱۹۱۸ به تحریر درآورد، این مساله را بیشتر می‌شکافد. وی می‌نویسد: "بلشویک‌ها هنگام عملی ساختن قانون اجتماعی کردن زمین - قانونی که روح آن شعار برابری در استفاده از زمین است - با نهایت دقت و صراحت اظهار داشتند که: این اندیشه از آن ما نبوده و ما با این شعار موافقت نداریم. ما اجرای آن را از آن جهت وظیفه خود می‌شمیریم که اکثریت قاطع دهقانان خواهان آن هستند و اندیشه و خواست‌های اکثریت زحمتکش‌ها هم باید به توسط خود آنان، دوران خود را سبزی سازد. چنین خواست‌هایی را نمی‌شود نه "ملغی" نمود و نه از روی آن‌ها "جهید". ما بلشویک‌ها به دهقانان کمک خواهیم کرد تا دوران شعارهای خرده‌بورژوازی را سبزی سازند و با سرعت هر چه بیشتر و با سهولت هر چه بیشتر از این شعارها دست کشیده به شعارهای سوسیالیستی بپردازند...."

دهقانانی که تزاریس و ملاکین را سرنگون ساخته‌اند، آرزوی برابری را در سر می‌پرورانند و هیچ نیرویی نمی‌تواند از دهقانانی که هم از قید ملاکین و هم از قید دولت جمهوری خواه بورژوا - پارلمانی خلاصی یافته‌اند، مانع نماید. پرولترها به دهقانان می‌گویند ما به شما کمک خواهیم کرد به سرمایه‌داری "ایده‌آل" برسید. زیرا برابری در استفاده از زمین به معنای ایده‌آلیزه کردن سرمایه‌داری از نقطه نظر مولد خرده‌پاست. و در عین حال ما عدم کفایت آن و لزوم انتقال به زراعت اجتماعی زمین را به شما نشان خواهیم داد."

لنین در مورد دهقانان میانه حال نیز (حتا در بحبوحه‌ی جنگ داخلی) معتقد بود که دولت شورایی باید سیاست‌هایی اتخاذ کند تا دهقانان میانه حال را که مردد هستند به سوی خود جلب نماید. وی در سخنرانی خود در "هشتمین کنگره حزب" (مارس ۱۹۱۹) با اشاره به برخی شورش‌های دهقانی بر ضرورت جذب دهقانان میانه حال تأکید می‌کند. وی می‌گوید: "سیاست حزب کمونیست روسیه نسبت به دهقانان میانه حال عبارتست از جلب تدریجی و منظم آنان به کار ساختمان سوسیالیستی. حزب این وظیفه را و جبهه همت خود قرار می‌دهد که دهقانان میانه حال را از کولاک‌ها جدا کند و بلا برآز توجه نسبت به نیازمندی‌های آنان، آن‌ها را به سوی طبقه کارگر جلب نماید". سیاستی که بعدها با اشتراکی کردن اجباری زمین‌ها در دوران بعد از لنین نقض شد و معضلات جدی در جریان اشتراکی سازی مزارع پدید آورد.

صلح

صلح یکی از خواست‌های اصلی کارگران و دهقانان روسیه بود و کنگره دوم شوراهای قطعنامه صلح بدون الحاق و غرامت را در ۲۶ اکتبر تصویب کرده بود. اما پیشنهاد صلح دولت شوراهای از سوی دولت‌های امپریالیست بدون پاسخ ماند. دولت‌های امپریالیست نه تنها به پیشنهاد صلح پاسخ ندادند، بلکه تحرکات خود را برای حمایت از ضد انقلاب داخلی آغاز کردند و حتا در مناطقی به طور مستقیم نیروی نظامی مستقر کردند. دولت شوراهای از سویی با قحطی و کاهش تولیدات صنعتی و کشاورزی روبرو بود و از سوی دیگر توسط قدرت‌های امپریالیستی و ضد انقلاب داخلی محاصره شده بود. در این شرایط بود که دولت شوراهای مجبور شد به قرارداد صلح برست - لیتوفسک که شرایط سنگینی را به دولت شوراهای تحمیل می‌نمود تن در دهد. لنین معتقد بود که دولت شورایی و کارگران و دهقانان به نفس نیاز دارند و ما باید به هر قیمتی شده این نفس را بوجود بیاوریم. اما جنگ داخلی نگذاشت دولت شورایی از قرارداد صلح برای بازسازی اقتصاد بهره ببرد و جنگ دیگری به آن تحمیل شد. گاردهای سفید که از حمایت بی‌دریغ امپریالیست‌ها بویژه امپریالیسم فرانسه، انگلیس و در مرحله‌ی بعد ژاپن و آمریکا بهره می‌بردند، جنگی را به دولت شورایی تحمیل کردند که نتیجه‌ی آن قربانی شدن میلیون‌ها انسان در اثر جنگ و قحطی بود.

دولت شورایی مجبور شد برای مبارزه با قحطی، اقتصاد جنگی را در دستور

انقلاب اکتبر از پیروزی تا شکست

تأثیرات مهمی بر جنبش کارگری و کمونیستی جهان داشته باشد.

انقلاب اکتبر در همان زمان تأثیرات زیادی نیز در جبهه‌های جنگ و حتا پشت جبهه‌ها از خود برجای گذاشت و امید به صلح و انقلاب را در میان سربازان و خانواده‌هایشان بوجود آورده بود. از نوامبر ۱۹۱۷ تا مارس ۱۹۱۸، یک سوم از نامه‌های همسران کارگران و دهقانان حاضر در جنگ که توسط اداره سانسور هابسبورگ هرگز به دست همسرانشان نرسید راجع به صلح با روسیه، یک سوم راجع به انقلاب و ۲۰ درصد ترکیبی از هر دو بودند. لنین در نهمین کنگره حزب کمونیست روسیه می‌گوید: "امپریالیست‌ها نمی‌دیدند که روسیه شوروی بر شمار هواداران خود در بین سربازان انگلیسی که در آرخانگلسک پیاده شده‌اند و در بین ناویان فرانسوی که در سواستوپل پیاده شده‌اند و در بین کارگران کلیه کشورها که سوسیال - سازشکاران آن‌ها بدون استثناء در کلیه کشورهای پیشرو جانب سرمایه را گرفته‌اند، میافزاید".

لنین در سخنرانی خود در کنگره کشوری کارگران حمل و نقل روسیه در رابطه با چگونگی پیروزی در جنگ داخلی و در نبرد با دولت‌های امپریالیست، می‌گوید: "این ما نبودیم که پیروز شدیم، زیرا نیروهای نظامی ما ناچیز است. آنچه موجب پیروزی شد، این بود که دولت‌ها نمی‌توانستند تمام نیروی نظامی خود را علیه ما به‌کار برند. کارگران کشورهای پیشرو به‌رجهای عامل تعیین‌کننده‌ی سیر جنگ هستند که برخلاف تمایل آن‌ها نمی‌توان جنگ کرد و سرانجام آن‌ها با مقاومت منفی و نیمه منفی خود جنگ بر ضد ما را عظیم‌گذاشتند. این واقعیت بی‌چون و چرا به این سوال که پرولتاریای روس از کجا نیروی معنوی کسب کرد که توانست سه سال و نیم ایستادگی نماید و پیروز گردد دقیقاً پاسخ می‌دهد".

شکست انقلاب اکتبر

اگرچه پیروزی‌ها و شکست انقلاب کبیر اکتبر تجارب گران‌بهایی برای جنبش کمونیستی و طبقه کارگر به همراه داشت، اما واقعیت مهم‌تر این است که شکست‌اش ضربه‌ای بس سهمگین بود. همان‌طور که پیروزی انقلاب اکتبر با خود امید به صلح، آزادی و انقلاب اجتماعی را به‌همراه آورد، شکست‌اش ناامیدی و تهاجم سرمایه را به همراه آورد، به‌گونه‌ای که هنوز زخم‌های شکست التیام نیافته‌اند.

چرا انقلابی با آن عظمت، با رهبری حزب بلشویک که رهبری بزرگ همچون لنین در راس آن قرار داشت، با فداکاری‌های کم‌نظیر میلیون‌ها کمونیست، کارگر و دهقان تهیدست که از جنگ داخلی پیروز بیرون آمد و دولت‌های امپریالیست را با سرشکستگی روبرو ساخت، شکست خورد؟! این‌که انقلاب اکتبر در میانه‌ی جنگ جهانی رخ داد، در شرایطی که تضاد بین دول امپریالیستی حاد بود و نارضایتی توده‌ای نیز از جنگ در این کشورها رو به افزایش بود، هیچ چیز از دشواری‌های ایجاد ساختمان سوسیالیسم در روسیه کم نمی‌کند.

طبقه کارگر برای برقراری سوسیالیسم باید همه چیز را از نو بسازد. بورژوازی وقتی در اروپا به قدرت رسید یا بسیاری از نهادهای آن در درون نظام فئودالی شکل گرفته بودند و یا در سازش با دولت‌های فئودالی حاکم راه خود را به قدرت باز کرد. هر چه بود بورژوازی از ساختارهای موجود بهره گرفت و آن‌ها را با خواست‌های خود سازگار ساخت. اما پرولتاریا نمی‌تواند این کار را بکند. پرولتاریا باید نهادهای سیاسی و اقتصادی جامعه‌ی قدیم را در هم بشکند و جامعه‌ی نوینی را از نو بسازد. پیروزی انقلاب اجتماعی منوط به انقلاب در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است. حال در نظر بگیریم که یک دولت کارگری در روسیه عقب‌مانده که در اثر جنگ بسیاری از منابع اقتصادی خود را از دست داده، می‌خواهد در محاصره‌ی دشمنان طبقاتی خود یعنی دولت‌های سرمایه‌داری این وظیفه دشوار را عملی سازد.

لنین در نوشته‌هایش بارها از دشواری‌های پیروزی سوسیالیسم در روسیه نوشت. وی در سخنرانی خود در هفتمین کنگره حزب کمونیست (بلشویک) در مارس ۱۹۱۸ می‌گوید: "شروع کردن انقلاب در اروپا به‌مراتب دشوارتر از شروع آن در کشور ما و در کشور ما به‌مراتب سهل‌تر از شروع آن در اروپاست. ولی ادامه آن در کشور ما دشوارتر از آنجا خواهد بود. این وضع عینی باعث آن شد که ما مجبور شدیم از تندپیش‌های فوق‌العاده دشواری در

مسیر تاریخ بگذریم".

عقب‌ماندگی اقتصادی روسیه، وجود اکثریت بزرگ دهقان و اقتصاد خردپه‌ا، عقب‌ماندگی فرهنگی که متأثر از ساختار اقتصادی و اجتماعی روسیه بود، محاصره روسیه شوروی توسط امپریالیست‌ها و تحمیل جنگ داخلی از سوی ضد انقلاب با حمایت دولت‌های امپریالیستی و بالاخره تنها ماندن انقلاب روسیه و شکست انقلاب در آلمان و مجارستان و نیز افول شرایط انقلابی در دیگر کشورها، همگی مشکلات و موانع بزرگی بر سر راه دولت شورواها بوجود آوردند که عقب‌نشینی‌های بزرگی را به دولت شورایی روسیه تحمیل کردند. سیاست اقتصادی نوین، اعمال مدیریت تک‌نفره، تقسیم زمین به جای اجتماعی کردن تولید کشاورزی، همگی اگرچه آگاهانه از سوی بلشویک‌ها پذیرفته شدند، اما همه‌ی آن‌ها از روی اجبار و ضرورت بود. عقب‌نشینی‌هایی که به دولت روسیه شوروی تحمیل شد و متأسفانه بعدها برخی از آن‌ها به یک روال تبدیل گردید.

برای نمونه محدود کردن آزادی‌های سیاسی و اکتش دولت شورایی در قبال جنگ داخلی و توطئه‌های متعدد علیه دولت شورواها بود. اما همین محدود کردن آزادی‌های سیاسی خود نتایج وخیمی به همراه آورد و یکی از نتایج آن انتقاندانپذیر شدن رهبران حزبی در دوره‌های بعد بود. پوشیده نیست که طبقه کارگر از آزادی‌های سیاسی بیش از هر طبقه‌ای بهره می‌برد. محدود کردن آزادی‌های سیاسی، منجر به ایجاد فاصله بین توده‌ها و رهبران سیاسی و حزبی شد. مساله‌ای که حتا لنین نیز در زمان حیات خود به مناسبت‌های مختلف هشدار داده بود. یکی از این نمونه‌ها، تاکید لنین بر نقش طبقه کارگر و اتحادیه‌های کارگری در جلوگیری از زیاده‌روی‌ها و کج‌روی‌های بوروکراتیک دستگاه دولتی بود (درباره نقش و وظایف اتحادیه‌ها در شرایط سیاست اقتصادی نوین). اما متأسفانه محدود شدن آزادی‌های سیاسی و البته تضعیف مداخله توده‌ها در شورواها، تا آنجا پیش رفت که سرانجام، شورواها و حزب در بوروکراتیسم غرق شدند.

به همین دلیل بود که به‌رغم دستاوردهای درخشان انقلاب اکتبر، لنین می‌گوید: "ما فقط انتقال به سوسیالیسم را آغاز نموده‌ایم ولی آنچه را که از این لحاظ جنبه قاطع دارد هنوز عملی نکرده‌ایم" (وظایف نوبتی حکومت شوروی - تاکید از ما). او در همین مقاله می‌نویسد: "لشکرکشی ما بر ضد سرمایه‌داری یک میلیون بار دشوارتر از دشوارترین لشکرکشی‌های جنگی است". لنین ۵ سال پس از انقلاب اکتبر همچنان تاکید می‌کند که "ما تنها نخستین گام‌ها را در امر گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم برمی‌داریم" (درباره نقش و وظایف اتحادیه‌ها در شرایط سیاست اقتصادی نوین). لنین در مقاله‌ای "به مناسبت چهارمین سالگشت انقلاب اکتبر" با بیان این‌که "ما دقیق‌های فراموش نمی‌کنیم که ناکامی‌ها و اشتباهات ما واقعا زیاد بوده و است"، می‌نویسد: "آخرین و مهم‌ترین و دشوارترین و ناتمام‌ترین کارهای ما ساختمان اقتصادی و پی‌ریزی اقتصادی برای بنای نوین سوسیالیستی است. ما در این مهم‌ترین و دشوارترین کار خود بیش از همه ناکامی و اشتباه داشته‌ایم و اصولاً مگر می‌شود چنین کاری را که در مقیاس جهانی تازگی دارد بدون ناکامی و اشتباه انجام داد".

همین محدودیت‌هاست که دو چیز دیگر را به حزب کمونیست و دولت شوروی روسیه تحمیل می‌کند. یکی بهره‌گیری از متخصصین و مدیران با حقوق بالا و دیگری مدیریت تک نفره.

اگرچه متوسط دریافتی متخصصین در دوران تزاری ۲۰ برابر یک کارگر بود و در دولت شورایی به ۵ برابر کاهش یافت، اما این تفاوت همچنان تفاوتی فاحش بود که البته لنین آن را در آن مقطع ضروری می‌دانست. لنین در "وظایف نوبتی حکومت شوروی" می‌نویسد: "ما مجبور شده‌ایم به‌وسیله قدیمی، یعنی بورژوازی متوسل شویم و در مقابل خدمتگذاری بزرگترین کارشناسان بورژوا با پرداخت حقوقی بسیار گزاف به آنان موافقت نماییم. تمام کسانی که با جریان کار آشنا هستند این موضوع را می‌بینند ولی همه در معنای این اقدام دولت پرولتاری تعجب نمی‌ورزند. روشن است که چنین اقدامی به‌معنای مصالحه و عدول از آن اصول کمون پاريس و هر نوع حکومت انقلابی است که به موجب آن حقوق باید به سطح دستمزد یک کارگر متوسط برسد". لنین در همان "وظایف نوبتی حکومت شوروی" در رابطه با مدیریت تک نفره در محیط کار می‌نویسد: "انقلاب قدیمی‌ترین، محکم‌ترین و سنگین‌ترین پابندهایی را که توده‌ها به ضرب چوب از آن اطاعت می‌کردند تازه در هم شکسته است. این مربوط به دیروز بود. ولی امروز همان انقلاب، همانا به منظور تکامل و استحکام خود، یعنی به نفع سوسیالیسم، خواستار اطاعت بلاشروط توده‌ها از اراده واحد رهبران پروسه کار است". لنین اما در همان حال همواره خطر بوروکراتیسم را هشدار می‌دهد و در "بهتر است کمتر ولی بهتر باشد" می‌نویسد: "بوروکراتیسم نه

انقلاب اکتبر از پیروزی تا شکست

تنها در مؤسسات دولتی ما بلکه در مؤسسات حزبی ما نیز وجود دارد". او در "وظایف نوبتی حکومت شوروی" می‌نویسد: "برای تبدیل اعضا شوراهای به پارلمان نشین و یا از طرف دیگر به بوروکرات یک تمایل خرده‌بورژوازی وجود دارد. علیه این تمایل باید از طریق جلب تمام اعضا شوراهای به شرکت عملی در اداره امور مبارزه نمود".

اما به رغم تمام توصیه‌های لنین بوروکراتیسم در دولت شوروی و حزب بعد از مرگ وی رشد بیشتری یافت و بوروکرات‌های جدید، چه رهبران حزبی و چه مدیران اقتصادی، همگی از امتیازات ویژه‌ای برخوردار شدند.

تا سال ۱۹۳۲ اکثر دستمزدها بین ۱۰۰ تا ۵۰۰ روبل بود و دستمزدهای بالاتر از ۵۰۰ روبل نادر بودند اما در این سال حداکثر قانونی درآمد کادرهای حزبی (پارتماکس) لغو شد و با لغو این قانون کادرهای حزبی توانستند درآمدهای بیشتری کسب کنند. در حالی که پیش از آن، درآمد آن‌ها نمی‌بایست از دستمزد یک کارگر متوسط بیشتر باشد.

از سال ۱۹۳۳ به بعد تفاوت درآمدها باز هم بیشتر شد و به اشکال گوناگون بر درآمد مدیران اقتصادی و کادرهای حزبی افزوده گردید. پاداش بابت سود کارخانه، حذف مالیات تصاعدی حقوق‌های بالاتر از ۵۰۰ روبل در ماه، امتیازات ویژه در زمینه مسکن، خرید از فروشگاه‌ها، خدمات درمانی و امکانات مسافرتی و تفریحی. اختلاف درآمدی در این دوره بین کمترین دستمزد و بالاترین حقوق به بیش از ۲۸ برابر رسید. گاه پاداش‌های ۱۰۰ هزار روبلی به مخترعین داده می‌شد.

از سال ۱۹۲۹ و با آغاز برنامه پنج ساله اول بر اختیارات مدیران نیز افزوده شد و مدیریت تک نفره تقویت گردید. در تصمیم رهبری حزب در این‌باره آمده بود: "اجرای دستورهای عملی و اقتصادی مدیر، برای تمام خدمه کارخانه بدون توجه به مقام آن‌ها در حزب یا سندیکاهای، بدون چون و چرا اجباری است. تنها مدیر از حق استخدام، انتخاب، ارتقا یا عزل افراد کارخانه برخوردار است".

به موازات این مساله قدرت نیز هر چه بیشتر در رهبری حزب و در نهایت در شخص دبیرکل تمرکز یافت و شوراهای و حزب نقش واقعی خود را از دست دادند. طبقه در حزب و حزب در رهبری حزب خلاصه شد و شوراهای در شکل و محتوا جای پارلمان نشستند. برای نمونه در دوره‌ی شش ساله بعد از انقلاب اکتبر، ۶ کنگره حزبی، ۵ کنفرانس و ۷۹ پلنوم کمیته مرکزی تشکیل شد، در حالی که در دوره ده ساله بعد از مرگ لنین تنها ۴ کنگره، ۵ کنفرانس و ۴۳ پلنوم تشکیل شدند و سرانجام از سال ۱۹۴۳ تا ۱۹۵۳ فقط ۳ کنگره، ۱ کنفرانس و ۲۳ پلنوم برگزار گردید.

تمرکز قدرت در دست افرادی محدود منجر به محدود شدن هر چه بیشتر آزادی‌های سیاسی گردید. با تضعیف دموکراسی شورائی، دولت که قرار بود زوال یابد نه تنها زوال نیافت بلکه متمرکزتر و قدرتمندتر شد. اعدام رهبران حزبی و مخالفان سیاسی به جایی کشیده شد که تعدادی از رهبران بلشویک در دوره‌ی لنین در پایان دهه‌ی ۳۰ یا اعدام شده بودند و یا در زندان مرده بودند. اعدام‌ها نیز با این توجیه که گذار به سوسیالیسم به تشدید مبارزه طبقاتی منجر شده صورت می‌گرفت.

ترکیب اعضای حزب نیز در این دوره دستخوش تغییرات زیادی شد. برای نمونه در طول سال‌های ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۱ کمتر از ۲۰ درصد از اعضای جدید حزب کارگر بودند و کمتر از ۱۰ درصد دهقان. در برابر بیش از ۷۰ درصد اعضای حزب از میان کارمندان و روشنفکران بودند.

پس از مرگ استالین و انتخاب خروشچف به دبیر کلی، موقعیت بوروکرات‌های حزبی و مدیران باز هم تقویت شد. خروشچف که خود در دهه سی، زمانی که به سمت دبیر اولی حزب در مسکو رسیده بود، تصفیه‌های گسترده‌ای صورت داده بود، از کیش شخصیت استالین و تصفیه‌های وی در کنگره بیستم حزب گله و انتقاد کرد و نقش افشاگر "جنایات دوران استالین" را ایفا کرد!! خروشچف در اصول و مبانی مارکسیسم - لنینیسم تجدید نظر کرد و راه بر توسعه مناسبات کالائی-پولی گشود. در این دوره رکود اقتصادی، به فساد و بوروکراسی حاکم افزوده شد و ناکارایی سیستم آشکار گردید.

و این‌گونه انقلاب اکتبر، انقلابی که با آن همه فداکاری به سرمشقی برای پرولتاریای جهان برای رسیدن به آزادی و انقلاب اجتماعی تبدیل شده بود، شکست خورد.

لنین در آینه انقلاب

"رفقا! این سطرها را در شامگاه بیست و چهارم می‌نویسم. وضعیت به نهایت بحرانی است. در حقیقت، دیگر کاملاً روشن شده است که تاخیر در قیام برابر مرگ است".

پس از ارسال آخرین یادداشت برای کمیته مرکزی، "اینوراجا" محافظ او وارد خانه شد. او خطاب به لنین گفت: هیچ خبر دارید که در شهر چه می‌گذرد؟ ولادیمیر ایلیچ!

شهر در آن شب سرد و نمناک، گوش به زنگ به نظر می‌رسید. برف و بوران یکسره می‌بارید. با این همه، "مردم دسته دسته در گوشه و کنار خیابان ایستاده بودند. کارگران مسلح با سربازان، سوار بر کامیون‌ها در آمد و شد بودند. تیراندازی سکوت شب را می‌شکست. گاردهای سرخ که نزدیک پل به نگهبانی ایستاده بودند، هیمة های آتش روشن کرده بودند". این خبرها را "اینوراجا" برای لنین آورده بود.

لنین به دقت به اینوراجا گوش داد و سپس از جا برخاست و به طرف کشورهای کم‌درفت. کلاه گیس را بیرون آورد. از خانه بیرون زد و به سمت "ستاد کمیته انقلابی" در میدان "سمولنی" حرکت کرد. سمولنی مقصد همگان بود.

در آن شب ۲۴ اکتبر، جمعیتی انبوه در میدان سر سبز روبروی "سمولنی" همه‌همه براه انداخته بودند؛ میدان به یکباره به جنبش درآمده و گاردهای سرخ مقابل درهای ورودی، نگهبانی می‌دادند؛ آتشبارهای سنگین، در بیرون سمولنی سنگر گرفته بودند؛ به یکباره هیاهو در میدان بالا گرفت؛ غریو فرمانی در میدان پیچید: افراد به صفا!

قلب لنین شروع به تپیدن کرد. قیام ۲۴ اکتبر ۱۹۱۷ برای سرنگونی دولت ضدانقلابی کرنسکی و انتقال "همه قدرت به شوراهای" آغاز شده بود. قیامی که ولادیمیر اولیانف لنین، همه هستی اش را نثار چنین روزی کرده بود. بدین سان در شامگاه ۲۴ اکتبر ۱۹۱۷ پرولتاریای مسلح و سربازان انقلابی بر پتروگراد پایتخت روسیه مسلط شدند و روز بعد، پرچم انقلاب سوسیالیستی بر فراز روسیه برافراشته شد.

منابع:

(۱)- لنین و جوانان، مقاله کمسومولسکایا - پراودا- ۲۱ ژانویه ۱۹۲۶

(۲)- همیشه در نبرد: ماریا پرلیژایه و ا. ترجمه ع.امینی

لنین همانگونه که بود: نوشته آناتولی لوناچارسکی، ترجمه رمازیار. انتشارات ابوریحان ۱۳۶۰

همیشه در نبرد(زندگینامه لنین): نوشته ماریا پرلیژایه و ا. ترجمه ع.امینی

از چه باید آغاز کرد؟ لنین، ایسکرای شماره ۴، ماه مه ۱۹۰۱

چه باید کرد: لنین، ۱۹۰۲

امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه داری: لنین، ۱۹۱۶

تزه‌ای آوریل: لنین، آوریل ۱۹۱۷

دولت و انقلاب: لنین، سپتامبر ۱۹۱۷



انقلاب اکتبر و زنان

(۱۸۷۰)

اما "این زنان کارگر، ستم‌دیده، محجوب و بی‌بهره از هر حقی" نشان دادند "در دوران ناآرامی‌ها و اعتصابات تمام قامت می‌ایستند، برابر و همدوش همچون رفیق و رزمنده. هرچند این تغییر و تحول ناآگاهانه و خودانگیخته است، اما مهم و برجسته است. از این راه است که جنبش طبقه کارگر، زنان کارگر را به راهی می‌رساند و نه تنها به عنوان کارگری که نیروی کارش را می‌فروشد، بلکه همچنین به عنوان زن، همسر، مادر و زن خانه‌دار." (درباره تاریخ جنبش زنان کارگر در روسیه؛ ۱۹۲۰؛ الکساندرا کولونتای)

وضعیت در احزاب و سازمان‌های سیاسی نیز بهتر نبود. در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ سده نوزدهم، تعدادی از زنان به جنبش انقلابی خلق پیوستند. بسیاری از خانواده‌های اشراف و بوروکرات. برخی از آنان در خارج از کشور تحصیل کرده و در آن جا در محفل‌های مطالعاتی زنان شرکت داشتند. از دهه‌ی ۸۰ تا آغاز سده بیستم که جنبش کارگری و سوسیالیستی در روسیه ریشه می‌دواند، زنان معدودی به عضویت سازمان‌ها و احزاب سوسیالیستی درآمد بودند. آنان عمدتاً زنان روشنفکر، دانشجو، معلم نویسنده و پرستار بودند یا زنانی از طبقه اشراف و اقتشار مرفه که به طبقه خود پشت پا زده و به جنبش انقلابی پیوسته بودند. این زنان در بردن افکار سوسیال دمکراسی به میان کارگران شهری نقش کلیدی داشتند و بسیاری از آنان بعدها به چهره‌های پیشرو بلشویک بدل گشتند.

با وجود این در سال ۱۹۰۵ زنان کارگر کارخانه‌های نساجی، تنباکو، شیرینی‌پزی به همراه خدمتکاران و رختشو‌ها اعتصابی کردند و کوشیدند اتحادیه‌های خود را بنا کنند. در پی یک سلسله اعتصابات و تظاهرات و اعتصاب عمومی در بهار ۱۹۰۵، اولین شورا از ۱۲ مه ۱۹۰۵ تا ۲۷ ژوئن ۱۹۰۵ در ایوانوو، تشکیل شد. در این شورا از ۱۵۱ نماینده که از سوی کارگران کارخانه‌های اعتصابی به این شورا گسیل شده بودند حداقل ۲۵ نفر (۵ / ۱۶ درصد) زن بودند. این امر با توجه به جامعه مردسالار و عمدتاً دهقانی آن زمان روسیه و مشارکت اندک زنان در سازمان‌ها و احزاب سیاسی و اتحادیه‌ها، رقم بارزی محسوب می‌شد. طبق اطلاعات موجود درباره نیمی از نماینده‌ها، ۳ / ۴۶ درصد آنان، بلشویک بودند. در نیمه اول سال ۱۹۰۵، بلشویک‌ها در ایوانوو ۴۰۰ عضو داشتند که تنها ۴ درصد را زنان تشکیل می‌دادند. با وجود این ۱۱ نفر از نمایندگان زن بودند، یعنی ۵ / ۶۲ درصد از زنان بلشویک در شهر برای شورا انتخاب شده بودند در حالی که این رقم برای مردان بلشویک به ۶ / ۱۵ درصد می‌رسید.

در حالی که بسیاری از بلشویک‌ها سازماندهی زنان را انحراف از مبارزه علیه تزارسم تلقی می‌کردند و بر این تصور بودند که به این ترتیب بازچه دست نمی‌نویسند بورژوا می‌شوند. اما بودند بلشویک‌هایی نیز که به مسئله زنان اهمیت بسیاری می‌دادند. لنین که در دوران تبعید بسیاری از اوقات خود را صرف کار بر روی برنامه حزب می‌کرد، پیشنهاد کرد بند "برابری کامل حقوقی مردان و زنان" نیز در برنامه

آگاهی سیاسی نبود. گرچه تظاهرات زنان در ماه‌های بعد تکرار نشد، اما علت آن بود که آنان در مبارزه طبقاتی جاری در جامعه نه به عنوان زن، بلکه به عنوان بخشی از طبقه کارگر شرکت داشتند و در فاصله ۸ ماه بین انقلاب فوریه و اکتبر، زنان کارگر و بلشویک‌ها در اعتراض به ادامه جنگ و شرایط بد کاری چندین تظاهرات و اعتصاب سازمان دادند.

در آن سال‌های اولیه جنبش کارگری روسیه، محفل‌های مطالعاتی پراکنده‌ای وجود داشت که عمدتاً به آموزش کارگران و ایده‌های مارکسیستی می‌پرداختند. اعضای این محفل‌ها مردان بودند. اما در حدود سال‌های ۱۸۹۱ - ۱۸۹۰ زنان نیز شروع به شرکت در این محافل کردند. در پایان دهه ۱۸۹۰ این محافل که در ابتدا عمدتاً از زنان کارگر نساجی تشکیل می‌شد، شامل کارگران رشته‌های دیگر مانند خیاط‌ها و خدمتکاران هم شد و تا پایان دهه ۱۸۹۰ تعداد آن‌ها به ۲۰ محفل رسید. همچنین مدارس یکشنبه در مناطق کارگری نقش مهمی در گسترش ایده‌های سوسیالیستی در میان کارگران ایفا کردند. این مدارس که دولت جهت سوادآموزی کارگران تأسیس کرده بود، به یکی از مراکز بدل شده بود که مارکسیست‌ها برای آموزش و جذب اعضای جدید به محافل زیرزمینی خود استفاده می‌کردند.

گذشته از این محافل، اولین نشانه‌های جنبش زنان کارگر، به عنوان بخشی از جنبش طبقه کارگر در همان روزهای بیداری آگاهی طبقاتی کارگران روسیه هویدا گشت. چنانچه اعتصابات دهه‌های ۱۸۷۰ و اوایل ۱۸۸۰ عمدتاً در صنایع نساجی رخ دادند که زنان کارگر اکثریت داشتند. این اعتصابات، سرانجام رژیم تزاری را داشت و در ژوئن ۱۸۸۵ کار شبانه کارگران و کودکان را ممنوع کند.

در اعتصابات و اعتراضات کارگری میانه و اواخر دهه ۹۰ بار دیگر زنان کارگر نقش فعالی بر عهده گرفتند و در این اعتصابات همدوش مردان کارگر شرکت داشتند. در پایان دهه ۹۰ و اوایل سده بیستم اعتصابات و شورش‌های متعددی در کارخانه‌هایی که کارگرانش عمدتاً زنان بودند، روی می‌دهند. گرچه عمدتاً اعتصاباتی اقتصادی بودند.

از آن گذشته بسیاری از اعضای اتحادیه‌ها مخالف عضوگیری زنان بودند، زیرا آنان را عقب‌مانده و محافظه‌کار می‌دانستند. اما به تدریج کارگران مترقی‌تر نیاز به غلبه بر شکاف جنسیتی در میان طبقه کارگر را دریافتند. در یکی از اطلاعیه‌های اتحادیه کارگران مسکو نوشته شده بود: "ما هرگز نباید بین کارگران زن و مرد تفاوتی قائل شویم. در بسیاری از کارخانه‌های روسیه، اکثریت کارگران را زنان تشکیل می‌دهند، و آن‌ها بسیار وحشیانه‌تر توسط کارفرمایان مورد استثمار قرار می‌گیرند. منافع آن‌ها با منافع مردان کارگر تفاوتی ندارد. مردان و زنان کارگر باید دست به دست هم دهند و مبارزه مشترکی را برای آزادی خود پیش برند." (زنان انقلابی در روسیه ۱۹۱۷ -

۲۳ فوریه ۱۹۱۷ (معادل ۸ مارس در گاهشماری میلادی) ده‌ها هزار زن به مناسبت روز جهانی زن، به خیابان‌های پتروگراد سرازیر شدند. این بزرگترین تظاهرات زنان در روسیه تا آن زمان بود. در ساعات اولیه روز، زنانی از طبقات و اقتشار گوناگون در تظاهرات شرکت داشتند: فمی‌نیست‌ها، دهقانان، دانشجویان، زنانی از اقتشار مرفه، اما تعداد زنان کارگر کم بود. شعارها میهن‌پرستانه بودند و بر برخی پلاکاردها نوشته شده بود: "غذا برای کودکان مدافعان میهن"، "جیره‌ی بیشتر برای خانواده‌های سربازان، مدافعان آزادی و صلح". این زنان "خسته از انتظار در صف ارزاق عمومی، به ستوه آمده از نگاه فرزندان نیمه گرسنه و بیمارشان..."، "نماد انبار مواد قابل اشتعالی" بودند "که تنها یک جرقه" می‌توانست "آن را به حریق بزرگ تبدیل کند." (یکی از گزارشات پلیس تزاری در ژانویه ۱۹۱۷؛ زن و مبارزه طبقاتی؛ تونی کلیف)

و این جرقه زده شد. بعداًظهر همان روز وضعیت به یک باره تغییر کرد. زنان کارگر نساجی که از روز پیش تصمیم گرفته بودند در روز جهانی زن اعتصاب کنند، و تظاهرات ضد جنگ برپا کنند، به تظاهرات پیوستند. با پیوستن این کارگران به تظاهرات، شعارهای "نان" و "مرگ بر تزار" در خیابان‌های پتروگراد طنین افکند.

"زنان کارگر که در اثر گرسنگی و جنگ به تنگ آمده بودند، مانند توفانی که با قدرت تمام هر چه را که بر سر راهش قرار دارد، جاروب می‌کند، به حرکت درآمدند. این مارش انقلابی زنان کارگر، سرشار از خشم قرن‌ها ستم، جرقه‌ای بود که شعله‌های عظیم انقلاب فوریه را افزون‌تر ساخت، انقلابی که تزارسم را در هم کوبید." (و. هال؛ زنان روسیه شوروی؛ لندن، ۱۹۳۳؛ ص ۹۱). جسارت، عزم و روش‌های مبارزاتی این زنان کارگر نشان می‌داد که آنان ریشه مشکلات خود و نیاز به اتحاد کارگران را دریافته‌اند. ازاین رو بود که صدها تن از آنان، کارخانه به کارخانه می‌رفتند و از کارگران دیگر، به ویژه کارگران فلزکار که یکی از سیاسی‌ترین و قدرتمندترین کارگران پتروگراد بودند، می‌خواستند در همبستگی با آنان به اعتصاب بپیوندند و به مقابله با بورش نیروی سرکوب تزاری بروند. زنان به نیروی محرک انقلاب بدل گشتند. آن شب، تعداد اعتصاب‌کنندگان به ۱۰۰ هزار نفر رسید.

روز ۲۴ فوریه تعداد اعتصاب‌کنندگان به ۱۵۰ هزار نفر رسید، روز ۲۴ فوریه به ۲۰۰ هزار نفر و ۲۵ فوریه بلشویک‌ها نخستین فراخوان اعتصاب عمومی را منتشر ساختند. این دیگر تظاهراتی برای مطالبات اقتصادی نبود، بلکه از همان آغاز، شعارهای سیاسی و خواست پایان یافتن جنگ در اعتراضات و تظاهرات آمیخته بود.

برخی مورخان این تظاهرات را "خودانگیخته" ارزیابی می‌کنند، زیرا از سوی احزاب انقلابی فراخوان داده نشده بود و زنان با هدف برپایی انقلاب به خیابان‌ها نیامده بودند. خواست آنان، "نان" و "افزایش جیره‌ی" خانواده‌های سربازان و پایان جنگ بود، اما چنانچه جریان حوادث بعدی نشان داد، "خودانگیختگی" به معنای فقدان

انقلاب اکتبر و زنان

گنجانده شود.

تعدادی از زنان بلشویک نیز اوقات بسیاری را صرف سازماندهی زنان کردند. یکی از رقیب آنان در این امر، سازمان‌های بورژوا فمی‌نیست بودند. در فوریه ۱۹۰۵، یک سازمان سیاسی فمی‌نیستی به نام "اتحادیه حقوق برابر زنان" عمدتاً متشکل از زنان طبقات متوسط و روشنفکر تأسیس شد. این اتحادیه به سرعت، حتا در میان زنان کارگر رشد کرد، اما به همان سرعت نیز از هم پاشید. علت نیز روشن بود: شکافی که زن بورژوا و کارگر را از هم جدا می‌کرد. برای مثال در اولین کنگره این اتحادیه در ماه مه، "شماره‌ای از زنان کارگر قطعنامه‌ای را پیشنهاد کردند که در آن بر نیازهای زنان کارگر صنعتی و کشاورزی از جمله پرداخت برابر در ازای کار برابر و رفاه مادران و کودکان تأکید شده بود. اما زنان بورژوا که در کنگره اکثریت داشتند، این پیشنهاد را رد کردند." (زنان و مبارزه طبقاتی؛ تونی کلیف)

با وجود این باید اذعان داشت که در مجموع سازماندهی زنان در آن سال‌ها بسیار دشوار بود. علت نیز آن بود که روسیه پیش از ۱۹۱۷، جامعه‌ای بود عمدتاً دهقانی. استبداد تزاری و سلطه کلیسا در نهاد خانواده تجلی عینی می‌یافت. طبق گزارشی در سال ۱۸۹۷، نرخ باسوادی در میان زنان فقط ۱/۱۳ درصد بود که عمدتاً از خانواده‌های اشراف و مرفه بودند. در دهه‌های پیش از انقلاب، اقتصاد روسیه با رونق روبرو شد. کارخانه‌های مدرن بزرگی پدید آمدند که سلاح و لباس تولید می‌کردند؛ راه‌آهن شهرهای رو به رشد را به هم وصل می‌کرد و سرمایه‌گذاری و تکنیک وارداتی از اروپا به افزایش تولید آهن و نفت انجامید. این امر تحولات اجتماعی چشمگیری پدید آورد. ده‌ها هزار دهقان در جستجوی کار به شهرها سرازیر شدند. از اواخر سده نوزدهم، مکانیزه شدن تولید، استفاده از نیروی کار ناماهر و ارزان زنان و کودکان را گسترش داد و تعداد کثیری از زنان و دختران دهقان به کار در کارخانه‌های نساجی، کاغذسازی و ابریشم مشغول شدند. گرچه در برابر مزدی بسیار کمتر از مردان، با روزانه کار ۱۲ تا ۱۳ ساعت و در شرایطی مشقت‌بار، این توده کارگر در آلونک‌های می‌زیستند غیربهداشتی و پرجمعیت. نه قانون کاری برای زنان وجود داشت و نه هیچ گونه کمک دولتی یا اجتماعی در صورت بیماری، بارداری یا بیکاری. گذشته از آن، کمر خم کرده زیر فشار کار خانگی، وظایف مادری و همسری و اسیر سنت‌های عقب‌مانده، نه وقتی برای شرکت در فعالیت‌های اتحادیه‌ای و سیاسی داشتند و نه اعتماد به نفس لازم را.

شکست انقلاب ۱۹۰۵، سلطه‌ی ارتجاع و ضد انقلاب، و ناآگاهی طبقاتی موجب گردید اکثریت زنان به کارخانه‌ها و خانه‌ها بازگردند و از فعالیت در سازمان‌های سیاسی خودداری کنند. بلشویک‌ها ناچار شدند بار دیگر به فعالیت مخفی روی آورند. برای مثال در کنگره حزب در سال ۱۹۱۲ هیچ زنی شرکت نداشت. با خیزش موج

سیر انقلاب شکاف بین زنان کارگر را که جنگ از علل مصایب‌شان بود و خواهان صلح بودند، و زنان بورژوا فمی‌نیست را که از ادامه جنگ پشتیبانی می‌کردند، عمیق‌تر ساخت. کسب حق رأی راهگشای زنان بورژوا فمی‌نیست برای دستیابی به مقامات دولتی بود. از این‌رو با میهن‌پرستی از دولت جدید حمایت می‌کردند. اما برای زنان کارگر که هنوز دچار گرسنگی، ساعات کار طولانی و مبارزه‌ای سخت برای بقای خانواده بودند، حق رأی تغییر چندانی پدید نیاورده بود. از این‌رو، آنان نیز دوشادوش مردان کارگر دست به تظاهرات و اعتصاب می‌زدند. برای نمونه، در حدود ۴۰ هزار کارگر زن رختشو، اعضای اتحادیه‌ای که توسط "سوفیا گونچارسکایا" بلشویک تشکیل شده بود، برای دستمزد بیشتر، هشت ساعت کار در روز و بهبود شرایط کار، نظیر شرایط بهداشتی‌تر کار، مزایای دوران زایمان و پایان یافتن آزارهای جنسی اعتصاب کردند. با ریزش توهمات کارگران نسبت به حکومت موقت، آنان گروه گروه به سوی بلشویک‌ها جذب شدند. حمایتی که حاصل "توسعه هوشیارانه و دردناک آگاهی طبقاتی" میلیون‌ها کارگر بود. (نقل قول از تروتسکی)

تلاش کورنیلوف در اوت برای در هم کوبیدن انقلاب، به آنان نشان داد که یا باید پیش روند یا در هم کوبیده شوند. بنابراین کارگران به دفاع از انقلاب خود و پیشروی برخاستند. به گفته‌ی یکی از کارگران: "بلشویک‌ها همیشه گفته‌اند «این ما نیستیم که شما را متقاعد می‌کنیم، بلکه زندگی‌ست.» و اکنون بلشویک‌ها پیروز شده‌اند زیرا زندگی صحت تاکتیک‌های آن‌ها را به اثبات رسانده است." در این میان زنان نیز در دفاع از پتروگراد، سنگرها برپا کردند، و خدمات پزشکی ارائه می‌کردند.

در ۲۵ اکتبر ۱۹۱۷ (معادل ۷ نوامبر در گاهشمار میلادی) انقلاب تحت رهبری بلشویک‌ها با تصرف ساختمان‌های دولتی آغاز شد و با مبارزات قهرمانانه کارگران به سرانجام رسید.

انقلابی که زنان کارگر در فوریه آغازگرش بودند و در ماه‌های بعد بخش جدایی‌ناپذیری از آن گشتند. آنان دوشادوش مردان تاریخ را ساختند اما نه به عنوان تماشاگرانی منفعل بلکه همچون هم‌زمانی شجاع. مبارزات و تعهد سیاسی خود زنان، بسیاری از ایده‌های قدیمی درباره آنان به عنوان انسان‌های فرودست، ملک طلق مردان، منفعل، عقب‌مانده، محافظه‌کار، بدون اعتماد به نفس و ضعیف را به چالش گرفت. شرکت زنان در نبردها، طی جنگ داخلی نیز ادامه یافت. تخمین زده می‌شود در حدود ۸۰ هزار زن در ارتش سرخ خدمت می‌کردند و حتا برخی در پست‌های فرماندهی.

از این‌رو بود که بلشویک‌ها از همان فردای انقلاب، حتا در میانه جنگ داخلی و خارجی تحقق مطالبات زنان را آغاز کردند و در عرصه‌های گوناگون تحولات عظیمی در زندگی آنان پدید آوردند.

در فرماتی که در ۱۱ نوامبر صادر شد، ۸ ساعت کار روزانه به تصویب رسید. کار شبانه زنانه ممنوع اعلام شد. در ۱۴ نوامبر مزایای

نوین انقلابی پیش از جنگ جهانی اول، یک بار دیگر تعداد زنان فعال در سازمان‌های سیاسی افزایش یافت. برای نمونه، در تابستان ۱۹۱۳ نزدیک به ۲۰۰۰ کارگر کارخانه نساجی "پالیا" که عمدتاً زن بودند، در یک اعتصاب ۴۷ روزه خواهان افزایش دستمزد، پرداخت مزایای مرخصی بارداری، استفاده از دوش و امکانات رختشویی شدند. در اواخر همان سال ۵۵۰۰ کارگر کارخانه لاستیک‌سازی که آنها نیز عمدتاً زن بودند دست به اعتصاب زدند. در سال ۱۹۱۳ برای اولین بار روز جهانی زن در روسیه برگزار شد. از اوایل ژانویه ۱۹۱۳ روزنامه بلشویک‌ها به نام "پراودا" بخش ویژه‌ای را با عنوان "کار و زندگی زنان کارگر" به اجلاس‌ها و تظاهرات روز جهانی زن اختصاص داد. در سال ۱۹۱۴، به پیشنهاد لنین، دبیرخانه خارجی کمیته مرکزی حزب بلشویک تصمیم به انتشار نشریه‌ای برای زنان گرفت. با پذیرش این پیشنهاد از سوی کمیته مرکزی، گروهی از زنان بلشویک مسئولیت این امر را پذیرفتند. نام این نشریه به نام "رابوتنیتسا" (زنان کارگر) بود. گرچه انتشار این نشریه پس از ۷ شماره متوقف شد، اما در سال ۱۹۱۷ انتشار آن از سر گرفته شد و به یکی از نشریات مهم بلشویک‌ها بدل گشت. حاصل فعالیت‌های بلشویک‌ها در میان زنان آن بود که در کنگره ششم حزب در سال ۱۹۱۷، تعداد زنان شرکت‌کننده در کنگره بالغ بر ۶ درصد شد. در این کنگره سه زن، کولونتا، ستاسووا و ایاکولوا به عضویت کمیته مرکزی انتخاب شدند. یعنی ۹ درصد کمیته مرکزی را زنان تشکیل می‌دادند در حالی که ۸ درصد اعضای حزب را زنان تشکیل می‌دادند.

باری، آغاز جنگ جهانی اول، زنان هر چه پیش‌تری را به بازار کار کشاند. در بسیاری از صنایع نساجی زنان، اکثریت کارگران را تشکیل می‌دادند. تعداد زنان در رشته‌فازکاری در سال ۱۹۱۴ در حدود ۳ درصد بود، اما این رقم در سال ۱۹۱۷ به بیش از ۱۸ درصد بالغ گردید. در مجموع، در سال ۱۹۱۴ تقریباً ۶ / ۲۶ درصد از نیروی کار را زنان تشکیل می‌دادند، اما در سال ۱۹۱۷ این رقم تقریباً به ۵۰ درصد رسید. این امر بر انکشاف انقلاب تأثیر عظیمی داشت و چنان که پیش از این گفته شد، تظاهرات روز زن در فوریه ۱۹۱۷ سرآغاز انقلابی شد که جهان را لرزاند.

پس از انقلاب فوریه و کنارگیری تزار، مبارزه برای حق رأی زنان شدت گرفت. مطالبه‌های مشترک میان زنان بورژوا، روشنفکر، کارگر و دهقان. در ژانویه ۱۹۱۷ به زنان بالای ۲۰ سال حق رأی داده شد. اما سایر انتظارات کارگران جامعه‌ی عمل نپوشید، از جمله پایان دادن به جنگ. در نتیجه تظاهرات ضد جنگ ادامه یافت. در ماه مه دولت موقتی که از اتحاد میان لیبرال‌ها و سوسیالیست‌های رفرمیست تشکیل شده بود، به وعده‌های خود از جمله پایان دادن به جنگ جامعه‌ی تحقق نپوشاند. کارگران هم‌پای ایجاد شوراهای کارگری بر تظاهرات ضد جنگ افزودند. این امر به انحلال اولین حکومت موقت در ماه مه منجر گشت. پس از آن حکومت موقتی با شرکت منشویک‌ها، اس‌ارها و لیبرال‌ها تشکیل شد. این حکومت نیز اراده‌ی استواری برای پایان بخشیدن به جنگ از خود نشان نداد.

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتر و جنبش کمونیستی - کارگری ایران

افزون بر تأثیرات عمومی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتر و اقدامات حکومت شوراهای تأثیرات آن بر جنبش کمونیستی - کارگری و جنبش انقلابی ایران بسیار گسترده و همه جانبه بود. کارگران و روشنفکران انقلابی مهاجر ایران در روسیه و قفقاز که بسیاری از آن‌ها خود در انقلابات روسیه شرکت داشتند و بعضاً حتا به عضویت حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه (بلشویک) درآمد بودند، با اکتر، پیوندها و همکاری‌های انترناسیونالیستی خود را با بلشویک‌ها مستحکم‌تر ساختند و خود دست‌اندرکار ایجاد یک حزب کمونیستی از طراز حزب بلشویک شدند.

حدود ۲۰ ماه بعد از انقلاب اکتر، ۶۲ کمونیستی که سال‌ها در میان کارگران در داخل ایران یا کارگران مهاجر ایرانی و یا کارگران غیرمهاجر در ترکستان، قفقاز، داغستان و گرجستان فعالیت داشتند و بسیاری از آن‌ها خود کارگر بودند و از درون طبقه کارگر برخاسته بودند در یک اجلاس که در ۲۲ ژوئن ۱۹۲۰ (تیرماه ۱۲۹۹) در شهر انزلی برگزار شد، موجودیت حزب کمونیست ایران را اعلام کردند. شرکت‌کنندگان در این جلسه که نخستین کنگره حزب کمونیست ایران بود، در واقع نمایندگان اعزامی سازمان‌های "حزب عدالت ایران" در ایران و خارج از ایران بودند. از شهر تبریز ۵ نماینده، مرنده ۱ نماینده، خوی - سلماس ۳، آستارا ۱، خلخال - زنجان ۴، اردبیل ۳، تهران ۱، قزوین ۱، رشت ۲، مازندران ۱، مشهد ۲ و از تشکیلات حزب عدالت در میان کارگران ایرانی در ترکستان، داغستان، گرجستان، باکو و گنجه ۲۷ نماینده و مجموعاً ۵۱ نماینده با رای قطعی در کنگره شرکت داشتند. در این کنگره همچنین ۱۱ نماینده با رای مشورتی و ۹ نماینده به عنوان مهمان شرکت داشتند. کنگره به ریاست آقازاده گشایش یافت. دو نماینده که از طرف حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه (بلشویک) (نایشویلی) و حزب بلشویک آذربایجان (میربشیر قاسموف) در کنگره شرکت داشتند، به کنگره شادباش گفتند و درباره اهمیت این کنگره صحبت کردند. در کنگره، سلطان‌زاده، کامران آقازاده، علی خانوف، جوادزاده (پیشه‌وری)، نایشویلی، آبوکف، پیرامون مسائل مختلف سخن‌رانی کردند. نمایندگان زنجان، اردبیل، آستارا، رشت، انزلی و مشهد درباره فعالیت سازمان‌های خود به کنگره گزارش دادند. کنگره روال کار خود را ادامه داد و به مسائلی که در دستورکار آن قرار داشت پرداخت، برنامه و اساسنامه حزب را تصویب نمود. کنگره همچنین تصمیم گرفت پیام‌هایی به کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه (بلشویک)، حزب کمونیست (بلشویک) آذربایجان، کمیته اجراییه انترناسیونال سوم و ای.لنین بفرستد و ۱۵ نفر را به عنوان اعضای کمیته مرکزی انتخاب کرد. نطفه همکاری میان کمونیست‌های ایرانی و بلشویک‌ها و نطفه همکاری‌ها و تأثیرپذیری‌های متقابل البته سال‌ها قبل از آن بسته شده و در جریان یک مبارزه سخت و طولانی تحکیم یافته بود.

جنبش انقلابی روبه رشد کارگران و زحمتکشان روسیه در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن بیست، در بیداری مردم ایران نقش موثری ایفا کرد. قیام‌های دهقانی، خصوصاً اعتصابات کارگری تأثیرات مهمی بر مردم ایران و قبل از همه کارگران و دهقانان برجای گذاشت. تحت تأثیر مجموعه‌ای از شرایط داخلی و نیز گسترش اعتصابات و جنبش کارگری روسیه، نخستین هسته‌های سوسیال دموکرات ایران (در باکو و در برخی از شهرهای ایران) شکل گرفتند.

ده‌ها هزار ایرانی که هر ساله بر تعداد آن‌ها افزوده می‌شد برای فرار از ستم ملاکان و ماموران حکومتی، روانه روسیه بویژه ماوراء قفقاز می‌شدند تا لقمه نانی برای خود و خانواده بدست آورند. این کارگران اندک‌اندک با حقوق پایه ای خود آشنا می‌شدند، از پرولتاریای روسیه و حزب انقلابی آن فرامی‌گرفتند و خود نیز فعالانه در اعتصابات کارگری آن سال‌ها (۱۹۰۴ - ۱۹۰۰) که در باکو، تفلیس و شهرهای دیگر رخ داد، شرکت می‌کردند و بعد از بازگشت به ایران افکار و ایده‌های نوین و روحیه انقلابی را رواج می‌دادند. تنها در سال ۱۲۹۰ حدود ۱۹۳ هزار کارگر، ایران را ترک کرده و در مناطق جنوبی روسیه به کار مشغول شدند که از این تعداد حدود ۱۶۰ هزار همان سال به ایران بازگشتند. چندصد هزار کارگر ایرانی، بطور ثابت در قفقاز زندگی می‌کردند. در سال ۱۲۹۴، تنها در صنعت نفت باکو ۱۳۵۰۰ کارگر ایرانی کار می‌کرد که در واقع حدود ۲۹ درصد کل کارگران نفت باکو را تشکیل می‌داد.

انقلاب ۱۹۰۵ روسیه تأثیرات آگاهی بخش شگرفی بر کارگران و ملل شرق بر جای گذاشت. به گفته لنین، درپی انقلاب ۱۹۰۵ "انقلاب دموکراتیک سراسر آسیا، ترکیه، ایران و چین را فرا گرفت" (۵) جنبش‌هایی که در نتیجه تشدید تضادهای طبقاتی و افزایش نفرت توده‌ای از استبداد و امپریالیسم در ایران آغاز شده بود، گسترش بیشتری یافت و بر بستر همین شرایط بود که

شورها که بر تارک انقلاب اکتر می‌درخشید، مولود جنبش طبقاتی پرولتاریا و انقلابات روسیه بود و نمونه آن را تنها پرولتاریای انقلابی در کمون پاریس ایجاد کرده بود، به عنوان مناسب‌ترین شکل تشکل سیاسی برای کسب قدرت سیاسی و اعمال قدرت متشکل پرولتاریا، در جنبش کمونیستی در مقیاس تمام جهان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار شد. با انقلاب اکتر که برهم زنده و زیر و رو کننده تمام دنیای کهن و بشارت‌دهنده دوران نوینی در رهایی بشریت ستم‌دیده از یوغ ستم و استعمار بود، خون تازه‌ای در رگ‌های جنبش کمونیستی-کارگری و جنبش‌های آزادی‌بخش در سرتاسر جهان جاری شد.

انقلاب اکتر ناقوس پایان دوران دولت‌های نوع کهن را به صدا درآورد. اکتر، ثمره تلاش و مبارزه انقلابی پرولتاریای روسیه و حزب آن، حزب بلشویک بود اما فقط به طبقه کارگر روسیه و حزب این طبقه تعلق نداشت چرا که بنابه خصلت انترناسیونالیستی‌اش، روند اعتلاء جنبش پرولتاریایی در مقیاس تمام جهان را به جلو راند. اکتر شور و شوق بی‌مانندی را در صفوف طبقه کارگر جهانی و در صفوف کمونیست‌ها و تمام زحمتکشان دامن زد. انقلاب اکتر محرک نیرومندی شد برای اعتلاء جنبش‌های رهایی‌بخش ملت‌های تحت ستم و کشورهای مستعمره. با انقلاب اکتر، تمام جنبش‌های توده‌ای در مبارزه علیه امپریالیسم و برای آزادی و رهایی، از تکیه‌گاه بسیار مستحکمی برخوردار شدند. کمونیست‌های راستین ایران که تعداد زیادی از آن‌ها در صفوف حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه (بلشویک) علیه تزار مبارزه نموده و مسائل نظری و مارکسیستی، کار حزبی و سازماندهی را در مکتب بلشویک‌ها آموخته بودند با شور و شوق توصیف‌ناپذیری به استقبال اکتر رفتند و مناسباتی که از سال‌ها پیش و از دل مبارزه مشترک در درون طبقه کارگر نطفه بسته بود را گسترده‌تر و مستحکم‌تر ساختند. حکومت شوراهای که یگانه منادی جدی و واقعی صلح و آزادی و برابری بود، در همان نخستین اقدامات خود حکومت شوراهای پرولتاریای روسیه به تمام اقدامات زورگویانه و غارت‌گرانه روسیه تزاری علیه ایران پایان داد. ارزش‌های تزاری را زیرورو کرد و دست اتحاد به سوی کارگران و خلق‌های ایران دراز نمود. حکومت کارگری روسیه که یگانه منادی جدی و واقعی صلح و آزادی و برابری بود، در همان نخستین اقدامات خود، تمام امتیازات و قراردادهای اسارت‌بار روسیه تزاری با ایران را ملغاً ساخت و بر انترناسیونالیسم پرولتری، رفاقت و همکاری میان کارگران و کمونیست‌های کشورهای مختلف تأکید ورزید. به اهتزاز درآوردن‌گان پرچم سرخ اکتر، با سر دادن ندای آزادی، برابری و اتحاد و پشتیبانی از پرولترهای تمام کشورهای جهان، اعتماد کارگران تمام کشورهای سرمایه‌داری را جلب کردند. حکومت شوراهای در بیانیه‌ای به تاریخ ۲۲ نوامبر ۱۹۱۷، خطاب به خلق‌های ستم‌دیده ایران نوشت "ما اعلام می‌داریم که قراردادی که به موجب آن ایران تقسیم می‌شد، لغو گردیده و دور انداخته شده است" در نامه مورخ ۲۳ دسامبر ۱۹۱۷ کمیسر خلق امورخارجه شوروی به سفیر ایران تذکر داده شده بود که به موجب ماده ۱۲ قرارداد "برست" که با آلمان و متحدان آن بسته شده، سپاهیان هر دو طرف - شوروی و آلمان - به زودی باید ایران را ترک کنند، بنابراین نه تنها قوای نظامی تزاری (که بعد از انقلاب اکتر همچنان در ایران باقی مانده بودند) بلکه قشون‌های ترک نیز که متحد آلمان است، باید از سرزمین ایران بیرون بروند" و باز در نامه مورخ ۱۶ ژانویه ۱۹۱۸، کمیسرهای خلق به سفیر ایران درباره لغو تمام قراردادهای حکومت تزار و از آن جمله قرارداد ۱۹۰۷ روسیه و انگلیس چنین نوشته شده بود "شورای کمیسرهای خلق روسیه اعلام می‌دارد که این قرارداد که علیه استقلال و آزادی ایران بود، برای همیشه والی‌الابد لغو می‌گردد" "شورای کمیسرهای خلق فقط مناسباتی را با ایران قابل قبول می‌داند که بر مبنای تراضی آزادانه و احترام متقابل ملیتی مبتنی باشد" (۱)

حکومت کارگری روسیه با الغاء تمام سیاست‌های استعماری و امپریالیستی تزاریسم، نقطه عطف بزرگی در زندگی سیاسی و انقلابی خلق‌ها شرق بوجود آورد و الگوی رفتاری نوینی را به همسایگان و تمام جهانیان عرضه کرد. حسن نیت حکومت شوراهای و حزب بلشویک و رهبر خردمند آن لنین بر کارگران و زحمتکشان ایران نیز پوشیده نماند. نام لنین نه فقط در میان کارگران، روشنفکران و انقلابیون پرآوازه شد، بلکه در میتینگ‌ها و تظاهرات در تهران و برخی دیگر از شهرهای بزرگ نیز نام لنین به عنوان سمبل آزادی بر سر زبان‌ها افتاد و حتا به شعر شاعران نیز راه یافت. (۱)

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و جنبش کمونیستی - کارگری ایران

در دوران انقلاب مشروطیت (۱۲۹۹ - ۱۲۸۳) (۱۹۱۱ - ۱۹۰۵) از درون انجمن‌های مخفی که شکل گرفته بود، "سازمان‌های اجتماعیون - عامیون" ایران یا سازمان‌های سوسیال دموکرات‌های ایران بوجود آمدند. نطفه‌های اولیه سوسیال دموکرات‌های ایران در باکو شکل گرفت. در سال ۱۹۰۴ گروه سوسیال دموکرات (همت) در میان مهاجران ایرانی به یاری کارگران و مهاجران روس تشکیل شد.^(۶) این سازمان سپس شعبه‌های خود را در رشت، تبریز، تهران، مشهد و برخی دیگر از شهرها ایجاد کرد. این سازمان‌ها اگرچه مستقل از یکدیگر فعالیت می‌کردند اما برای انسجام وحدت و یکپارچگی تلاش می‌کردند. سازمان‌های سوسیال دموکرات ایران در آغاز، از کارگران، نیمه‌پرولترها، بی‌چیزان شهری، پیش‌موران، عناصر خردبوروآزی و روشنفکران، شکل گرفته بود که به مرور بر ثقل کارگری آن افزوده می‌شد. در تهران انجمن‌های مخفی که کم و بیش قبل از انقلاب مشروطیت بوجود آمده بودند، در دوره انقلاب مشروطیت رشد کردند. در تهران در اواسط سال ۱۲۸۲ (سپتامبر سال ۱۹۰۳) این انجمن‌ها توانستند جلسه مخفیانه‌ای را با شرکت، ۶۰ نفر تشکیل دهند که یک کمیته ۹ نفره انتخاب شد. ولی شتاب رویدادهای سیاسی و وحدت مبارزه، تشکیلات انقلابی‌تری را در دستور کار قرار می‌داد. سال ۱۲۸۶ (۱۹۰۷) به همت حیدرعموآغلی سازمان سوسیال دموکرات تهران تشکیل شد. حیدرعموآغلی با سازمان سوسیال دموکرات‌های قفقاز ارتباط داشت. این سازمان تا سال ۱۹۰۸ به صورت مخفیانه به فعالیت خود ادامه داد اما پس از توپباران مجلس و تشدید سرکوب انقلابیون، کادرهای فعال این سازمان بازداشت و تبعید و برخی از آن‌ها کشته شدند. حیدرعموآغلی و برخی دیگر مجبور به ترک تهران شدند و سازمان از هم پاشید. شایان ذکر است سازمان سوسیال دموکرات بسیاری از اعضای خود را مسلح کرده بود و ترور اتابک نخست‌وزیر محمدعلی شاه را سازمان داد و هنگام حمله قشون شاه و قزاق‌ها به مجلس، برخی اعضاء مسلح سازمان که در عین حال نماینده مجلس نیز بودند، دست به مقاومت زدند. شیخ ابراهیم تبریزی از رهبران سوسیال دموکرات‌های تبریز و چند تن دیگر در محل دستیگری خود بلافاصله اعدام شدند. سازمان سوسیال دموکرات در تبریز، رشت و مشهد نیز تاسیس شد و تا حدی توانست در میان کارگران فعالیت کند. برای مثال در آبان ۱۲۸۷ (۱۹۰۸) حدود ۱۵۰ کارگر در سه دباغ‌خانه، به رهبری سوسیال دموکرات‌های تبریز دست به اعتصاب زدند و توانستند خواست افزایش دستمزد را بر کارفرما بقبولانند.

توأم با قوامگیری سازمان‌های سوسیال دموکرات ایران در باکو و شعب آن در ایران، ارتباط و همکاری میان سوسیال دموکرات‌های ایران و حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه تعمیق می‌یافت و تقویت می‌شد و دانش سیاسی و مارکسیستی چپ کمونیست ارتقا می‌یافت. سوسیال دموکرات‌های تبریز از سال ۱۹۰۵ با سوسیال دموکرات‌های روسیه و آلمان ارتباط داشتند. هسته‌های مخفی که در تبریز فعالیت زیرزمینی داشتند، در سپتامبر ۱۹۰۶ متحد شدند و سازمان سوسیال دموکرات تبریز را بوجود آوردند. نامه سوسیال دموکرات‌های تبریز به کائوتسکی در ۱۶ ژوئیه ۱۹۰۸ و پرسش در مورد ماهیت انقلاب ایران و وظایف سوسیال دموکرات‌های ایران با امضای آ- چلنگریان، در واقع پرسشی‌ست در مورد تاکتیک سوسیال دموکرات‌ها در قبال بورژوازی، که کائوتسکی نیز در نامه‌ای مورخ اوت ۱۹۰۸ به آن پاسخ می‌دهد و پاسخ این است که باید در مبارزه برای دموکراسی شرکت کرد و از تاکتیک مارکس در انقلابات ۱۸۴۸ استفاده کرد.

نحوه برخورد با بورژوازی و تاکتیک کمونیست‌ها در قبال آن یکی از اختلافات میان سوسیال دموکرات‌های تبریز بود. دو نظر در این مورد وجود داشت، نظر اول بر مبارزه مستقل کارگری تاکید می‌کرد و متحد ساختن انقلابیون به دور بورژوازی را ترمز زدن به انقلاب می‌دانست و بر حفظ موضع پرولتری تاکید می‌ورزید و بر این باور بود که مانوفاکتورها در ایران بوجود آمده و سرمایه‌داری تا حدی رشد کرده است. نظر دوم بر این اعتقاد بود که ایران هنوز به مرحله مانوفاکتوری نرسیده، پرولتاریای مدرن بوجود نیامده و زمینه برای فعالیت سوسیال دموکراتیک وجود ندارد. از این رو بر انقلاب بورژوایی و اتحاد همه اقشار تاکید می‌کرد. سوسیال دموکرات‌های تبریز برای تعیین تکلیف در این مورد نشست در ۲۴ مهر ۱۲۸۷ (۱۶ اکتبر ۱۹۰۸) با حضور ۳۰ نفر برگزار کردند. در این نشست نظر اول که از

طرف "آرشا ویرچلنگریان" و "اواساخاچاوریان" مطرح شده بود، با ۲۸ رای به تصویب رسید و نظر دوم که از طرف "سدراک" و "ورام" عنوان شده بود رد شد! این اختلاف اگرچه در تشکیلات سوسیال دموکرات‌های تبریز حل شد، اما بعدها دوباره سر باز کرد و در حزب عدالت و حزب کمونیست ایران ادامه یافت و به انشعاب در حزب کمونیست منجر گردید. سازمان سوسیال دموکرات تبریز، در ادارات و در کل جامعه از نفوذ زیادی برخوردار بود. حوزه‌های یازده نفره داشت و ارگان آن روزنامه "مجاهد" بود. در دوران مقاومت تبریز در برابر ارتش شاه و فئودال‌ها، کارگران ایرانی مهاجر و سوسیال دموکرات‌های روسیه، دسته‌های مسلح و کمک‌های دیگری برای مبارزان تبریز می‌فرستادند. سوسیال دموکرات‌های تبریز توانستند هزاران نفر را مسلح کنند. "نزدیک به ۱۷ هزار مجاهد و فدایی در تبریز و تحت ریاست علی موسیو در اوائل سال ۱۹۰۸ اسم‌نویسی شده بود"^(۷) در همین دوره انجمن ملی تبریز، زیر نفوذ سوسیال دموکرات‌ها قرار داشت و تقریباً به مدت یک سال حکومت را در تبریز در دست داشت که یکی از اقدامات آن مصاره تمام غلات و ارزاق انبارهای محتکران و فروش آن به قیمت ارزان به مردم بود.

در طی جنگ یک ساله تبریز، کمک‌های قابل توجهی از قفقاز بویژه از باکو و تقلیس به انقلابیون تبریز شد. این کمک‌ها بطور کلی از جانب کارگران ایرانی که در قفقاز کار می‌کردند و سازمان‌های آن‌ها و نیز سازمان قفقاز حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه می‌شد. کارگران مهاجر ایرانی تحت تاثیر جنبش انقلابی پرولتاریای روسیه بیدار شده و به سر منشاء زندگی فلاکت‌بار خود پی‌می‌بردند. در پرتو فعالیت‌های حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه و در کار و مبارزه همدوش پرولتاریای روسیه آگاهی سیاسی و مارکسیستی این گروه از کارگران افزایش یافته و فنون سازماندهی را فرا گرفته و خود را برای نبردهای آتی آماده می‌کردند. آنان با علاقمندی مسائل داخل کشور را دنبال می‌کردند و به مبارزین داخل کشور یاری می‌رساندند. کمکی که ایرانیان قفقاز به وسیله سازمان سوسیال دموکرات می‌نمود، از جمله اعزام دسته‌های مسلح، بصورت متشکل و انتظام یافته بود که به کوشش نریمان نریمانوف از رهبران و بنیان‌گذاران سازمان سوسیال دموکرات ایران در قفقاز و سازمان قفقاز حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه انجام می‌شد. علاوه بر نریمان نریمانوف، اسدالله غفارزاده که از ۱۹۰۳ به باکو رفت و از سال ۱۹۰۵ به عضویت حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه درآمد، در سال ۱۹۱۷ جزو موسسین حزب عدالت ایران بود و در سال ۱۹۲۰ بنیان‌گذار حزب کمونیست ایران بود، آخوندزاده اردبیلی، عسگرزاده تبریزی و برخی انقلابیون دیگر در ارگان رهبری این سازمان شرکت داشتند. به غیر از این‌ها کمونیست‌ها و انقلابیون برجسته دیگر چون بهرام آقایی امیروف، حسن مالاکش، رضازاده، قاراداغلی، غفار میانالی نیز در این سازمان حضور داشتند.^(۸)

از مهم‌ترین وظایف سازمان سوسیال دموکرات‌های ایران در قفقاز در دوره انقلاب مشروطیت، تهیه اسلحه و رساندن مخفیانه آن به تبریز و رشت و شهرهای دیگر و مسلح کردن رزمندگانی بود که به ایران اعزام می‌شدند. علاوه بر انقلابیون و کارگران ایرانی که همواره داوطلب اعزام به ایران بودند، انقلابیون گرجی، آذربایجانی و ارمنی نیز کمک‌های ذیقیمتی به انقلابیون ایران کردند و شماری از آن‌ها نیز در راه انقلاب ایران جان باختند. "تریا" نام مستعار یک انقلابی گرجی به نام "مگلادزه" است که شخصاً در جنگ‌های تبریز شرکت داشت. او در اثر خود تحت عنوان "سوسیال دموکرات‌های قفقاز در انقلاب ایران" که سال ۱۹۱۰ از طرف روزنامه "سوسیال دموکرات" ارگان مرکزی حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه در پاریس انتشار یافت پیرامون یاری بلشویک‌های قفقاز به انقلاب ایران چنین نوشته است "نمایندگان انقلابیون تبریز به کمیته ولایتی سوسیال دموکرات قفقاز مراجعه نموده تقاضای کمک کردند. کارگران سوسیال دموکرات بی‌آنکه در انتظار صدور قطعنامه کمیته ولایتی باشند، رضایت خود را برای رفتن به ایران به منظور کمک به انقلابیون اعلام داشتند. کمیته ولایتی ضمن عمل کردن موافق آرزوی کارگران حزب، قطعنامه‌ای نیز در این مورد صادر می‌کند"^(۹) در قطعنامه کمیته ولایتی سوسیال دموکرات‌های قفقاز، بر ضرورت بسیج کارگران و داوطلبان، مجهز ساختن آن‌ها به سلاح و بمب و موادمنفجره و اعزام در دسته‌های مجزا به تبریز تاکید شده است.^(۱۰) به گفته کسروی تنها "کمیته تقلیس صد تن کمابیش از گرجیان را آراسته و روانه گردانید"^(۱۱)

گروه "همت" نیز که کارگران و انقلابیون ایرانی در آن متشکل شده بودند، به مبارزان تبریز کمک می‌رساند. "قاسم بیگاف" که از اعضای شعبه نخجوان همت بود و در کمک‌رسانی به انقلابیون تبریز شرکت داشت، در

انقلاب کبیر سوسیالیستی و جنبش کمونیستی - کارگری ایران

این مورد می‌نویسد "برای کمک‌رسانی به انقلابیون آذربایجان، در تفلیس کمیته امداد تشکیل شد. در این کمیته نریمان نریمانوف و چند تن از رفقای گرجی و ارمنی شرکت داشتند. کمیته انقلاب تبریز، توسط همین کمیته از قفقاز کمک دریافت می‌کرد" (۱۱) و باز در همین رابطه، زمانی که جنگ‌های تبریز شدت گرفته بود، "مشدی عزیزبگوف" (۱۲) از نخستین مارکسیست‌های آذربایجان شمالی که از سال ۱۸۹۸ به حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه پیوسته و از رزمندترین یاران لنین بود و سرانجام در ۱۹۱۸ همراه با ۲۵ کمیسر قهرمان دیگر بلشویک بدست ضدانقلابیون متکی به امپریالیست‌های انگلیسی تیرباران شد، ۴۱ نفر از انقلابیون را با مقداری اسلحه و مهمات از طریق یولاخ و شوشا به تبریز فرستاد!

سوسیال دموکرات‌های قفقاز به اعزام نیرو و مهمات اکتفا نکردند. به یاری آن‌ها در تبریز کارگاه بمب‌سازی تاسیس گردید. انقلابیون تبریز اصول و شیوه‌های بمب‌سازی و چگونگی کاربرد آن را در این کارگاه فرا می‌گرفتند. در پرتو اراده استوار کارگران و توده‌های تهیدست تبریز در مبارزه علیه استبداد و ستم و فداکاری انقلابیون تحت رهبری سازمان سوسیال دموکرات تبریز و همراهی بلشویک‌های قفقاز و روسیه بود که شهر تبریز در برابر ارتجاع به دژی مستحکم و تسخیرناپذیر تبدیل گردید. با مقاومت دلاورانه تبریز، جنبش انقلابی از فوریه ۱۹۰۹ در رشت و جاهای دیگر شدت یافت. در رشت یک جمعیت مخفی ایجاد شد که با انقلابیون و سوسیال دموکرات‌های تبریز وارد مکاتبه شد و آمادگی خود را برای مبارزه مسلحانه اعلام داشت. چند تن از اعضای سوسیال دموکرات تبریز در شرایطی که شهر تبریز در محاصره بود، عازم رشت شدند و حتا در جلسات مخفی آن‌ها شرکت کردند. این تحرکات نشان می‌داد که سوسیال دموکرات‌ها در عین آن‌که از نزدیک و همدوش توده مردم مبارزه و آن را رهبری می‌کنند، در صدد گسترش ارتباطات، تحکیم و تقویت پیوند و اتحاد میان خود هستند. اواخر سال ۱۹۰۸ انقلابیون رشت میرزا کریمخان رشتی را به تفلیس اعزام نموده و از کمیته ایالتی قفقاز حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه طلب یاری نمودند. این درخواست با پاسخ مثبت سازمان قفقاز حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه مواجه شد و دسته‌هایی مرکب از انقلابیون ایرانی مقیم قفقاز، گرجی‌ها، آذربایجانی‌ها و ارمنی‌ها به گیلان اعزام شدند. بنابه تصمیم کمیته باکوی بلشویک‌ها، سرگو اورجونیکیدزه، در راس یک دسته ۱۴۰ نفری در اواخر سال ۱۹۰۸ به رشت آمد که ۴۰ تن از آن‌ها گرجی و نزدیک به صد نفر آذربایجانی بودند. غیر از سلاح‌هایی که از قفقاز برای انقلابیون ارسال می‌شد، بسیاری از نیروها و افراد اعزامی به رشت، متخصصان اسلحه‌سازی بودند. از برجسته‌ترین آن‌ها "میشا جاپاریدزه" (۱۳) و "نیودور برداگین" بودند که هزاران فشنگ و به مقدار کافی بمب و سلاح آماده کردند. رشت پر تب و تاب بود. اوائل سال ۱۹۰۹ دوازده تن از اعضای جمعیت سری، یک کمیته انقلابی را در رشت تشکیل دادند. این کمیته در واقع ارگان رهبری سازمان سوسیال دموکرات رشت بود. سوسیال دموکرات‌ها اگرچه بطور مستقل در شهرهای مختلف بوجود آمدند، اما در صدد انسجام بیشتر و ایجاد وحدت و یکپارچگی در صفوف خود بودند. چنان‌که از نامه سرگراورجونیکیدزه که از سال ۱۹۰۹ در رشت بود و از نزدیک به انقلابیون کمک می‌کرد، به لنین برمی‌آید تا آن زمان کمونیست‌ها و انقلابیون هنوز موفق به ایجاد یک تشکیلات حزبی نشده بودند، او می‌نویسد "ایرانی‌ها در فکر تاسیس یک سازمان سوسیال دموکرات هستند، ممکن است در این مورد گزارشی برای "ام. ارگان مرکزی" بفرستم." (۱۴) در همین زمان است (۱۰ - ۱۹۰۹) که سوسیال دموکرات‌های رشت به کمک اورجونیکیدزه، برای نخستین بار "مانیفست حزب کمونیست" را به فارسی ترجمه می‌کنند. کار فرهنگی و نظری نیز همواره یکی دیگر از عرصه‌های فعالیت سوسیال دموکرات‌ها بویژه اعضای بنیان‌گذار این تشکیلات و یا اعضای اعزامی تشکیلات حزب سوسیال دموکرات روسیه بود. اورجونیکیدزه که به گفته پیشه‌وری از بلشویک‌های نامدار و برجسته "و دومین شخصیت انقلابی روسیه بعد از استالین" بود، تشکیلات سازمان سوسیال دموکرات رشت و تربیت انقلابی ایرانیان جوان را رهبری می‌کرد. وی کلویی را تحت عنوان "بین‌الملل" در رشت تاسیس کرد، مطالبی پیرامون مبارزه طبقاتی در ایران نوشت و مطالعه آن را در میان جوانان انقلابی سازمان داد.

در اواخر سال ۱۲۸۷ (فوریه ۱۹۰۹) جنبش انقلابی در رشت اوج تازه‌ای گرفت. بسیاری از مردم به انقلابیون پیوستند ادارات دولتی به تصرف انقلابیون درآمد و زمام‌امور به دست انقلابیون افتاد. مأموران حکومت خودکامه در رشت و در سراسر گیلان از مقامات خود خلع شدند.

سازمان‌های سوسیال دموکرات ایران، چنان‌که پیش از این نیز اشاره شد، از نظر طبقاتی یک ترکیب به شدت مختلط داشت. غیر از کارگران، عناصر خردبوروژوا، پیشه‌واران و حتا افرادی که از منافع ملاکان دفاع می‌کردند در آن حضور داشتند و در شرایطی که مبارزه حدت و شدت بیشتری می‌یافت می‌توانست به انشقاق منجر شود. در سازمان سوسیال دموکرات رشت برخی عناصر از منافع ملاکان دفاع می‌کردند و در نهایت خواهان سرنگونی استبداد بودند و نه بیشتر! حال آن‌که عناصر دیگری نیز وجود داشتند که نه فقط خواهان براندازی استبداد، بلکه همچنین خواهان نابودی هرگونه ظلم و جور و نابرابری بودند. کارآمدترین و رادیکال‌ترین بخش سوسیال دموکرات‌های رشت، در واقع همان جناحی بود که زیر رهبری "سرگراورجونیکیدزه" اداره می‌شد. جنبش انقلابی در رشت و تبریز و سایر شهرها اوج گرفت. دولت‌های امپریالیستی که منافع خود را در ایران با خطر مواجه دیدند، در همدستی با ارتجاع و استبداد حاکم، به سرکوب انقلابیون روی آوردند. انگلیس در مارس ۱۹۰۹ در سواحل ایران نیروی نظامی پیاده کرد و بندرعباس و بوشهر را به تصرف خود درآورد. ارتش تزار نیز آوریل همین سال از مرزهای ایران گذشت، تبریز و اردبیل را تصرف کرد. سپاهیان ترکیه عثمانی نیز که در آن مقطع در طول جنگ جهانی اول، همدست آلمان بود، کردستان و روستاهای ارومیه را به اشغال خود درآورد. ضدانقلاب داخلی و همدستان خارجی آن، انقلابیون ایران را مورد شدیدترین سرکوب‌ها قرار دادند. صدها انقلابی برجسته و اکثر اعضای سازمان سوسیال دموکرات در تبریز تیرباران شدند. سازمان سوسیال دموکرات تبریز متلاشی شد. تزار روسیه که در اعتصابات کارگری و جنگ داخلی در روسیه از طرف کارگران روسیه و حزب پیششاران حزب بلشویک ضربات سختی خورده بود، از انقلابیون ایران انتقام‌جویی کرد.

لنین در این مورد نوشت "قابل درک است که نیکلای رومانف (تزار) در راس زمین‌داران صدهای سیاه و سرمایه‌داران به وحشت افتاده از اعتصابات و جنگ داخلی، چرا خشم خود را بر سر انقلابیون ایران خراب می‌کند" (۱۵) علاوه بر انقلابیون و سوسیال دموکرات‌های ایران، بسیاری از انقلابیون قفقاز نیز که به یاری انقلابیون ایران آمده بودند، بدست جلادان تزار در تبریز کشته شدند. بسیاری دیگر به سیبری تبعید شدند. ۲۲ تن از انقلابیون قفقازی که در جنگ تبریز کشته شدند، از اعضای حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه بودند. (۱۶) انقلابیون قفقازی بخاطر یاری‌های صمیمانه خود نسبت به انقلاب و مردم ایران، از احترام و نفوذ قابل توجهی در بین مردم برخوردار بودند. روزنامه "نامه ملت" که در زمان انقلاب در تبریز انتشار می‌یافت درباره مراسم تدفین "چیتون" (چلیتو) بلشویک گرجی که در جنگ‌های تبریز جان‌باخت چنین نوشت "الحق و الانصاف که آذربایجان نه، بلکه تا ایران بوده است، جزاۀ احدی از بزرگان و اشراف و رجال مملکت بدین وضع و ترتیب و عزت و جلال نقل ننموده و در حق هیچ‌یک از شهدای حریت، این احترام فوق‌العاده را مرعی نداشته‌اند" (۱۷) در جنگ‌های رشت نیز بسیاری از انقلابیون قفقازی زخم برداشتند و تنی چند از آنان از جمله انقلابیون برجسته‌ای چون "شالاکوف" گرجی و "پاشاخان" (شوشی) به قتل رسیدند. (۱۹)

سوسیال دموکرات‌هایی که در جریان انقلاب مشروطیت و کمک به انقلابیون ایران جان باختند، منحصر به قفقازی‌ها نمی‌شد. برای نمونه سرکرده توطئه‌های فدایی در تبریز یکی از دریانوردانی بود که در شورش سال ۱۹۰۵ رزمناو پوتسکین ناوگان دریای سیاه شرکت داشت. "پانوف" نیز یکی از سوسیال دموکرات‌های بلغارستان بود که در جنگ‌های رشت و استرآباد جان‌باخت.

آنچه را که به عنوان یک جمع‌بندی کوتاه در مورد فعالیت تشکیلات سوسیال دموکرات‌های ایران در داخل و خارج کشور می‌توان بیان کرد این است که؛ سازمان سوسیال دموکرات ایران در سال‌های ۱۱ - ۱۹۰۵، مبارزات درخشانی را سازمان داد و نقش بسیار مهمی در انقلاب مشروطیت، ارتقاء آگاهی و سازماندهی افشار زحمتکش و انقلابیون ایران ایفا کرد. سوسیال دموکرات‌های ایران ضمن یادگیری از حزب سوسیال دموکرات روسیه به فعالیت در میان کارگران مهاجر ایرانی در قفقاز و روسیه و تا حدی در میان کارگران و زحمتکشان داخل ایران پرداخت و توانست هسته‌ها و تشکیلات‌های اولیه در میان کارگران، زحمتکشان و انقلابیون ایجاد کند.

انقلاب کبیر سوسیالیستی و جنبش کمونیستی - کارگری ایران

سوسیال دموکرات‌ها با تلاش‌ها و فعالیت خود، نقش موثری در ارتقاء آگاهی و دانش سیاسی عمومی ایفا کردند. سوسیال دموکرات‌های ایران توانستند مناسبات محکمی با سوسیال دموکرات‌های قفقاز و روسیه و گرجستان برقرار ساخته، پشتیبانی و همبستگی آن‌ها را جلب نمایند و روابط رفیقانه و خوبی را با آن‌ها برقرار سازند. تا آنجا که حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه، در محکومیت اقدامات سرکوب‌گرانه تزار علیه سوسیال دموکرات‌های ایران و در حمایت از آن‌ها، در کنفرانس ششم خود که در پراگ برگزار شد، قطع‌نامه‌ای صادر نمود که در آن چنین آمده است "حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه، علیه سیاست غارتگرانه دارودسته راهزن تزاری که عزم بر خفه کردن آزادی خلق ایران جزم کرده و در این کار، از انجام بیش‌رمانه‌ترین اعمال، رویگردان نیست، اعتراض می‌کند... کنفرانس همدردی بی‌پایان خود را نسبت به مبارزه خلق ایران و بویژه مبارزه حزب سوسیال دموکرات ایران که بسیاری از اعضای خود را در جنگ با تجاوزگران تزاری از دست داده، ابراز می‌دارد." (۲۰)

بهرغم سرکوب انقلاب و جنبش انقلابی و برچیده شدن سازمان‌های سوسیال دموکرات، فعالیت مبارزاتی شش ساله این سازمان‌ها تأثیرات بی‌واسطه‌ای را بر ترویج ادبیات و آرمان‌های مارکسیستی و افزایش آگاهی سیاسی توده‌ها برجای گذاشت و به آشنایی بیشتر آن‌ها با آرمان‌های سوسیالیستی و آزادیخواهانه یاری رساند. این مبارزات و فعالیت‌ها به نیروهای کمونیست و انقلابی آموخت که برای پیروزی در نبردهای آینده، باید پیوندهای نزدیکتر و گسترده‌تری با کارگران و زحمتکشان برقرار سازند و خود را در یک حزب سیاسی کارگری متشکل سازند. شش سال مبارزه سخت‌کوشانه و ترویج افکار و ایده‌های مارکسیستی، در عین حال در حکم بهترین مدرسه آموزشی و حاوی تجارب زیادی بود برای انقلابیون و کمونیست‌ها. تجاربی که در مبارزات بعدی باید از آن استفاده می‌شد. جنبش شش ساله سوسیال دموکرات‌های ایران حاوی این درس بزرگ بود که با سازمان‌های پراکنده و مستقل از یکدیگر نمی‌توان توده کارگران و زحمتکشان را بسیج کرد. کارگران و کمونیست‌ها باید خود را در یک حزب سراسری متشکل سازند. در دوره فعالیت شش ساله سوسیال دموکرات‌ها در اساس زمینه‌ها و آمادگی لازم برای این امر مهم پرورده می‌شود. در واقع جنبش کارگری نیز از آخر همین دوره است که مستقلاً وارد صحنه می‌شود. کارگران چاپخانه‌های تهران اتحادیه خود را ایجاد می‌کنند، روزنامه خود "اتفاق کارگران" را (۱۹۱۰) انتشار می‌دهند، اعتصاب راه می‌اندازند به نحوی که هیچ روزنامه و مجله‌ای چاپ نمی‌شود، کارفرما عقب‌نشینی می‌کند و کارگران چاپ به برخی از خواست‌های خود می‌رسند. اعتصابات کارگری گرچه پیش از آن نیز وجود داشت، اما این اعتصاب نقطه عطفی شد در جنبش کارگری و اعتصابات کارگری. بسیاری از سوسیال دموکرات‌های ایران که در این دوره در جنبش‌های انقلابی و در انقلاب مشروطیت شرکت داشتند، در دوره‌های بعدی و سیر تکاملی جنبش کمونیستی - کارگری نیز، نقش پیشرو را ایفا کردند.

"عدالت" حزبی که از دل سوسیال دموکرات‌ها جوانه زد

بعد از سرکوب خشن سازمان‌های سوسیال دموکرات ایران، فعالیت کمونیست‌ها و گرایش چپ جامعه محدود شد. اختناق و سرکوب شدید، گرایش به کار قانونی را دامن زد. برخی از سوسیال دموکرات‌های سابق به این سمت کشیده شدند. سال ۱۹۰۹ در انتخابات مجلس دوم، تعدادی از افرادی که قبلاً عضو سوسیال دموکرات بودند، وارد مجلس شدند تا از درون مجلس مبارزه علیه فئودال‌ها و روحانیون مرتجع را پیش ببرند. گرایش به تجزیه‌یابی در میان اقشار گوناگون تقویت گردید. جنگ جهانی اول تمام معادلات و تحولات در ایران، روسیه، ترکیه و انگلیس را که نقش و نفوذ زیادی در ایران داشتند، تحت تأثیر قرار داد. سال ۱۹۱۴ به‌رغم اعلام بی‌طرفی از طرف حکومت ایران، مناطق شمال و جنوب کشور توسط روسیه تزاری و انگلیس و مناطق غرب توسط آلمان و ترکیه عثمانی که متحد آلمان بود اشغال شد. آلمان و متحد آن ترکیه که با روسیه و انگلیس، رقابت‌هایی داشت، با ایجاد "حزب اتحاد اسلام" دسته‌های مسلحی را سازمان داد. شرایط جنگی عملاً به ایران کشیده شد. قیمت خواروبار و غلات و ارزاق عمومی چند برابر شد. ناراضیاتی توده‌ای فوق‌العاده افزایش یافت.

خشم و نفرت مردم در برخی مناطق به صورت قیام‌ها و زدوخورد‌های مسلحانه بروز یافت. در گیلان دسته‌های مسلح در جنگل پناه گرفتند.

طبقه کارگر به لحاظ کمی و کیفی با رشد بطنی همراه بود. در سال ۹۳-۱۲۹۲ (۱۴-۱۹۱۳) هزاران کارگر ایرانی و هندی در صنعت نفت به کار مشغول بودند. آبادان، خرمشهر، اهواز، مسجدسلیمان و امثال آن اندک‌اندک به مراکز صنعتی و تجمع کارگری تبدیل شدند. شرایط کار در صنعت نفت ایران که توسط انگلیس اداره می‌شد، طاقت‌فرسا بود. دستمزدها اندک، مسکن نامناسب و ۱۴ ساعت کار روزانه، ناراضیاتی شدید، فشار کار و وخامت شرایط زندگی و کار، اعتصابات خودبخودی را در پی داشت. کشته شدن دو کارگر صنایع نفت جنوب در زیر لکوموتیو در ژوئن سال ۱۹۱۴ (خرداد ۱۲۹۳) خشم کارگران را برانگیخت. اعتراض کارگران علیه انگلیسی‌ها اوج گرفت. کارگران با سنگ و چوب در و پنجره‌های محل سکونت انگلیسی‌ها را در هم شکستند و در تمام قسمت‌ها کار را تعطیل کردند. (۲۱)

در آن سال‌ها هنوز هیچ اتحادیه و حزب و سازمانی برای رهبری اعتصابات کارگران نفت وجود نداشت و سطح آگاهی کارگران از نظر آشنایی با حقوق خویش کم‌وبیش پایین بود. مبارزات کارگران در مجموع بیشتر برای خواست‌های صنفی و خودانگیخته بود.

وضعیت و شرایط کار کارگران مهاجر ایران که در روسیه و قفقاز و در صنایع نفت باکو کار می‌کردند اگرچه بسیار بد و حتا وخیم تر از کارگران نفت ایران بود، اما از نظر سطح آگاهی و تشکل متفاوت بود. سرمایه داری روسیه نیز شرایط متفاوتی را از سر می‌گذراند. دهقانان کهنه شده از زمین، نیروی کار آزاد شده، تا آنجا که این نیرو در اثر اقتصاد کالائی- پولی آزاد شده بودند، جذب صنایع داخلی نمی‌شد بلکه روانه باکو، ترکستان و سواحل ولگا می‌شدند. کارخانه‌هایی که تا سال‌های ۹۳-۱۲۹۲ در ایران تأسیس می‌شد تحت فشار سیاست‌های غارت‌گرانه انگلیس و روسیه تزاری باورشکستگی روبرو می‌شدند. این کارخانه‌ها قدرت رقابت با خارجی را نداشت و ورشکست و تعطیل می‌شد. بسیاری از زحمتکشان و دهقانان ایرانی برای کار راهی مراکز صنعتی روسیه از جمله قفقاز و بخصوص معادن نفت باکو می‌شدند. سرمایه‌داری روسیه در حال رشد و توسعه بود و برخلاف سرمایه‌داری ایران که قدرت جذب نیروی کار آزاد شده از روستا را نداشت، از این نیروی کار فوق‌العاده ارزان استقبال می‌کرد. ورود نیروی کار ارزان قیمت ایرانی برای سرمایه داری جوان رو به رشد روسیه جذاب بود. این نیروی کار ارزان می‌توانست در رقابت با نیروی کار مبارز در محل، سطح دستمزد هارا تا حد اقل ممکن تقلیل دهد. کارگر ایرانی در حالی که سخت‌ترین کارها را انجام می‌داد، اما دستمزدش از همه کمتر بود. از آنجا که هیچ گزینه دیگری نداشت مجبور بود هم پرکارتر باشد و هم قانع‌تر! استخدام کارگر ایرانی همه جا به صرفه بود. در صنعت نفت، در راه‌ها، در صیدگاه‌های سواحل خزر، در بنادر و در بخش کشاورزی و مزارع پنبه، کارگر ایرانی هرگونه فشار و تحقیر را با آرزوی این‌که چندغازی بدست آورد و به شهر و روستای خود نزد خانواده‌اش برگردد تحمل می‌کرد. کارگر ایرانی را به قرآن قسم می‌دادند که به هیچ‌گونه اتحادیه ای وارد نشود و سعی می‌شد از وی به عنوان اعتصاب شکن استفاده شود. قفقازی‌ها و اهالی محل ایرانی را "همشهری" خطاب و او را تحقیر می‌کردند. همشهری از غلام و برده حقیرتر و پست‌تر شمرده می‌شد و معنای آن چیزی شبیه نیمه‌حیوان بود!

کارگر ایرانی هیچ‌گونه تکیه‌گاهی نداشت. تنها حامی کارگر ایرانی پرولتاریای آگاه روسیه و حزب سیاسی آن حزب بلشویک بود. حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه از کارگر ایرانی نیز دفاع می‌کرد، آرام‌آرام او را با حقوق خود آشنا می‌کرد و راه‌های مبارزه و راهی را به او می‌آموخت. کارگر ایرانی که همدوش پرولتاریا روسیه در یک محل، در یک کارخانه و یا در یک معدن کار می‌کرد، اندک‌اندک درمی‌یافت که راهی از ظلم و تحقیر امکان‌پذیر است. به صفوف مبارزه طبقاتی جذب می‌شد و می‌آموخت که چگونه متشکل شود و از حقوق خود دفاع کند. از اوایل قرن بیستم که اعتصابات، میتینگ‌ها و تظاهرات کارگری در قفقاز رو به گسترش نهاد، کارگر ایرانی نیز در تمام این اعتصابات و میتینگ‌ها شرکت داشت و چنان که پیش از این اشاره شد هزاران کارگر ایرانی در مبارزات انقلابی سال‌های ۷-۱۹۰۵ نیز فعالانه مشارکت داشتند. در آن مقطع بیش از ۱۲۵ هزار کارگر ایرانی دائمی در مراکز صنعتی و بازرگانی قفقاز کار می‌کردند. (۲۲)

رشد آگاهی، کارگران مهاجر ایرانی را به سمت تشکل و تحزب می‌راند. صرف‌نظر از آن‌که تعداد زیادی از پیشروترین کارگران ایرانی به صفوف حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه پیوسته بودند، بسیاری از کارگران

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و جنبش کمونیستی - کارگری ایران

در سازمان سوسیال دموکرات ایران متشکل شده بودند و تجربه مبارزه در صفوف این سازمان را نیز داشتند. آن‌ها سال‌ها در "همت" سازمان باکوی سوسیال دموکرات‌های ایران مبارزه کرده و پیش از پیش متشکل می‌شدند. (۲۳) سرمایه‌داران و صاحبان صنایع و هم‌دستان‌شان درکنسولگری ایران که از رشد آگاهی و صفوف کارگران بویژه کارگران مهاجر ایرانی وحشت داشتند، بارها و بارها به توطنه علیه کارگران آگاه و پیشرو دست می‌زدند و ده‌ها تن از کارگران را به قتل رسانده و سر به نیست کردند. اما این جنایات نمی‌توانست در اراده کارگری که به آگاهی دست‌یافته و برای نابودی نظام سرمایه‌داری همدوش پرولتاریای روسیه، تحت رهبری رفقای خود و حزب بلشویک بپا خاسته بود، خللی ایجاد کند. در اعتصاب ۴۲ روزه پرولتاریای باکو در ژوئیه ۱۹۱۴، کارگران ایرانی تا آخرین روز اعتصاب در کنار کارگران باکو بودند و تعدادی از آن‌ها نیز از جمله بهرام آقایی از بنیان‌گذاران بعدی حزب عدالت و اعضای برجسته کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران، دستگیر و به مدت ۶ ماه زندانی شدند.

کارگران ایرانی تحت تاثیر فعالیت حزب سوسیال دموکرات روسیه و همچنین فعالیت کمونیست‌های ایرانی، بسیار سریع‌تر از آن‌چه که در تصور مبارزین کمونیست بود، به مبارزه طبقاتی کشیده شدند. کارگر مهاجر ایرانی سطح آگاهی خود را بالا می‌برد، سواد می‌آموخت. وارد اتحادیه می‌شد، دست به اعتصاب می‌زد و خود را برای مبارزات بزرگ‌تر آماده می‌کرد. آنان به تدریج درمی‌یافتند که برای رهایی از چنگال امپریالیسم و نابودی نظام استبدادی و سرمایه‌داری، باید تشکیلات داشته باشند و خود را در یک حزب سیاسی انقلابی از نوع حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه متشکل سازند. کارگران آگاه و کمونیست مهاجر ایرانی به عنوان یک وظیفه، پای در راه ایجاد چنین حزبی گذاشتند و در این راه از یاری‌ها و همراهی‌های بلشویک‌ها نیز برخوردار شدند.

در سال‌های اولیه جنگ جهانی، گروه کوچکی متشکل از کارگران آگاه که در اس آن کمونیست‌های مبارزی چون اسدالله غفارزاده، بهرام آقایی و احمد میرواف قرار داشتند و رهبری اجتماعات کارگران ایرانی و میتینگ‌ها و تظاهرات کارگری را در دست داشتند، در واقع نطفه‌های یک حزب کمونیستی را ایجاد کرده بودند. در سال ۱۹۱۶ کارگران انقلابی و کمونیست‌های ایرانی که عضو حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه بودند، به منظور سازماندهی کارگران ایران در یک حزب مستقل، از حزب جدا شدند و مستقلاً برای متشکل ساختن کارگران ایرانی زیر پرچم یک حزب کمونیستی به فعالیت در میان کارگران پرداختند. با پیروزی انقلاب فوریه، فعالیت آن‌ها نیز رشد و گسترش بیشتری یافت و شرایط مساعدی برای تشکیل حزب بوجود آمد. کارگران آگاه و روشنفکران انقلابی و کمونیست که سال‌ها در درون طبقه کارگر مبارزه و فعالیت کرده بودند در ماه مه ۱۹۱۷ نخستین حزب پرولتاریایی ایران را تشکیل دادند و این حزب را "حزب عدالت ایران" نامیدند. مرکز حزب در مدرسه تمدن ایرانیان واقع در محله صابونچی باکو قرار داشت. وقتی که حزب عدالت تشکیل شد، به گفته پیشرویی گروه گروه از کارگران ایرانی با پوشیدن تمیزترین لباس‌های خود به محله صابونچی دفتر مرکزی حزب مراجعه کرده و پس از پذیرایی توسط موسسین حزب، کارت عضویت دریافت می‌کردند. کسانی که تا دیروز ایرانی را با قصد تمسخر و اهانت "همشهری" خطاب می‌کردند، بعداً به او احترام گذاشته و او را رفیق خطاب کردند. (۲۴)

اعضای موسس حزب عدالت در واقع شیوه‌های تشکیل و اداره حزب سیاسی انقلابی را از پرولتاریای روسیه و بلشویک‌ها آموخته بودند. کمیته مرکزی حزب (۲۵) را از برجسته‌ترین و کارآمدترین رفقای انقلابی مرموز خود تشکیل دادند. نخستین جلسات حزب عدالت در "کازرن" های معادن نفت‌آلود سیاه مرطوب روی نیمکت‌های خشن و کثیف کارگری تشکیل گردید و تشکیلات حزب از میان هزاران کارگر فداکار و سخت‌کوش انتخاب شد.

حزب عدالت در پرتو فعالیت‌ها و فداکاری‌های اعضای مبارز و آنبیده خود که از کارگران آگاه و روشنفکران کمونیست بوده، در میان کارگران زیسته بودند و در اعتصابات کارگری روسیه و انقلاب ۱۹۰۵ و انقلاب مشروطیت حضور و نقش فعال داشتند و بعضاً در صفوف حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه نیز مبارزه نموده و در ایجاد سازمان‌های سوسیال دموکرات ایران در باکو و شاخه‌های آن در تبریز، تهران، گیلان، مشهد و سایر شهرها

مشارکت داشتند، در اندک زمانی توانست مراحل رشد و پیشرفت خود را طی کند. حزب عدالت خود را یک حزب پرولتاری می‌کرد که برای الغاء مالکیت خصوصی و برقراری مالکیت اجتماعی مبارزه می‌کند. این حزب بر همبستگی بین‌المللی و رفاقت و همکاری با حزب بلشویک و همچنین بر کمک به این حزب و پرولتاریای روسیه برای پیروزی انقلاب روسیه تاکید داشت. حزب عدالت ایران بمنظور پیشبرد و ترویج برنامه خود در میان کارگران و زحمتکشان مقالات و بیانیه‌های مختلفی را در ارگان حزب "بیرق عدالت" بچاپ رساند و در نخستین شماره خطاب به کارگران و زحمتکشان، آن‌ها را به اتحاد و مبارزه علیه دشمن زیر پرچم حزب عدالت فرا خواند. این درست زمانی‌ست که حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه (بلشویک)، پرولتاریای روسیه را برای انقلاب سوسیالیستی و انتقال تمام قدرت به شوراهای آماده و تجهیز می‌کند. حکومت موقت که پس از انقلاب فوریه ۱۹۱۷ روی کار آمد، در واقع سیاست‌های تزار در زمینه مسائل خارجی از جمله در مورد ایران را ادامه داد. "میلیوکوف" وزیرخارجیه و دولت موقت در ۷ مارس ۱۹۱۷ به "مینورسکی" سفیر حکومت تزار در ایران که هنوز محل خدمت خود را ترک نکرده بود، در تلگرافی چنین دستور داد "به حکومت شاه خبر داده شود که روسیه مانند گذشته در مورد امور مربوط به ایران، به همکاری متقابل با انگلیسی‌ها ادامه خواهد داد.... در سیاست روسیه هیچ‌گونه تغییری حاصل نشده است." (۲۶)

لنین نیز در کنفرانس هفتم بلشویک‌های سراسر روسیه که در ۲۴ آوریل ۱۹۱۷ تشکیل شد، ضمن افشاء سیاست اشغال‌گرانه حکومت موقت، این سیاست و تایید و تصدیق و ادامه قراردادهای مخفی تزار توسط حکومت موقت را، سرسختانه مورد حمله قرار داد. کارگران و زحمتکشان در سراسر روسیه خود را مسلح می‌کردند. گارد سرخ پیوسته تقویت می‌شد. حزب عدالت ایران نیز در باکو به تسلیح کارگران ایران پرداخت. هزاران کارگر ایرانی در باکو به گارد سرخ پیوستند و با رفقای بلشویک که خود را برای پیکارهای انقلابی جدید آماده می‌کردند همراه شدند.

با پیروزی انقلاب اکتبر دولت اشغالگر انگلیس - همراه با سایر دولت‌های امپریالیستی و ارتجاعی وضد انقلاب داخلی- که به مقابله با حکومت جوان شوروی برخاسته بود، بعد از آن‌که گیلان را در ژوئیه ۱۹۱۸ اشغال کرد از طریق دریای خزر، به باکو برای سرکوب کمونیست‌ها یورش برد. اشغالگران ترکیه عثمانی نیز پیشروی به سوی باکو را آغاز کرده بودند. حزب عدالت ایران و تشکیلات "همت" در ۹ تیر ۱۲۹۷ (۳۰ ژوئن ۱۹۱۸) در بیانیه مشترکی (۲۷) تمام اعضای خود را به تسلیح فرا خواند. بسیاری از کارگران ایرانی و اعضای حزب عدالت و همت، همدوش پرولتاریای روسیه وارد گارد سرخ شدند. مصطفی صبحی (۲۸) نماینده بوری مرکزی تشکیلات کمونیستی خلق‌های شرق در نخستین کنفرانس انترناسیونال کمونیستی که در سال ۱۹۱۹ برگزار شد، همکاری میان کمونیست‌های ملل شرق با بلشویک‌ها را اینگونه توصیف کرد "در این تشکیلات، کارگران و کمونیست‌های ترکستان، باشقیرستان، تاتارستان، حوضه ولگا و قرقیزستان و نیز کمونیست‌های مهاجر ترکیه، ایران، آذربایجان (شمالی) و بخارا متشکل شده‌اند. دسته‌های مسلح ۵۰ هزار نفری این سرزمین‌ها همدوش اردوی سرخ علیه ژنرال‌های گارد سفید، همچون کراسنوف، دنیکین، کلچاک و دوتور می‌جنگند." (۲۹) "در تاتارستان ۱۹۱۸ که تجاوزگران خارجی به اتفاق متحدان روسی خود (سرمایه داران و ژنرال‌های گارد سفید) دولت جوان شوروی را از همه سو مورد تعرض قرار دادند، کمونیست‌های مهاجر هیچ درنگی در دفاع از حکومت شوراهای خود را نداشتند. از جمله، خارجیان مقیم ترکستان، آتریاد‌های جداگانه خود و گاه آتریاد مختلط تشکیل داده به جبهه اعزام می‌کردند. مجموعاً بیش از ۲۰۰ هزار نفر اتباع خارجی در روسیه در زمان‌های مختلف در صفوف ارتش سرخ درجبهه‌های جنگ داخلی جنگیند که عده ای از آن‌ها نیز ایرانی بودند... آتریاد مستقل انترناسیونالیستی ایرانی‌ها که درجبهه ترکستان عمل می‌کرد در آوریل ۱۹۲۰ تشکیل شده بود. یک گروهان از داوطلبان ترک به فرماندهی آگاه نامی نیز جزو این آتریاد بود. این آتریاد در اوت ۱۹۲۰ به هنگ مستقل سواره نظام تبدیل شد که دارای چند اسواران بود" (اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران - جلد اول)

حزب عدالت در بیانیه‌ها و اطلاعیه‌های متعددی انقلابیون ایرانی را که در روسیه زندگی می‌کردند، به مبارزه علیه مداخله‌گران فرا می‌خواند. سال ۱۹۲۰ در جریان هجوم پان‌های لهستان با صدور اطلاعیه‌ای در ۱۵ مه ۱۹۲۰ تمام کمونیست‌های ایران را که در روسیه زندگی می‌کردند به مبارزه علیه مداخله‌گران لهستانی فرا خواند. هر جا که ضدانقلاب علیه حکومت

انقلاب کبیر سوسیالیستی و جنبش کمونیستی - کارگری ایران

شوراها بلوا را می‌انداخت، اعضای حزب عدالت و کارگران ایرانی در کنار بلشویک‌ها، در دفاع از حکومت شوراها و خنثا ساختن تلاش ضدانقلاب حاضر بودند. میرمقصود لطفی یکی از بنیان‌گذاران حزب عدالت و عضو کمیته مرکزی حزب، علی‌اصغر عرب‌اف عضو فعال حزب، داداش حسین‌زاده و صدها کمونیست و مبارز فدائیکار دیگر در جنگ داخلی روسیه علیه ضدانقلاب شرکت کردند و بسیاری از آن‌ها زخمی و یا کشته شدند. کمونیست‌ها و کارگران آگاه ایران در سال‌هایی که حکومت شوراها از جانب دولت‌های امپریالیستی و نیروهای ضدانقلابی داخلی مورد هجوم و خطر قرار گرفت، به بلشویک‌ها و پرولتاریای روسیه باری رسانده و در حد توانایی خود از هیچ‌گونه تلاش و فداکاری دریغ نکردند. تنها در ماه‌های اوت و سپتامبر ۱۹۱۸ که قوای امپریالیسم انگلیس از یک سو و ترک‌های عثمانی از سوی دیگر، باکو را آماج حملات خود قرار داده بودند، ۱۰۰ نفر از اعضای حزب عدالت ایران کشته و ۹۵ نفر به زندان افتادند.^(۲۰)

حزب عدالت بعد از انقلاب اکتبر و تحت تأثیرات بی‌واسطه آن، به سرعت رشد کرد و توسعه یافت. این حزب تا اواخر سال ۱۹۱۷ و اوایل سال ۱۹۱۸ در بخش‌های مختلف آذربایجان، داغستان، هشترخان، تغلیس، باطوم، ایروان و... سازمان‌های خود را پدید آورد. سال ۱۹۱۷ تنها در شهر گنجه حزب عدالت ۴۷۰ عضو داشت که در هفت سازمان حزبی متشکل شده بودند. در پرتو فعالیت‌های حزب عدالت کارگران مهاجر ایرانی توانستند ماموران کنسولگری ایران را از مناطق کارگری بیرون برانند. ماموران کنسولگری برای سرکوب و متلاشی ساختن حزب عدالت که کارگران را آگاه و متشکل و بعضاً مسلح می‌ساخت بارها به توطئه دست زد و در این راه از همکاری سرمایه‌داران و بازرگانان بزرگ ایرانی که در شهرهای مختلف روسیه بویژه در باکو اقامت داشتند استفاده کرد. حزب عدالت علاوه بر فعالیت‌های گسترده در میان کارگران و زحمتکشان به ضرورت اتحاد کمونیست‌های ایران پی‌برده و کوشش برای ایجاد و تقویت سازمان‌های حزبی در داخل کشور را گسترش داد. حزب عدالت بعد از کنفرانسی که به‌طور مخفیانه در سال ۱۹۱۹ برگزار نمود، تصمیم به گسترش فعالیت‌های حزب در داخل ایران گرفت. در راستای اتحاد کمونیست‌ها، سازمان‌های حزب عدالت ایران که در آذربایجان بویژه در باکو وجود داشتند، به ابتکار کمیته مرکزی حزب در فوریه ۱۹۲۰ با سازمان‌های کارگری دیگر محلی متحد شد. شایان ذکر است که در آن مقطع پرولتاریای آذربایجان در اوایل سال ۱۹۲۰ خود را برای سرنگون ساختن رژیم بورژوا - ملاک حاکم و برپاداشتن حاکمیت شورایی آماده می‌کرد و گرد آمدن تمام نیروهای کمونیست و انقلابی و رهبری آن توسط یک حزب واحد را در دستورکار خود قرار داده بود. از این رو سه سازمان کارگری موجود در باکو یعنی "همت"، "عدالت" و "حزب کمونیست روسیه (بلشویک) تشکیلات باکو" در کنگره‌ای در ۱۱ فوریه ۱۹۲۰ حزب کمونیست آذربایجان را بوجود آوردند. حزب عدالت علاوه بر آذربایجان و مراکز صنعتی قفقاز در شهرهای آسیای مرکزی نیز در میان حدود صد هزار کارگر و زحمتکش ایرانی فعالیت می‌کرد و از سال ۱۹۱۹ سازمان‌ها و شعبه‌های حزبی خود را نیز ایجاد کرده بود. برای مثال در اوایل سال ۱۹۲۰، در ۵۲ ناحیه از شهرها و قشلاق‌های آسیای مرکزی شعبه‌های حزب عدالت وجود داشت. کمیته مرکزی حزب عدالت بمنظور متمرکز ساختن و تشکیل کنفرانس این شعبه‌ها، دو عضو کمیته مرکزی را به آسیای میانه اعزام نمود. در کنفرانسی که در فوریه ۱۹۲۰ تشکیل شد، ۱۷ نماینده دارای حق رای قطعی بودند. علی‌خانوف، محمدفتح‌الله اوغلی دو عضو اعزامی کمیته مرکزی حزب عدالت، نماینده حزب کمونیست روسیه (بلشویک) و نماینده کمیته مرکزی حزب کمونیست ترکستان همچنین حیدر عمواغلی و سلطان‌زاده سخنرانی کردند. مصطفی صبحی به نمایندگی از طرف شورای تبلیغات ملل شرق کمینترن به کنفرانس شادباش گفت. کنفرانس پیامی نیز به کنگره نهم حزب کمونیست روسیه (بلشویک) مخابره کرد. حزب عدالت پس از این کنفرانس بود که برای برپاداشتن تشکیلات و شعبه‌های حزب در شهرهای مهم ایران و تقویت آن‌ها، تلاش‌های باز هم بیشتری میزول داشت و مصمم شد تمام نیروهای کمونیست را زیر پرچم واحدی متشکل سازد. در پیامی به کنگره نهم حزب کمونیست (بلشویک) روسیه، رفع هجوم راهزنان بین‌المللی از طرف کنفرانس ایالتی حزب عدالت ایران تبریک گفته شد. کنفرانس ۷ نفر را به عنوان "کمیته ایالتی ترکستان"

انتخاب نمود که سلطان‌زاده و حیدر عمواغلی نیز در آن حضور داشتند. اما این کمیته مدت زیادی نتوانست به کار خود ادامه دهد. سازمان‌های حزب عدالت با سازمان‌های کارگری محلی در هم آمیختند (ژوئیه ۱۹۲۰) در نتیجه اعضای حزب عدالت به دو دسته تقسیم شدند. گروهی تابعیت حکومت شوروی را پذیرفتند و بطور دائمی در آسیای میانه زندگی می‌کردند و وارد سازمان‌های محلی شدند، گروه دوم در تابعیت ایران باقی ماندند و بعدها به تدریج بازگشتند و تعداد زیادی از آن‌ها وارد صفوف "حزب کمونیست ایران" شدند. فعالیت‌ها و تلاش‌های روبه‌داخل حزب عدالت فزونی گرفت. تلاش‌های پیشین حزب عدالت در زمینه ایجاد و گسترش سازمان‌های حزبی در داخل، با موانعی روبرو گشته بود. حزب در ماه مه ۱۹۱۸ هجده تن از سازماندهان ورزیده حزبی از جمله اسدالله غفارزاده، بهرام آقاییف، کامران آقازاده و میربشیر قاسموف را به داخل اعزام نمود. اما غفارزاده نتوانست با یک نفر دیگر خود را به رشت برساند و بقیه مجبور به بازگشت شدند. غفارزاده نیز که برای دیدار با کوچکخان به رشت رفته بود، بدست عوامل ضدکمونیست به قتل رسید. سال‌های ۱۹۲۰ - ۱۹۱۹ نیز حزب عدالت گروه‌های متعدد دیگری از اعضا و کادرهای برجسته خود را بطور مجزا، به منظور گسترش فعالیت‌های حزب به داخل اعزام نمود. برخی از آن‌ها دستگیر و زندانی و برخی دیگر تبعید شدند. اما علی‌رغم دستگیری‌ها و ضربات وارد شده، حزب عدالت موفق شده بود سازمان‌های محلی خود را تا اواخر سال ۱۹۱۹ در تبریز، مرند، خوی، اردبیل، خلخال، زنجان، تهران، رشت، قزوین، مازندران و مشهد تشکیل دهد. سازمان تبریز حزب عدالت در سال ۱۹۱۷ تشکیل شد و بعضی از اعضای برجسته سازمان سوسیال دموکرات تبریز که در سال ۱۹۱۲ منحل شده بود، در صفوف نخستین حزب عدالت قرار گرفتند که از جمله می‌توان از حسین قنادزاده، حاجی ابراهیم شبستری و ابوالقاسم اسکندری نام برد.^(۲۱)

بهرغم تمام این تلاش‌ها و جانفشانی‌ها و به‌رغم گسترش نفوذ حزب عدالت در چندین شهر ایران، اما جنبش طبقه کارگر هنوز از یک حزب محکم سراسری برای سازماندهی و بسیج کارگران و کار در میان عموم زحمتکشان محروم بود. حزب عدالت در عین حال فاقد یک ارگان مرکزی بسیج‌کننده بود. اگرچه حزب عدالت در زمان فعالیت خود مجله "بیرق عدالت" و سپس روزنامه "حریت" را انتشار می‌داد و انتشار این نشریات تأثیرات مهم و مفیدی در آگاسازی مردم داشت، اما این نشریات نتوانستند به سطح یک روزنامه عمومی سیاسی حزب ارتقا یابند. "بیرق عدالت" که ارگان حزب بود، نخستین شماره آن در ژوئن ۱۹۱۷ به سردبیری اسدالله غفارزاده انتشار یافت. این نشریه تا اواسط سال ۱۹۱۸ منتشر شد و پس از قتل غفارزاده انتشار آن متوقف گردید. "حریت" به سردبیری جوانزاده (پیشهوری) از ژوئن ۱۹۱۹ تا مه ۱۹۲۰ انتشار یافت. این روزنامه نیز ناشر افکار حزب عدالت بود. "حریت" در باکو منتشر می‌شد. علاوه بر این حزب عدالت روزنامه دیگری بنام "حمال لار" (باربران) در آسیای میانه انتشار می‌داد. با این همه هیچ‌یک از این روزنامه‌ها انتشار گسترده نیافت و نتوانست نقش سازمانده ایفا کند و کارگران را برگرد آن سازمان دهد.

علی‌رغم تمام این کمبودها، حزب عدالت ایران در پرتو فعالیت‌ها و مبارزات خود، خواه در خارج یا داخل کشور در زمینه انتشار ایده‌ها و آرمان‌های مارکسیستی و پاسداری از آن پیروزی‌های بزرگی بدست آورد. حزب عدالت همیاری‌های متقابل و پیوندهای انترناسیونالیستی کارگران و کمونیست‌های ایران را با پرولتاریای روسیه و حزب رزمنده آن حزب بلشویک مستحکمتر ساخت. حزب عدالت بوسیله تشکیلات و سازمان‌های حزبی خود و کار در میان کارگران و زحمتکشان و پرورش ده‌ها و صدها کارگر رزمنده و کمونیست، گام‌های بسیار مهمی در راستای ارتقاء آگاهی کارگران و در راه به پیروزی رساندن مبارزات آزادی‌خواهانه توده‌های زحمتکش مردم ایران برداشت. حزب عدالت ایران توانست بر بسیاری از موانعی که بر سر راهش وجود داشت غلبه کند، سازمان‌های حزبی خود را در شهرهای مختلف کشور ایجاد کند و شالوده حزب کمونیست ایران را بریزد. حزب کمونیست ایران که در تیرماه ۱۲۹۹ (ژوئن سال ۱۹۲۲) تاسیس گردید در اساس برپایه همین سازمان‌ها و به کوشش حزب عدالت شکل گرفت.

حزبی از طراز حزب بلشویک

حزب عدالت ایران به‌رغم آن‌که در فوریه ۱۹۲۰ منحل شده بود، اما سازمان‌های حزب به شکل مخفی و زیرزمینی به فعالیت خود ادامه می‌دادند. بعد از اعلام جمهوری در گیلان، کمونیست‌ها امکان فعالیت علنی یافتند. پس

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و جنبش کمونیستی - کارگری ایران

از متلاشی شدن نهضت جنگل در اوائل سال ۱۹۱۹ و عقب‌نشینی مبارزین به عمق جنگل‌ها - که جای بحث آن اینجا نیست - گیلان بدست اشغالگران انگلیسی و ماموران حکومتی افتاد. انگلیسی‌های اشغالگر که هم‌جا از ضدانقلاب و ژنرال‌های گارد سفید برای مقابله با حکومت شوراهای حمایت می‌کرد، از یک سال قبل از آن بندرانزلی را به یک پایگاه جنگی و انبار اسلحه علیه حکومت شوراهای تبدیل ساخته بود و همراه با حاکم وقت گیلان سرگرم توطئه علیه نهضت جنگل بود که ناوگان سرخ از آوریل ۱۹۲۰ و در ادامه سرکوب و تعقیب ضدانقلاب و کوتاه‌کردن دست متجاوزان خارجی، به پاکسازی دریای خزر از وجود انگلیسی‌ها و گارد سفیدی‌ها پرداخت و پیروزی دیگری را نصیب خود ساخت. این ناوگان در ۲۸ اردیبهشت ۱۲۹۹ (۱۸ مه ۱۹۲۰) بندرانزلی را گرفت. بدنبال این رویداد جنبش انقلابی در گیلان اوج نوینی یافت و وارد مرحله جدیدی شد. جنگلی‌ها در ظرف حدود دو هفته رشت را به تصرف خود درآوردند و در ۱۴ خرداد ۱۲۹۹ (۴ ژوئن ۱۹۲۰) در میتینگ بزرگی، "جمهوری شورایی سوسیالیستی" در گیلان بنیان‌گذاری شد و کوچک‌خان در راس حکومت موقت قرار گرفت. یک کمیته انقلابی به فوریت تشکیل شد که علاوه بر کوچک‌خان و احسان‌الله خان، کامران آقازاده (عضو حزب عدالت) نیز در آن حضور داشت. قابل ذکر است که همین میتینگ پیام تیریکی به مناسبت پیروزی بلشویک‌ها بر ضدانقلاب در دریای خزر برای لنین فرستاد. در قسمتی از این پیام گفته می‌شد "به وای لنین و به توسط او به جمهوری فدراتیو سوسیالیستی روسیه، شما و تمام یارانانتان را به مناسبت پیروزی درخشانان بر دشمنان نظام سوسیالیستی تیریک می‌گوییم" در قسمتی دیگر از پیام درخواست یاری و حمایت شده و چنین آمده بود "جمهوری شوروی سوسیالیستی ایران بنام بشریت از تمام سوسیالیست‌های داخل در انترناسیونال طلب می‌کند که برای رهایی ما و دیگر ملت‌های ضعیف یاری نمایند. انتظار داریم که خلق‌های روسیه آزاد، ما را برای تحکیم پایه‌های جمهوری شوروی سوسیالیستی ایران یاری نمایند." (۲۲)

البته این کاملاً روشن بود که با توجه به مختصات عمومی جامعه ایران چه از نظر ساختار اقتصادی و چه به لحاظ شکل و آمادگی طبقه کارگر، زمینه برای پیروزی یک جمهوری شورایی سوسیالیستی در ایران و دگرگونی بنیادی مناسبات تولید و الغاء مالکیت خصوصی و امثال آن وجود نداشت. اما انقلابیون و کمونیست‌های ایران تحت شرایط انقلابی آن روز و جوش‌وخروش انقلابی و سوسیالیستی که با انقلاب اکتبر هم‌جا آثار آن مشهود بود، به این کار دست زدند. شاید یک جمهوری دموکراتیک می‌توانست مستقر شود اما استقرار جمهوری شورایی سوسیالیستی و الغاء مالکیت خصوصی آن هم با توجه به اینکه در راس این جمهوری کسانی قرار گرفته بودند که از "تقدس مالکیت" خصوصی دفاع می‌کردند، غیر ممکن بود که موضوع بحث ما نیست.

در پرتو وضعیت جدیدی که حاصل پیروزی بلشویک‌ها بر ضدانقلاب داخلی و متحدان خارجی آن‌ها بویژه انگلیس بود، تحولات جدید گسترده‌ای نیز در صفوف حزب عدالت و اعضا و رهبران آن بوجود آمد. رهبران حزب عدالت به لزوم بهم پیوستن سازمان‌ها و شعبه‌های حزب و سایر کمونیست‌ها حول یک مرکز و رهبری واحد، به نحوی که حزب بتواند نفوذ توده‌ای خود را در مقیاس سراسری گسترش دهد و نقش موثرتری در تحولات سیاسی جامعه ایفا کند، پی برده و برای آن تلاش می‌کردند. انقلاب کبیر اکتبر و پیروزی‌های بعدی پرولتاریای روسیه و حزب آن بر ضدانقلاب داخلی و خارجی، همراه با تکان‌های بزرگی که در سرتاسر جهان ایجاد کرد، علاقه و احترام کارگران و زحمتکشان جهان را برانگیخت و زمینه‌های مساعدی را برای مبارزه و فعالیت کمونیست‌ها پدید آورد و تأثیرات بی‌واسطه‌ای بر شکل‌گیری حزب کمونیست ایران و فعالیت‌های آن برجای گذاشت. به گفته سلطان‌زاده ح.ک.ا در آستانه تشکیل کنگره اول بیش از دو هزار عضو در سازمان‌های مخفی خود داشت (اسناد تاریخی جنبش کارگری سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران. جلد چهارم) حزب کمونیست ایران بر بستر این شرایط در سال ۱۹۲۰ تشکیل شد. حزب کمونیست در نخستین کنگره خود تصمیم گرفت فعالیت حزب را به تمام شهرهای بزرگ و در میان کارگران بویژه کارگران نفت تعمیم و گسترش دهد. نخستین کنگره حزب کمونیست ایران

تصمیم گرفت هر یک از اعضای کمیته مرکزی، دست‌کم مدت سه ماه در مناطق تحت اشغال انگلیس و حکومت شاه فعالیت زیرزمینی داشته باشد و واحدهای حزبی را ایجاد کند. بلافاصله بعد از پایان کنگره شش عضو کمیته مرکزی و مجموعه ۷۵ سازمانده حزبی به بخش‌های مختلف اعزام شدند (۲۳) برای گسترش فعالیت‌های سراسری و کار در میان طبقه کارگر، مرکز حزب از رشت به تهران انتقال یافت و بدنبال آن فعالیت حزب در میان کارگران گسترش بیشتری یافت. جعفر پیشموری (جوادزاده) عضو کمیته مرکزی و یکی از افراد اعزامی به تهران می‌نویسد "هنوز جنگل داشت تازه تمام می‌شد، در صورتی‌که ما در تهران علاوه بر سازمان‌های جدی سیاسی (حزبی) شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگران را که اعضایش آن روز به هفت هزار نفر بالغ می‌شد، موفق شده بودیم تشکیل بدهیم. شورای اتحادیه کارگران، ارگان خود را تأسیس کرد. این روزنامه حقیقت بود" (۲۴)

کوشش‌های اولیه کارگران برای متشکل شدن و ایجاد سندیکا و اتحادیه، از همان سال‌های نخستین انقلاب مشروطیت آغاز شد و مقدم بر همه کارگران چاپخانه‌های تهران نخستین سندیکای خود را تشکیل دادند. اما این اتحادیه زیر نفوذ شدید یک حزب بورژوایی بنام "حزب دموکرات" بود و پس از تسلط کامل ارتجاع و زمانی که رهبران این حزب پست‌های مهم دولتی گرفتند، به سینه‌چاکان تاج و تخت شاه تبدیل شدند، این سندیکا منحل شد، این وضعیت تا سال ۱۲۹۷ (۱۹۱۸) ادامه یافت (۲۵) پیش از آن محمد پروانه و گروهی از کارگران نخستین اتحادیه کارگری را در چاپخانه‌ای در تهران بوجود آورده بودند. اما این اتحادیه دوامی نیاورد تا این‌که در سال ۱۲۸۹ اتحادیه سراسری چاپخانه‌های تهران بوجود آمد. این اتحادیه نشریه‌ای بنام "اتفاق کارگران" را انتشار می‌داد و در خرداد ۱۲۸۹ اعتصاب موقتی را سازمان داد. کارگران آگاه و پیشرو و کمونیست‌های ایران از دیرباز، از زمان شکل‌گیری هسته‌های اولیه سوسیال دموکرات و بعد همت و بعد از آن حزب عدالت ایران، توجه زیادی به کارگران و متشکل ساختن طبقه کارگر داشتند. به منظور هدایت و رهبری اتحادیه‌ها و پیشبرد امر آموزش کارگران و همچنین تشکیل اتحادیه‌های جدید، سال ۱۹۲۰ به ابتکار و کوشش حزب کمونیست ایران، اتحادیه‌های کارگری که در سال ۱۹۱۸ تشکیل شده بودند، در تشکیلات واحد متحد شدند. شورای مرکزی اتحادیه‌ها، مرکب از نمایندگان بازده اتحادیه تشکیل شد که در آن هر اتحادیه سه نماینده منتخب شرکت داشتند. شورای مرکزی دارای ۳۳ عضو و سیدمحمد دهگان صدر شورا بود. "بدین ترتیب در اوائل سال ۱۹۲۲ تمام اتحادیه‌های مذکور با قریب به ۱۰ هزار عضو که ۲۰ درصد کل کارگران تهران را تشکیل می‌دهند به شورای اتحادیه‌ها ملحق شد" (۲۶) به کوشش حزب کمونیست ایران روزنامه "حقیقت" ارگان شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری انتشار یافت که مقالات آن توسط محمد دهگان، پیشموری، بهمن شیدانی که هر سه عضو کمیته مرکزی حزب بودند و برخی دیگر از اعضای حزب کمونیست ایران نوشته می‌شد. حقیقت نمونه برجسته‌ای از مطبوعات کارگری بود که مطالب آن با دیدگاه مارکسیستی - لنینیستی تهیه می‌شد.

حزب کمونیست ایران، توأم با گسترش واحدها و سازمان‌های حزبی خود در شهرهای مختلف بی‌وقفه برای متشکل ساختن کارگران و ایجاد و تقویت تشکلهای کارگری تلاش می‌کرد. بنابراین تلاش‌های حزب و تشکیل اتحادیه‌ها به تهران خلاصه نشد.

در پرتو کوشش‌های حزب کمونیست در سایر شهرها نیز اتحادیه‌های کارگری بوجود آمد. در تبریز اتحادیه‌ای به نام "حزب کارگر" تشکیل شد که فقط کسانی می‌توانستند عضو آن شوند که از استثنای دیگران زندگی نمی‌کنند! اواخر سال ۱۹۲۱، این حزب یا اتحادیه حدود سه هزار عضو داشت (۲۷) کارگران شاغل در مغازه‌ها و بازار را نیز متشکل ساخت. در تبریز دفتری دایر کرد که به مسائل و مشکلات کارگری رسیدگی می‌نمود. "حزب کارگر" از نفوذ بسیار زیادی در میان کارگران و عموم توده‌های مردم برخوردار بود. دامنه نفوذ و قدرت این تشکل به حدی رسید که قادر بود شهردار شهر را نیز عوض کند! در انزلی نیز اتحادیه کارگران و کارکنان شیلات دریای خزر تشکیل شد که ۵ هزار عضو داشت (از ۹ هزار نفر ۵ هزار نفر عضو اتحادیه بودند). حزب کمونیست ایران در خراسان و درمیان کارگران قالی باف نیز فعال بود و توانسته بود عده‌ی زیادی از کارگران را متشکل و "اتحادیه کارگران قالی‌باف" را سازمان دهد (اسناد تاریخ جنبش کارگری سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران جلد اول - خاطرات اردشیر آوانسیان). در رشت و سایر شهرها نیز اتحادیه‌های کارگری شکل گرفتند و "در مجموع در تمام کشور ۲۰ هزار کارگر سازمان داده شده وجود داشت" (۲۸) اتحادیه‌های کارگری به‌رغم آن‌که جوان

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و جنبش کمونیستی - کارگری ایران

و تازه تاسیس بودند، اما در نیمه دوم سال ۱۹۲۱ چندین اعتصاب موفق از جمله اعتصاب خیازان، چاپخانه ها، ریسندگی ها، پست و تلگراف، و اعتصاب کارگران بندر را سازمان دادند. فعالین حزب کمونیست ایران و کارگران رزمند درصوف این حزب در سال ۱۳۰۰ (۱۹۲۱) دفتر مرکزی اتحادیه‌های کارگری را پایه‌گذاری و با جدیت به سازماندهی کارگران نفت جنوب و سایر کارگران را ادامه دادند. اتحادیه‌های کارگری ایران به کوشش حزب کمونیست ایران در نوامبر ۱۹۲۲ (آبان ۱۳۰۱) به عضویت "اتحادیه‌های سرخ انترناسیونال مسکو" درآمدند.

اتحادیه عمومی کارگران مرکزی نقش مهمی در جهت ایجاد تشکل در درون کارگران صنعت نفت داشت و از اعتصاب کارگران نفت در سال ۱۳۰۱ حمایت کرد.

روزنامه "حقیقت" ارگان شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری، بخاطر افشاگری‌های خود و ترویج ایده‌های مارکسیستی و کارگری نخست در شهریور ۱۳۰۱ و دوباره در آبان همان سال توقیف شد و دیگر هرگز انتشار نیافت. حزب کمونیست ایران اما به فوریت روزنامه "کار" را جایگزین آن کرد و روزنامه "اقتصاد" را نیز منتشر کرد. مطبوعات حزب کمونیست ایران، از جمله مطبوعات کارگری حزب، به این‌ها محدود نمی‌شد، روزنامه هفتگی "تکامل" ارگان اتحادیه‌های تبریز، با کمک سازمان تبریز حزب کمونیست ایران و با قلم اعضای آن نوشته و انتشار می‌یافت و وسیعاً در میان کارگران پخش می‌شد. مدیر آن میرعلی اکبر سراج عضو حزب کمونیست ایران بود. در شهر خوی، روزنامه "کارگر" به مدیریت میرمهدی یکی از اعضای برجسته حزب انتشار می‌یافت. در تقلیس روزنامه "عدالت" توسط حزب کمونیست ایران منتشر می‌شد و در بین کارگران و زحمتکشان ایرانی ساکن تقلیس و بطور کلی گرجستان پخش می‌شد که به دو زبان فارسی و آذربایجانی مطلب داشت و بسیاری از نسخه‌های آن از راه جلفا به تبریز و از طریق باکو به گیلان و حنا تهران فرستاده می‌شد. در گیلان نیز روزنامه‌های متعددی توسط حزب کمونیست منتشر می‌شد. حزب کمونیست بلافاصله بعد از نخستین کنگره خود، "روزنامه کمونیست ایران" را در گیلان منتشر کرد که توسط سه تن از اعضای کمیته مرکزی، جوادزاده، کامران آقازاده و نعمت بصیر اداره و انتشار می‌یافت. "نوی سرخ"، "انقلاب سرخ" و "ایران سرخ" روزنامه‌های دیگری بودند که توسط اعضای حزب به مدیریت ابوالقاسم ذره و عبدالحسن حسابی انتشار یافتند. روزنامه "عدالت" نیز به همت حیدر عموغلی در گیلان انتشار می‌یافت که پس از کشته شدن حیدر عموغلی انتشار آن متوقف شد. تا اواخر سپتامبر ۱۹۲۱ (اوایل مهر ۱۳۰۰) نشریات حزب در گیلان بصورت علنی چاپ می‌شد، اما بعد از توطئه‌ای که علیه کمیته انقلابی و تشکیلات کمونیست‌ها صورت گرفت و منجر به مرگ حیدر عموغلی شد، حزب کمونیست به ناگزیر انتشارات خود را در گیلان متوقف ساخت! در مشهد نیز حتابعد از روی کار آمدن رضاخان، مجله "کمونیست" ارگان کمیته ایالتی حزب کمونیست ایران منتشر می‌شد. تیراژ این مجله محدود بود اما به گفته اردشیر آوانسیان نسخه‌هایی از آن برای تهران و نیز برای کمیته‌ها ارسال می‌شد. (اسناد تاریخ جنبش کارگری سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران جلد اول - خاطرات اردشیر آوانسیان) حزب همچنین "ستاره سرخ" را از فروردین ۱۳۰۸ انتشار داد. حزب کمونیست ایران تا قبل از کودتای رضاخان و آغاز سلطنت وی، توانست تشکیلات حزبی و نفوذ خود را در تمام شهرهای بزرگ و در میان کارگران گسترش دهد و در زمینه متشکل ساختن کارگران و ایجاد سندیکاها و اتحادیه‌های رزمنده کارگری گام‌های بسیار بزرگی برداشت. حزب کمونیست ایران که خود را بخش کوچکی از اردوی پرولتاریای جهان به شمار می‌آورد، در سال ۱۹۲۰ به عضویت انترناسیونال سوم پذیرفته شد و در آن جا دارای حق نمایندگی شد.

صرف نظر از تأثیرات و نقش حزب کمونیست ایران در قیام‌ها و جنبش‌های آزادی‌بخش مردم ایران که خود بحث مفصلی را می‌طلبد، در پرتوگسترش بیشتر تشکیلات و فعالیت حزب و اتحادیه‌های کارگری که زیر پرچم انقلابی آن گرد آمده و فعالیت می‌کردند، حزب کمونیست ایران نقش بسیار مهمی در حیات سیاسی کشور ایفا کرد. شایان ذکر است که این فعالیت‌ها و انتشار روزنامه حقیقت که ارتجاع حاکم را نیز زیر ضرب می‌گرفت، در شرایطی انجام می‌شد که رضاخان آرام‌آرام به سوی قدرت پیشروی می‌کرد. و در تمام

دوره انتشار "حقیقت" (حدود ۶ ماه از اوایل دی ماه ۱۳۰۰ تا اوایل تیر ماه ۱۳۰۱) در تهران و چند شهر دیگر حکومت نظامی برقرار بود. "حقیقت" مقالات تندیه علیه ارتجاع و اوضاع دولت و مخصوصاً دخالت‌های بی‌مورد خلاف قانون وزیر جنگ (رضاخان) می‌نوشت که فوق‌العاده مورد توجه ملت واقع شده بود. روزانه ۴۰۰۰ برگ تک فروشی در تهران داشت" (۳۱)

بدنبال تشدید جو خفقان و سرکوب، روزنامه حقیقت توقیف شد. گیلان مورد یورش نیروهای قزاق به فرماندهی رضاخان قرار گرفت. موج سرکوب، دامنه فعالیت اتحادیه‌ها و شورای مرکزی را محدود و آن را تضعیف نمود. دهگان که برای شرکت در چهارمین کنگره جهانی انترناسیونال سوم که در پاییز ۱۳۰۱ در مسکو برگزار شد، ایران را ترک کرده بود، هنگام بازگشت دستگیر و زندانی شد. در همین اثناء اختلافات درونی حزب کمونیست ایران بر سر مسائل متعددی از جمله بر سر نحوه برخورد با کوچک‌حان و ماجرای جنگل، اختلاف بویژه در قبال نحوه برخورد با بورژوازی و بعدتر رضاشاه، تشدید گردید. ارزیابی اشتباه کمینترن از رضاشاه و رهنمودهایی که در این زمینه به حزب کمونیست ایران داده شد، بر اختلافات دامن زد. اختلاف در سطح کمیته مرکزی به انشعاب کشید و دو کمیته مرکزی ایجاد شد. به کمیته اجراییه انترناسیونال سوم، شکایت شد. کمینترن دو کمیته مرکزی را به اتحاد دعوت کرد. پیش از حل اختلاف میان این دو بخش، گروه سومی در مرداد ۱۳۰۰ (۱۹ اوت ۱۹۲۱) اقدام به برپایی کنگره کرد و کمیته مرکزی دیگری انتخاب کرد که مورد اعتراض دو کمیته مرکزی دیگر قرار گرفت. اواخر سال ۱۹۲۱، کمینترن نامه‌ای به جوادزاده، دبیر تشکیلات تهران حزب کمونیست ایران فرستاد و خواستار اتحاد حزب شد. در این نامه قید شده بود که وظیفه متحد کردن سه کمیته مرکزی در درون حزب کمونیست ایران به اوروچونیکیزه سپرده شده است. بدنبال آن، در ۲۵ ژانویه ۱۹۲۲ نمایندگانی از هر سه کمیته مرکزی، از کمینترن و بوروی قفقاز طی جلسه‌ای پس از مذاکرات و تبادل نظر، قطع‌نامه‌ای را به تصویب رساندند و ضمن اشتباه خواندن تشکیل دو (و یا سه) کمیته مرکزی در داخل حزب، بر ضرورت اتحاد تاکید و کمیته مرکزی واحدی انتخاب شد (۳۲) در این قطع‌نامه همچنین تاکید شد که کمیته مرکزی باید در تهران مستقر شود.

با آغاز سلطنت رضاخان، سرکوب و خفقان تشدید شد. حزب کمونیست ایران و اتحادیه‌های کارگری از همه سو مورد یورش قرار گرفتند. نشریات علنی حزب کمونیست توقیف و تعطیل شد. حزب کمونیست ایران ثقل فعالیت‌های انتشاراتی خود را به خارج از کشور انتقال داد و روزنامه "پیکار" را از اوایل سال ۱۳۰۱ به همت مرتضی علوی و تحت سرپرستی سلطان‌زاده در برلین انتشار داد. اواخر دی ماه ۱۳۰۶ دومین کنگره حزب کمونیست ایران در ارومیه برگزار شد. کنگره با توجه به اوضاع جامعه، تصمیمات جدیدی در مورد تلفیق فعالیت مخفی و علنی و بازسازی اتحادیه‌ها و سندیکاها و کارگری اتخاذ کرد. در این کنگره در مورد شیوه برخورد با بورژوازی نیز بحث‌های مفصلی صورت گرفت. حزب کمونیست ایران که پیشتر توانسته بود واحدهای حزبی خود را در شهرها بزرگ ایجاد کند، بعد از کنگره دوم این فعالیت‌ها را گسترده‌تر ساخت و توانست تشکیلات حزبی خود را در میان کارگران در شهرها و استان‌های مختلف از جمله اصفهان، تبریز، مازندران و بخصوص در صنایع نفت جنوب ایجاد و تقویت نموده و توفیقات مهمی بدست آورد. در صنایع نفت حزب کمونیست ایران به فعالیت دراز مدت پرداخته و با کار فوق‌العاده پرمشقت و مخفی و پرمخاطره، توانست هسته‌های حزبی و سلول‌های سندیکایی را ایجاد کند به نحوی که در سال ۱۳۰۶ قادر شد یک کنفرانس مخفی مرکب از نمایندگان این واحدها و هسته‌ها که مرکب از ۲۰۰ کارگر بود برگزار نماید. در همین سال حزب توانست مراسمی به مناسبت اول ماه مه را در تهران بطور مخفیانه برگزار نماید که در آن دو هزار نفر شرکت داشتند. این مراسم مورد یورش واقع شد و حداقل ۵۰ نفر دستگیر شدند که پیشه‌وری و آوانسیان نیز در زمره دستگیرشدگان بودند. درست در شرایطی که به نظر می‌رسید دیکتاتوری رضاخانی همه کارگران و کمونیست‌ها را منکوب کرده است، در ماه مه ۱۳۰۸ (۱۴ اردیبهشت) ۹ هزار کارگر نفت آبادان با خواست‌هایی چون، افزایش دستمزد، کاهش ساعات کار و همطراز کارگران ایرانی و هندی، دست به اعتصاب زدند. این اعتصاب نیز توسط پلیس محلی و نیروهای انگلیسی سرکوب شد. ۴۵ تن از فعالان سندیکایی به جرم "شرکت در یک توطئه بلشویکی" دستگیر و زندانی شدند. بدنبال آن اعتصاب در کارخانه وطن اصفهان در دو سال بعد، نشان داد که علی‌رغم سرکوب و خفقان رضاخانی، حزب کمونیست ایران در همه بخش‌های کارگری ریشه دوانده است. کارگران وطن اصفهان روز اول ماه مه ۱۳۱۰ از جمله با خواست

انقلاب کبیر سوسیالیستی و جنبش کمونیستی - کارگری ایران

آزادی تشکل سندیکایی دست به اعتصاب زدند. رهبری این اعتصاب در دست سیدمحمد اسمعیلی (معروف به محمد تنها) بود که دستگیر شد و پس از ۷ سال حبس در زندان قصر کشته شد. اعتصاب بزرگ در راه‌آهن مازندران در همان سال‌ها نیز توسط سندیکای مخفی کارگران سازماندهی شده بود که بعد از کشف موضوع، ۱۷ تن از سازماندهندگان اعتصاب بازداشت و تا سال ۱۳۲۰ در زندان بودند. بسیاری دیگر از فعالان حزبی و سندیکایی و هم‌زمان محمد تنها، از جمله علی شرقی، محمد انزلی و پوررحمتی که سال‌ها در میان کارگران فعالیت نموده و از رهبران جنبش کارگری و سندیکایی بودند، در زندان‌های رضاشاه به قتل رسیدند. تقی حجازی کارگر چاپخانه که در سال ۱۳۰۶ (۱۹۲۸) در کنگره بین‌الملل کارگری سرخ شرکت جست، در بازگشت به ایران در بندرانزلی دستگیر و زندانی و در زیر شکنجه کشته شد. با تصویب قانون سیاه سال ۱۳۱۰ ده‌ها تن از کمونیست‌ها و کارگران آگاه تیرباران و سر به نیست شدند، صدها تن دیگر تبعید شدند و زندان‌های رضاشاه از کمونیست‌ها و کارگران آگاه و فعالان سندیکایی پر شد. اتحادیه‌های کارگری و حزب کمونیست ایران بعد از بیش از یک دهه فعالیت متلاشی شد.

حزب کمونیست ایران حزبی از طراز حزب بلشویک بود. حزب کمونیست ایران خواه از نظر ترکیب طبقاتی اعضا و خواه به لحاظ نظری، یک حزب کمونیستی و نماینده طبقه کارگر بود. حزب کمونیست ایران، در سازماندهی کارگران و اتحادیه‌های کارگری و در ارتقاء آگاهی سیاسی طبقه کارگر نقش مهم و بی‌همتایی ایفا کرد. تأثیرات سازمان‌گرا و آگاهی‌بخش حزب کمونیست ایران بر کارگران ایران را حتا دشمنان این حزب نمی‌توانند انکار کنند.

حزب کمونیست ایران حزبی بود که بعد از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر تشکیل شد. انقلاب اکتبر روسیه که دنیا را تکان داد، بدیهی بود که نخستین ترکش‌هایش به ایران که در همسایگی روسیه بود اصابت کند. اکتبر عرصه جدیدی را فراروی کمونیست‌ها و کارگران ایران گشود. پس از ده سال فعالیت سخت کوشانه شبانه روزی، حزب کمونیست ایران به دست رژیم رضاخان برچیده شد، چنان‌که سال‌ها بعد از آن حزب انقلابی پرولتاریای روسیه، حزب بلشویک نیز از میان رفت، با این‌همه آرمان‌های کمونیستی این هر دو حزب لنینی همچنان زنده است و زنده خواهد بود.

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر نیز شکست خورد و در برابر دنیای ستم و سرمایه از پای درآمد. با این همه ۱۰۰ سال پس از آن، انقلاب سوسیالیستی اکتبر و حاکمیت شوراها که مولود اکتبر بود، همچنان قطب‌نمای فعالیت تمام کمونیست‌هاست. به گفته لنین در آن سال‌ها، "مسئله اساسی آن است که یخ از جا کنده شده و به حرکت درآمده است، جاده باز شده و راه نشان داده شده است!"

پس بگذار در یکصدمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر، بر اعتقاد خود به راه اکتبر، اندیشه‌ها و حزب لنین پای فشاریم، مشت‌ها را گره کنیم و با صدای بلند و رسا و پرطنین بگوییم؛ زنده باد اکتبر! زنده باد لنین! زنده باد حکومت شوراها! و زنده باد سوسیالیسم!

زیر نویس‌ها:

۱ - پیدایش حزب کمونیست ایران - ت.ا. ابراهیموف، ترجمه ر. رادنیا
۲ - همان

۳ - اسناد تاریخ جنبش کارگری سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران جلد اول - خاطراتی درباره فعالیت سازمان کمونیست ایران در تهران - اردشیر آوانسیان

۴ - نام برخی از افرادی که به عضویت کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران انتخاب شدند: سلطان‌زاده (آوانس میکائیلیان) - کامران آقازاده - جوادزاده (پیشه‌وری) - علی خانوف - نعمت بصیر - محمد فتح‌الله یف - رحمت الله - محمدعلی حسین‌زاده - حسین رحمی اوغلو - سید قلی - عیسی فتح - نردی اوغلی - ...

۵ - لنین - بیداری آسیا
۶ - اسناد تاریخی جنبش کارگری سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران. جلد یک

۷ - پیدایش حزب کمونیست ایران - ت.ا. ابراهیموف، ترجمه ر. رادنیا

۸ - پیدایش حزب کمونیست ایران - ت.ا. ابراهیموف، ترجمه ر. رادنیا
۹ - همان - "تربیا" بعد از ترک ایران در شهرهای مختلف اروپا کنفرانس‌هایی پیرامون وضعیت ایران و سوسیال دموکرات‌ها برگزار نمود که اغلب به تصویب قطع‌نامه‌هایی در پشتیبانی از انقلاب ایران و محکومیت قدرت‌های امپریالیستی منجر شدند.

۱۰ - به سازمان‌های محلی پیشنهاد می‌شود که از افراد ذخیره که دوره خدمت نظام را دیده‌اند و نیز از بهترین متخصصان فنی و کارگران راستین و مجرب ارتشی بسیجیده شوند (۲) اینان بایستی با قسمتی از سلاح‌هایی که در اختیار سازمان است، با بمب و مواد منفجره و در دسته‌های مجزا به تبریز فرستاده شوند."

۱۱ - کسروی؛ تاریخ مشروطه

۱۲ - پیدایش حزب کمونیست ایران - ت.ا. ابراهیموف، ترجمه ر. رادنیا
۱۳ - عزیز بگوف از بلشویک‌های نزدیک به لنین بود. او با هنرمندان و شاعرانی چون جلیل محمد قلی‌زاده، اردوبادی، بلنسیکی، حاجی بیکف و... دوستی نزدیک داشت. در مدارس شبانه، به کارگران درس می‌داد. طی سال‌های ۱۰ - ۱۹۰۸ به منظور کمک‌رسانی به انقلابیون ایران دست‌کم ۴ بار به گیلان سفر کرد و هر بار اسلحه و ادبیات انقلابی و مهمات به ایران برد و در بهار و تابستان ۱۹۱۰ همدوش انقلابیونی چون اورجونیکیدزه در شهر رشت و انزلی فعالیت می‌کرد.

۱۴ - پیدایش حزب کمونیست ایران - ت.ا. ابراهیموف، ترجمه ر. رادنیا
"میثا چاپاریدزه" متخصص بمب‌سازی بود. او هنگام حمله به "دارالحکومه" رشت به قتل رسید. گویند چون به هنگام حمله نگاه وی متوجه دشمن بوده، پایش در حین دویدن به ریشه درختی گیر می‌کند و بمبی که در دست داشت منفجر می‌شود.

۱۵ - پیدایش حزب کمونیست ایران - ت.ا. ابراهیموف، ترجمه ر. رادنیا
۱۶ - همان ۱۷ - همان ۱۸ - همان ۱۹ - همان ۲۰ - همان
۲۱ - همان، روزنامه پیکار، ارگان حزب کمونیست ایران (۲۴ خرداد ۱۳۱۰)

۲۲ - همان

۲۳ - آقابابا یوسف‌زاده از طرف سازمان باکوی سوسیال دموکرات‌های ایران به نمایندگی از "همت" در کنگره ششم حزب سوسیال دموکرات روسیه (بلشویک) که در اوت ۱۹۱۷ در دوران حکومت موقت کرنسکی بطور نیمه علنی در پتروگراد برگزار شد شرکت داشت. در این کنگره یوسف‌زاده بیاناتی ایراد می‌کند که با کف زدن‌های شورانگیز کنگره روبرو می‌شود و کسانی چون اورجونیکیدزه، نوگین و چاپاریدزه در صحبت‌های خود به بیانات وی استناد و از کار "همت" تقدیر می‌کنند. قسمتی از صحبت‌های یوسف‌زاده به شرح زیر است:

رفقای نماینده کنگره! از طرف سازمان حزبی ما "همت" به شما تبریک می‌گویم. اولین بار است که نماینده حزب ما در کنگره حزبی سوسیال دموکراسی شرکت می‌کند. سازمان ما بین مسلمان‌های قفقاز کار می‌کند. سازمان "همت" زیر این نام از اوائل سال ۱۹۰۵ فعالیت می‌کند. وی همچنین به نقش "همت" در انقلاب مشروطیت و کمک به انقلابیون داخل ایران از طریق ارسال مطبوعات و اعزام داوطلب و غیره نیز اشاره می‌کند. یوسف‌زاده از سال ۱۹۰۶ به عضویت سوسیال دموکرات‌های قفقاز درآمده بود.

۲۴ - تاریخچه حزب عدالت - میرجعفر پیشه‌وری (جوادزاده)

۲۵ - اعضای کمیته مرکزی حزب عدالت عبارت بودند از: اسدالله غفارزاده (صدر حزب) - میرزا قوام (دبیر کمیته مرکزی) - بهرام آقاییف - محرم آقاییف - ملا بابا - رستم کریزاده - قاراداش - سیف‌الله ابراهیم‌زاده - آقا بابا یوسف‌زاده - محمد فتح‌الله اوغلی - حسین‌خان طالب‌زاده - میرمقصود لطفی - محمدعلی خانوف

۲۶ - پیدایش حزب کمونیست ایران - ت.ا. ابراهیموف، ترجمه ر. رادنیا
۲۷ - همان - این بیانه را بهبود شاهختینسکی و داداش بنیادزاده از طرف تشکیلات همت و بهرام آقاییف و باباهاشم‌زاده از طرف حزب عدالت ایران امضا کرده بودند.

۲۸ - مصطفی صبحی سازمانده و رهبر حزب کمونیست ترکیه بود. او در ژانویه ۱۹۲۱ توسط مرتجعان ترکیه به طرز فجیعی به قتل رسید.

۲۹ - پیدایش حزب کمونیست ایران - ت.ا. ابراهیموف، ترجمه ر. رادنیا
۳۰ - همان

۳۱ - همان - ابوالقاسم اسکندانی، چاپچی و از هم‌زمان علی موسیو رهبر سازمان سوسیال دموکرات تبریز، نقش بسیار مهمی در چاپ و نشر ادبیات

انقلاب اکتبر و زنان

از صفحه ۲۸

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و جنبش کمونیستی - کارگری ایران

انقلابی داشت. اسکندانی از ۱۹۱۷ در صفوف حزب عدالت و بعدها در حزب کمونیست ایران فداکارانه فعالیت می‌کرد و سال ۱۹۲۲ به عضویت کمیته مرکزی حزب انتخاب شد.

۳۲ - همان

۳۳ - همان - از خاطرات کامران آقازاده

۳۴ - پیدایش حزب کمونیست ایران - ت.ا.

ایراهیومف، ترجمه ر. رادنیا

۳۵ - کوشش‌های اولیه برای تشکیل اتحادیه‌های

کارگر در ایران. سلطانزاده

۳۶ - کوشش‌های اولیه برای تشکیل اتحادیه‌های

کارگر در ایران. سلطانزاده

۳۷ - کوشش‌های اولیه برای تشکیل اتحادیه‌های

کارگر در ایران. سلطانزاده

۳۸ - کوشش‌های اولیه برای تشکیل اتحادیه‌های

کارگر در ایران. سلطانزاده

۳۹ - تاریخچه نهضت کارگری ایران - شکرالله

مانی

۴۰ - در این جلسه ۲۰ نفر به عنوان کمیته

مرکزی حزب کمونیست ایران تعیین شدند که

عبارت بودند از: سلطانزاده - رستم کریموف -

حمید سلطائف - میرحبیب - علی‌اکبر علیوف -

ابوالقاسم اسکندانی - بهرام آقایی - جوادزاده -

دهقانی - فارس - شیدانی - سیدعبدالغنی -

بیرنگ - امید - رحیموف - سلام‌الله - حسین

بی‌چیز - آخوندوف - کامران آقازاده - نعمت

بصیر

بهداشت، سازمان‌های ورزشی، سینماها، رختشوی‌خانه‌ها، غذاخوری‌ها دست زد. هدف نیز این بود که زنان فرصت‌های بیش‌تری برای کار در پست‌های دولتی، در صنایع، در حزب و در نیروهای مسلح به دست آورند.

انقلاب اکتبر با اعطای حقوق سیاسی و قانونی برابر، به تعهدات خود در برابر زنان عمل کرد. و تلاش کرد تا حد ممکن فرصت‌های برابر در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در اختیار زنان قرار گیرد. در ژوئیه ۱۹۱۸ که نخستین قانون اساسی دولت شوراهای به تصویب رسید، شوروی نخستین کشوری بود که زنان بدون شرط دارایی و تحصیلات از حق رأی برابر برخوردار گشتند. برابر حقوقی زنان و مردان در تمامی عرصه‌ها به رسمیت شناخته شد و قوانین عادلانه جنسیتی، جایگزین قوانین تبعیض‌آمیز پیشین شدند.

در سالیان بعد، با عقبگرد از پاره‌ای از دستاوردهای دولت شوراهای در زمینه‌های گوناگون، برخی از این قوانین بازپس گرفته شدند. اما این امر از اهمیت اقدامات و قوانین دولت شوراهای به نفع زنان نمی‌کاهد. اقدامات و قوانینی، چنان مترقی و پیشرو که سال‌ها و گاهی ده‌ها به طول انجامید تا در کشورهای پیشرفته‌تر سرمایه‌داری به تصویب برسند و به اجرا درآیند. آن هم پس از مبارزات مدید جنبش‌های کارگری و زنان.

اغراق نیست اگر گفته شود، انقلاب کبیر اکتبر، بر تاریخ این سده می‌درخشد. و پس از گذشت یکصد سال هنوز، برای کارگران و کمونیست‌های جهان آموزشی‌های بسیار دارد.

زایمان به مدت حداقل ۱۶ هفته به همه زنان کارگر تعلق گرفت. برای نخستین بار در جهان حق انتخاب مرخصی قاعدگی به زنان داده شد. دستمزد زنان و مردان برابر گشت. در شش ماهه اول، تمام قوانین پیشین لغو شد و قوانین جنسیتی عادلانه جایگزین آن‌ها گشت. در فرمانی که به امضای لنین رسیده بود، زمینداری لغو شد و به زنان دهقان حق برابر بر زمین داده شد. در سال ۱۹۱۸ مزایای زایمان گسترش یافت و شامل هر سه ساعت تنفس برای مادران شیرده شد. برای رشد مهارت‌های زنان، کارآموزی کارخانه‌ای، مدارس حرفه‌ای و آموزش در حین کار برقرار گردید. فرمانی برای مبارزه با بی‌سوادی صادر شد.

با ثبت دفترخانه‌ای، ازدواج سکولار شد و از کنترل کلیسا خارج گردید. پیش از آن زنان مجبور بودند برای تقاضای طلاق دادنامه بنویسند و ماه‌ها و سال‌ها منتظر بمانند تا بتوانند از شوهری که آن‌ها را کتک می‌زد یا مورد بدرفتاری قرار می‌داد، طلاق بگیرند. اما پس از انقلاب، به موجب فرمانی در ۱۸ دسامبر ۱۹۱۷، حق طلاق به زن و مرد به یکسان تعلق گرفت، بی آن که نیازی به ذکر دلیل باشد. زنان حق تصاحب پول خود را کسب کردند و هیچ یک از زوجین حقی بر اموال دیگری نداشت. به زنان اختیار داده شد که در هنگام ازدواج نام خانوادگی خود را حفظ کنند. فرزندان نامشروع از همان حقوق فرزندان مشروع برخوردار گشتند. در مدارس یک وعده غذای گرم به دانش‌آموزان داده می‌شد و کتاب‌های درسی و کفش و لباس گرم به رایگان در اختیار دانش‌آموزان قرار می‌گرفت. خشونت خانگی ممنوع و مستوجب مجازات شدید اعلام شد. در ۱۹۲۰ کشور جمهوری شوراهای اولین کشوری در جهان بود که حق سقط جنین را به رسمیت شناخت. فحشا غیر قانونی اعلام نشد اما زنان تشویق می‌شدند در کارهای مولد وارد شوند. کمیسر دولت در سال ۱۹۲۱ گفت: "در مبارزه با فحشا، دولت به هیچ‌وجه قصد ندارد در حوزه روابط سکسی مداخله نماید، زیرا همه نفوذ اجباری و نظارتی در آن عرصه فقط به مخدوش کردن حق تعیین سرنوشت سکسی و آزادی و استقلال شهروندان اقتصادی منجر خواهد شد." لغو قوانین جزایی علیه همجنس‌گرایان لغو شد. در کتابچه‌ای در سال ۱۹۲۳ آمده است: "قانون شوروی عدم مداخله مطلق دولت و جامعه را در موضوعات سکسی، مادامکه هیچ‌کس آسیب ندیده و منافع هیچ‌کس زیر پا گذاشته نشده، اعلام می‌کند."

خانواده و وظایف زنان در قبال آن، همواره یکی از موانع مهم در مشارکت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی زنان بوده است. دولت شوراهای برای این‌که نهادهای اجتماعی را جایگزین این نهاد کهنه محافظه‌کار و راکدی کند که زنان کارگر و زحمتکش از اوان کودکی تا گور محکوم به کار شاقه در آن بودند، می‌بایست تلاشی همهجانبه را به کارگیرد. از این رو به ایجاد شبکه‌های عظیمی از زایشگاه‌ها و شیرخوارگاه‌ها، مدارس، بیمارستان‌ها، درمانگاه‌ها، مراکز



انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و جنبش کمونیستی - کارگری ایران

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقتت)** نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایند.

دانمارک:

I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

هلند:

Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

IBAN:
NL08INGB0002492097
BIC: INGBNL2A
Amsterdam, Holland

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>
<http://74.91.172.21/>

پست الکترونیک E-Mail:

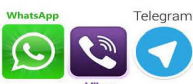
info@fadaian-minority.org

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 752 November 2017

با **سازمان فدائیان (اقتت)** از طریق وایبر، واتس‌آپ و تلگرام در تماس باشید
تلفن هوشمند یا تبلت دارید؟ از نرم‌افزارهایی مثل وایبر، واتس‌آپ و تلگرام استفاده می‌کنید؟ ما را به فهرست خود اضافه کنید، پیام‌ها، تصاویر، فیلم‌ها و نظرات خود را برای ما بفرستید:
۰۰۳۱ (۰) ۶۴۴۹۲۸۳۷۲



یکصد سال پس از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر ۱۹۱۷، هیچ‌یک از گرایش‌های درون جنبش کمونیستی- کارگری، هیچ‌یک از دوستان و حتا دشمنان این انقلاب نتوانسته‌اند شکوه و عظمت انقلابی که تمام دنیای سرمایه‌داری را به لرزه افکند، انکار کنند. انقلاب سوسیالیستی اکتبر چنان تأثیرات ژرف و عمیقی در مقیاس جهانی برجای گذاشت که با قطعیت می‌توان گفت، مهم‌ترین تحولات سیاسی - اجتماعی قرن بیستم از این رویداد بزرگ و بی‌مانند، تأثیر گرفت. اکتبر به الگویی برای تمام کارگران و ستم‌دیدگانی تبدیل شد که علیه ستم و استثمار و برای رهایی از یوغ بردگی مزدی، به مبارزه برخاسته بودند. انقلاب اکتبر روسیه به رهبری پرولتاریای این کشور و حزب رزمنده آن، حزب بلشویک، راه رهایی از انقیاد نظام گندیده سرمایه‌داری را به پرولتاریا و احزاب کمونیست جهان نشان داد و پیام رهایی‌بخش خود را به گوش میلیون‌ها انسان در سرتاسر جهان رساند.

قیام مسلحانه و سازمان‌یافته کارگران، سربازان و ملوانان، تحت رهبری حزب بلشویک، حزبی طبقاتی اخص کارگران روسیه در ۲۴ اکتبر در پتروگراد آغاز شد. پرولتاریای مسلح، یورش ژنرال‌های ارتش و واحدهای تحت فرمان آن‌ها به سوی پتروگراد را در هم شکست و قیام روز ۲۵ اکتبر به پیروزی رسید. مقاومت بورژوازی در مسکو نیز به یاری کارگران که به اعتصاب سیاسی روی آورده و به واحدهای گارد سرخ پیوسته بودند، در هم شکسته شد. کنگره سراسری شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان، همان روز برگزار شد و تمام قدرت سیاسی به چنگ شوراها افتاد. پیروزی پرولتاریا در پتروگراد و مسکو، به معنای پیروزی پرولتاریا در سراسر روسیه بود.

در صفحه ۲۱



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

بدینوسله به اطلاع علاقمندان تلویزیون دمکراسی شورایی می‌رسانیم که: برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی روی شبکه ۲۴ ساعته تلویزیون "دیدگاه" از اول ژوئن ۲۰۱۷ برابر با ۱۱ خرداد ۱۳۹۶ به جای ماهواره هانت برد مجدداً از ماهواره یاه ست پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره:

ماهواره یاه ست Satellite Yahsat
فرکانس ۱۱۷۶۶ Frequency
عمودی Polarization Vertical
سیمبل ریت ۲۷۵۰۰ Symbol rate
اف ای سی ۵/۶ FEC

ساعت پخش برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی:

چهارشنبه‌ها ساعت هشت و نیم شب به وقت ایران (ساعت ده صبح به وقت لس آنجلس و شش عصر به وقت اروپای مرکزی) بازپخش این برنامه: روز پنجشنبه هشت و نیم صبح به وقت ایران (ده شب پنجشنبه به وقت لس آنجلس و شش صبح پنجشنبه به وقت اروپای مرکزی) اینترنت: در صورت عدم دسترسی به تلویزیون ماهواره ای، می‌توانید از طریق اینترنت نیز برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی را مشاهده کنید.

۱- بطور زنده در ساعات ذکر شده، در سایت تلویزیون دیدگاه و شبکه رسانه ای "جی. ال. ویز"

www.didgah.tv

www.glwiz.com

۲- به صورت آرشیو، در سایت سازمان فداییان - اقلیت:

<http://www.fadaian-aghaliyat.org/>

<https://tvshora.com/>

ساعت و زمان برنامه را به خاطر بسپارید و به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید. توجه: بینندگان عزیز تلویزیون دمکراسی شورایی جهت اطلاع؛ سالی دو بار - در پائیز و بهار - بطور ناهمزمان در ایران، اروپا و امریکای شمالی ساعات تغییر می‌کنند که البته هر بار پس از چند هفته، ساعات این سه منطقه یکسان می‌شوند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی